RESSALLÆ UDDULLÆ

QUVEE-YEH

BURUDDUMÆ

JUVAZÆ KUBBEESÆ

RESSALEÆ UDDULLÆ QUVEE-YÂH
BUR UDDUMÆ JUVAZÆ KUBBEESÆ
DUR SHURREEATÂ
ZURTOSHTEE-YEH.

OR

A WORK
EXHIBITING
THE STRONGEST EVIDENCES
OF THE NON-EXISTENCE OF THE

KUBBEESA,
IN THE DOCTRINES OF
ZOROASTER,

COMPOSED ON BEHALF OF THE
KUDMEEANS,

Who have always been eminently distinguished for their good faith and a consciencious observance of the Commandments of that Supreme Being who with his exalted glory and goodness has graciously issued to them, through the Medium of our Blessed Prophet Zurtosht.

PRAISE BE ALWAYS TO HIS NAME.

This Work has been expressly compiled as a Reply to a Work published by one Hajee Mahomed Hossam Isphanee in the year of Christ 1827, entitled " Shavahedul Nuffeesæ fee Usbatool Kubbeesæ," at the special request of the Rusmeeans pretending to account for the difference of One Month in the computation of their time, than that in use with the Kudmeeans of both Persia and India.

PUBLISHED BY
MOOLLA FEROZE BIN MOOLLA KAVOOS.
PRINTED AT THE BOMBAY SUMMACHAR PRESS.
1828.

PREFACE.

IT will be seen that the work alluded to in the title page compiled by Hajee Hossam Isphanee at the request of, and for the use of the Rusmeeans, is composed, as it professes, of mere extracts from Mahomedan Histories with his own observations thereupon, stating that the ancient Monarchs of Persia, from the reign of Jamsheid, had in their doctrines the use of the Kubbeesa therefore it must have been the existing system amongst them.

It will be observed by the Reader that Hajee Hossam was a man of a religious persuasion very different from that upon which he treated, and may be very reasonably inferred that he was altogether ignorant of the languages of the Zend and Pehelvie, in which the doctrines of Zurtosht are written. The circumstances alone are more than sufficient to pronounce the work of Hajee Hossam as entitled to no credit whatever in regard to its professed object of endeavouring to prove the existence of the Kubbeesa.

No Historian treating on this important subject can reasonably expect to secure the confidence of the public, unless his work displays an intimate acquaintance, with the Theological tenets of the Parsees. To prove in the most conclusive and satisfactory manner, that Hajee Hossam's work is altogether unauthenticated, it is only necessary to compare it with the work compiled by Eduljee Dorabjee a Rusmee Dustoor—the contradictions with which these two works abound will immediately occur to an observant reader.

It is one of the objects of the author of the present work to expose the many fallacies that are to be found in Hajee Hossam's pub-

lication which Dustoor Eduljee has omitted to notice. The Author in entering on the labours of his work trusts, that it has been with less angry feelings than those which characterizes his Brethren the Rusmeeans, who triumphantly boasted in a public sound that the Shetsayans who consisted of 40,000 in numbers were opposed by the Churigucians amounting to 700 only.

Is it not a subject of great surprize that among so large a fraternity—that no other than Hajee Hossam could be found to proclaim to the world the existence of the Kubbeesa?---Can the Rusmeeans suppose, that Men of Learning and Philosophers, (to whom they have appealed) will readily receive an alledged creed of Parsee Faith from the declarations of a Musselman? Men of Learning and Philosophers know too well that orthodox principles must emanate from an orthodox source and they would be led to enquire, why among the many of the Rusmeean Dustoors none had treated upon the alledged existence of the Kubbeesa?---A subject so immediately within their own particular province;---who from their vocation might be supposed to be most conversant with the subject. To what then is *their* silence to be attributed? The inference is obvious. No Dustoor could be found amongst this immense body of Rusmeeans to proclaim to the world under the sanction of their names the existence of the Kubbeesa. The Author will content himself with a confident assurance that this work will exhibit the strongest evidences that the Kubbeesa never did exist in the pure doctrines of Zoroaster.

بنام ایزد بخشاینده بخشایشگر مهربان راستی پسند

سپاس نامحدود و غایت و نیایش نامعدود و نهایت خالقی را سزاست
که جمیع مخلوقات از وجود فایض الجودش موجود و تمامی مکونات از فیض
بودش در نمایش بود خورشید پرشید ذره از آفتاب انوار قدرت
او و فلک دوار نقطهٔ از دوایر آثار پرکار صنعت او بید کرامت طینت
با استقامت آدم سرشته و بعد عطیهٔ روح بفضیلت علم و عقل که
ممیز صواب از خطا و بطریق نجاح و فلاح رهنماست ارزانی و از
سایر موجودات مستثنی و ممتاز و سرآمد و سرفراز فرموده تا از مبدا
و معاد خویش آگاه و با شباه بوده راه وصول بسعادت دارین
و ارتقا بدرجات نجات و جنات نعیم سرمدی پیموده از آفت
کثیر المخافت جهل و جنون که مورث حصول نکبات کونین و عذاب
الیم و عقاب جسیم درکات جحیم ابدیت مصون و مامون مانده و نوشتن

نفس اماره درمیادین خذلان قرین خسران دنیا و دین نراند اللهم

نور قلوبنا بنور الهام الحق والیقین المصون من الالتباس ووقنا من

ظلمه وسواس الخناس الذی یوسوس فی صدور الناس

درود فراوان وتحیات بیکران بر شهریار کشور دین وشهسوار عرصه

یقین هادی گمگشتکان بیدای گران ناپیدای ضلالت بمنهل صدق وسداد و دلیل

کشتی شکستگان دریای خونخوار بطالت بمنزل رشد ورشاد پیشوای

سالکان صراط مستقیم بفرمان ایزد مهربان و رهنمای رهروان جاده قویم

بحکم خالق انس وجان مبشر مطیعان بفوز نعمت قرب جوار حضرت پروردگار

دار القرار منذر عاصیان بنقمت مجاورت زبانیه و اهل السقر و اولیای

برگزیده درگاه ملک منان حضرت زرتشت اسفنتمان انوشه روان

علیه السلام باد من بدو الایجاد الی یوم التناد اما بعد

برای نصفت آرای علمای دانشور و فضلای منصفت پیرای خرد پرور

که باطن شرافت مواطن العالیجناب ان قدسی سمات مهبط انوار

صدق وسداد و خاطر فضیلت مظاهر آنمکلی القابان مظهر

آثار رشد و رشاد و بامتیاز عبارات حقانیت آیات بین الانام

معروف و ممتاز و عند الخواص و العوام موصوف و سرافرازند معروض
میگرداند فقیر حقیر معترف بقصور دانش و متصف بقصور بینش فیروز بن ملا
کاوس که چون قبل ازین قریب به نود سال بعضی از حق پژوهان
ارباب کمال از فرقه فوارس سکنه بنادر و سواحل ضلعه گجرات بدلالت
و هدایت ایزد بیهمال بر اشتباه یکماه از ماههای فرس که در اهالی این
دیار از زمان غیر معلوم واقع بود واقف و مستحضر و از بطلان آن
بطریق حساب نجم و کتب نجومیه عالم و از طریقه قدیمه زرتشتیان اهل
ایران که از قدیم الایام فیما بین ایشان متداول است مستحضر بنا بران
ترک آن واجب و عدول از ان مناسب دانسته بطریقه حقه مایل
و رهسپر و بقدیمیان معروف گشتند اما جمعی کثیر و جمی غفیر که از احراز
آن سعادت عظمی و اقبال بآن شرافت کبری ابا و کلیه منکر و مستنکر
و از سالکان مسلک یقین بعد مناظره و مباحثه و پرخاش و کین
مجاب و لاجواب گردیده از مدونات نجومیه فرق اسلامیه رویه استعمال
کبیسه سلاطین فرس که آن از دیاد یکماه است بعد صد و بیست سال دستاویز
و مذکور که بسبب عدم رعایت کبس بعد انقراض سلطنت اشتباه واقع

و ازین جواب خارج از صواب نیز قدم محض از راه سخن پروری فرا
نهاده بمبالغه مجد و مستبد که کبیسه از ملزومات دین زرتشتی است
لکن از اثبات این مدعا که اصلا دخلی بدین و آیین ندارد نیز عاجز
و اضطرارا از رسم آبا و اجداد خود در اسفند و مذکور که ما را منهج اسلاف
کو دران اختلاف باشد کافی است بانجهة موصوف برسمیان گردیدند
لکن بعد اطناب قیل و قال در جواب و سوال التهاب نایره عناد و لجاج
و اشتعال شعله مفسده و احتجاج منطقی و فریقین مدتی بر بستر سکوت
آسوده و در مهد صموت غنوده بودند که یکی از دستوران اصلاح شعار
صلاحیت دثار تقوی و دیانت آثار موسوم بدستور اسفندیار ولد
مرحمت قرین دستور کامدین متوطن بندر بهروچ که مدت العمر کمر مکابره
و نطاق مکاوحه بر اثبات ماه مشتبه خود بسته غیبت و مذمت فریق طریق
تحقیق را افضل عبادات و اکمل طاعات عالم السر و الخفیات میدانست
قبل ازین قریب یک سال و نیم رساله در زبان هندی گجراتی که
اکثر آن از پرتو صدق و راستی فروغی ندارد مبرهن براهین باطله
و مدلل بدلایل عاطله مرتب و بحجة فریب جمعی امی بتبدیل اسم مولف

کتاب چون فرهنگ جهانگیری که جامع لغات آن جمال الدین حسین انجو ۵
و از فرق اسلامیه و مثلا در ذیل لغت فروردین آورده که نام ماه نخستین است
از سال شمسی و آن مدت ماندن آفتاب است در برج بره که آنرا بتازی
حمل خوانند و سایر شهور را کذلک بنا برانکه در عهد او بعد از وضع تاریخ
سلطان ملک شاه از مبدأ وصول شمس باعتدال ربیعی و بحال
ماندن اسامی شهور سال فرس قدیم بنحویکه بعضی از علما و ارباب لغات
اسلامیه گمان برده اند که این شهور در قدیم الایام نیز بهمین نهج
موضوع بر فصول بوده از عدم تحقیق برانکه شهور شرعیه اهل فرس از قدیم
الایام در فصول اربعه دایر است در کتب خود بر سیر شمس قلمی داشته اند
و برخی که بغور آن رسیده مسطور که در فصول دایر بوده اما صاحب فرهنگ
جهانگیری شق اولی اختیار و در فرهنگیکه قبل از عصر ملک شاه مدون
و با انکه در نظر داشته بدقت خوض نموده بر سیر شمس آورده اما دستور
دانش ظهور بجهة الزام کبیسه در کیش زرتشتی چون پیشوای ارباب صداقت
و مقتدای اصحاب سعادت و رهنمای پیروان با ارادت بسوی داه یزدان
و عقده کشای مسایل مشکله زرتشتیان صاحب عقیدت از سوء ظن

بحسن ایقان بوده باسیف فرهنگ جهانگیری را دستور اردشیر کرمانے

ساختہ تا برزمرۂ مریدان وجملہ معتقدان جناب رقول دستور ایران

برصحت کیسہ ازلزومیہ شرعیہ کالشمس فی الضحی روشن وهویدا گردد

هر عدیم الشعور سے راجلاف ذی مشعور محل انکار ونزاع وامکان

وامتناع نماندہ کردن ازقلادہ انقیاد واعتقاد بکیسہ کہ نفیا

اثباتاً در کلام خدا کہ زندواوستاست منصوص نیست برنیاورده

ایضاً آن نماینده راه کشایش عقد حساب وکشاینده ابواب مغلوقہ

احتساب نہ از رویے خطا بل عین صواب برای اثبات واحقاق

ماه مغلوط خود وتفضیل بعضے در دانش علیل زیجی بنام سلطان

ملک شاه سلجوقی کہ بعرصہ شهود از کمن عدم نرسیده واسمش قرع

الباب سمع احدی از فضلاے عالم نگردیده مجعول ودر رسالہ مرقومہ کہ

درحقیقت از کذب وافترا معمور است وتخمیناً هفتصد نسخہ ازجہت طمانیت

خاطر متذبذب ماثر کسانیکہ در فرق صحت وسقم شهور فرسیہ مذبذب

بودند مطبوع یعنی چهاپ کردانیده ودران از صفحہ ۴۶ تا صفحہ ۵۰ آورده کہ بهد

ملک شاه بعدم انضباط شهور فرس بعد انقراض دولت

ترک کبیسه مشهود فرموده زیجی بنام خود مرصود و در باب تاریخ فرس
مرقوم که ۳ عدد بر سالهای تامه یزدجردی بیفزاید و بعد از طرح هفت هفت
آنچه باقی ماند چون مبداء سال ۳ شنبه بوده از ۳ شنبه بشمارند و
بهر یک از ایام اسبوع که منتهی گردد آن روز را مبداء سال آینده دانند و
سایر ارباب رصد نیز بهمین قانون در ازیاج خود در باب استعلام
تاریخ فرس درج و مشهور مستعمله فارسیان ایران را رد و باطل ساخته اند
بنابرانکه یک کبیسه بعد از نوشیروان و قبل از یزدجرد موافق قانون اهل فرس
بعضی از فوارس خراسان بتقویت علم نجوم رمل انداخته معلوم نموده اند
که سلطنت منقرض خواهد گردید قبل از جلوس یزدجرد بن شهریار
بچهل و نه سال جلای وطن اختیار و در کوهستان مسکن و استقرار
نموده باستصواب یزدجرد هزاری ناسی یک کبیسه معمول و مرعی
داشتند   تنبیه مسطور نماند که دستور مبرور با وجود کثرت آگاهی
فرق علم نجوم از علم رمل نموده و ندانسته که منجم را برمال نسبت دادن
محض غلط و یزدجرد هزاری که در عصر یزدجرد بن شاپور بدر بهرام
گور متولی چهار کبیسه در سنه واحده در عهد خود که ذکرش خواهد آمد بوده

چگونه در کوهستان بعد مدت مدید که تحمل استخوانش هم خاک شده
باشد یک کبیسه معمول داشته شاید بمذهب اهل تناسخ روحش در جسمی دیگر
حلول کرده باشد و همچنین در هفت اقلیم کتابیکه جلای وطن فوارس
قبل از یزدجرد بچهل و نه سال در آن مرقوم باشد نخواهد بود فی الجمله
بسبب رعایت آن کبیسه غیر معموله مجهوله ملکشاه و سایر محاسبین
فرمودند که سه عدد بر سنوات تامه یزدجردی زیاد و بعد طرح هفت هفت
آنچه باقی ماند از سه شنبه بشمارند اگرچه ازین قبیل آن هدایت
تکفیل حجج صحیحه کثیره مرقوم که یکی از آنها در تالیفات متقدمین و متاخرین
جمیع فرق تا قیامت بنظر نخواهد آمد آورده خوف للتطویل بهمین قدر
اختصار و اقتصار تا بر سایر اقوال آن دیندار اهتدا شعار و از آنچه عقلاً
و شرعاً مذموم است بیزار و پرهیزکار مزید استبصار مستبصرین حقیقت
آثار گردد و اگرچه بتصدیق مستفیدین افادات خود مستوثق بوده اما رفعاً
للتشکیک بعض المشککین برات بر شاخ آهو نوشته میگوید که هرگاه کسی را
درین سخن یعنی از دیاد عدد سه و تعداد از سه شنبه تشکیکی دست دهد در زیج
جلالی و سایر ازیاج مشاهده نموده تیقن حاصل گرداند غرضش ازین تصرف

و مقصودش ازین تعسف در حساب بنام زیج عدیم الوجود ملک شاه
و سایر ارباب ارصاد که بغیر تزویر و فریب عوام نبوده انکه احیاناً
کسی موافق سخن او حساب نماید تاریخ سقیم او صحیح بر آید با انکه بر جمیع منجمین
و مستخرجین ظاهر و باهر که هرگاه سه عدد بر سالهای تامه و دو عدد
بر سالهای ناقصه یزدجردی زیاد و بعد طرح هفت هفت انچه باقی ماند
از یکشنبه و اگر زیاد ننماید از سه شنبه باید شمرد معلوم و احتیاج به بیان
ندارد شاید تمامی محاسبین را از مکیدت خود بیخبر متصور و ندانسته که دنیا
از اهل خبرت خالی نیست کما قال الاستاد خورده بینا نند در عالم بسی
واقف اندر کار و بار هر کسی و شاهد معرفت و فضیلتش همین کافی
که دبستان المذاهب را با صحیفه دساتیر که با یکدیگر مباینت کلی دارند
در صفحه ۱۱۳ تا صفحه ۱۱۴ در آن رساله متحد و یکی را عین دیگری بلا تفاوت
دانسته و مدرکه اش بان غایت که در صفحه ۳۱ رساله معنی لفظ طاحونه که اطفال
ابجد خوان نیز میدانند که آسیا بست ده و قریه نوشته معذلک نام سه چهار
جلد کتاب دیگر در استشهاد کبیسه آورده که بطریق تحقیق قدرت قرائت
یکسطر بل یک کلمه با صحت اعراب آن نداشته و از همه طرفه تر انکه در اثبات جواز

کبیسه

کپیسه در دین خود اقوال مسلمانان را منصف گرفته و یک قول از کتب و نبیه خود
نیاورده بغیر لفظ زمان و معنی آن کسر نوشته و مرادش ازان کسر
زاید بر ۳۶۵ روز بوده در سیر شمس خلاصه چون در آن رساله بنا بچنین مناهج
دین قویم و سالکین مسالک صراط مستقیم یعنی قدیمیان بعضی الفاظ
رکیکه و ناسزا که فی الحقیقه بخود او راجع است آورده و بعضی از پیروانش
آن رساله را استغفر الله از جمله کتب منزله بر حضرت زرتشت ع بل ارجح
وافضل واکمل وافصل دانسته کلمات اهانت آمیز بر رویه قدیمیان
بر زبان جاری و ایشان را از عهده جواب آن مقولات ناصواب عاجز
و از حلیه ادراک بکنه آن مجهولات مغالطت انتساب عاری دانسته
بنابران اگرچه اینجانب از موهبت حضرت الهی و مکرمت نامتناهی درگاه بادشاهی
با جمیع اهل مذاهب بفحوای لکم دینکم ولی دین بشیوه صلح کل اختساب
و با احدی از ارباب ملت عموماً و با همدینان گورسمی و در یکماه توافق
باشند خصوصاً در دل غباری و نقاری نبوده و نیست مگر چون سکوت
مستلزم اذعان بر عجز و الزام طرف مقابل بر ذمت همت لازم همت و
بران عازم گردید که اثبات طریق تحقیق بر عالمیان ظاهر و باهر

وهمگیشان را علی العموم آگاه ومتنبّه گردانده که باین اقوال مزخرفه ملتفت
نگردیده کالای گرانبهای دین وایمان برباد ندهند لاجل ذلک بنحویکه
استادان فن نجوم استعلام تواریخ مجهوله از معلومه در ازیاج وغیره
مقرر فرموده اند اثبات ماه فرس قدیم که پین قدیمان هند
وایران مستعمل ودر تقاویم مستخرجه اسلامیه ایران وروم وترکستان
وعربستان وهندوستان مرقوم ومتداول است در زبان فارسی
وانگریزی وگجراتی باین امنیت مطبوع ومشهور گردانید که شاید قایلین
انا وجدنا آبآءنا علی امّة براختلاف یکماه مستشعر وبشاهراه بلا
اشتباه قدیمیان ره سپر گردند واگر از جاده صواب که باعث حصول ثواب
در درگاه حضرت رب الارباب است ابا وانکار نمایند باری بمهر
سکوت بردهان وزبان بتکلم بیهوده نسبت بقدیمیان نگشایند نتیجه
برعکس وچون در جولان میدان جواب ابرش زبان خود لنگ ودر ارقام
ارقام حساب عرصه قرطاس برکمیت خامه خود تنگ دیدند بنحوی
بیت شیخ سعدی علیه الرحمة والمغفره چو نادان فروماند اندر جواب
جوابش بود گفته ناصواب ابواب هرزه درائی وژاژخائی مفتوح وبهتان

اختلاف یکماه خود که باعث هدم بنیان طاعات و عبادات است
اکتفا نموده در صدد انهدام بنای اصل دین و آئین برآمده بکبیسه که در حقیقت
سبب اختلال کمال در جمیع قواعد و قوانین و اوامر و نواهی دین زرتشت است
متمسک و چون اثر کبیسه در زند و اوستا مفقود و نابود و با آنکه بازدحام
بودن چهل هزار کس از هم مسلکان مباهی و مفتخر و بوجود چندین دستوران
دانش پناه دین آگاه ارشاد اکتناه اجتهاد دستگاه که جملگی بعنایت
ایزد ذوالافضال بوفور علم و دانش ممتاز و مستثنی و بیهمال و جمال
حال فضایل اشتمال همگی بحلیه بصیرت و بینش مزین و محلی و بیمثل
و مثال عارف معارف آثار حقایق مسایل فروع و اصول واقف
مواقف انوار دقایق معقول و منقول مستبشر و مستظهر معلوم
نگردید که از چه رهگذر و از کدام ممر قطع نظر از آن عرفان مآبان
معرفت مظهر نموده حاجی هاشم نامی اصفهانی را که در مرحله تجارت
ره سپر و مسلمانی از طریقه اسلام مستحضر و از رویه دین زرتشتی
بالمره ناواقف و بیخبر و با وجود مغایرت در مذهب و مباینت
در مشرب که ارتفاع غبار مخاصمه و التماع شرار منازعه فیمابین غیر

همکیش خویش موجب حصول نیک نامی در دار غرور و مورث
وصول حضور بمقام خجسته فرجامی در سرای سرور رسیداند هادی و پیشوای
سبیل شریعت و دلیل و رهنمای تکمیل طریقت خود متصور و از ننگ
و عاریکه بسبب التماس در استفسار تاریخ دین خود از و عاید حال انفعال
مآل ایشان خواهد شد از غایت نادانی و غفلت بر قبح اظهار قلت
استطاعت و عدم بضاعت در متاع دانش چندین هزار نفس نفیس
مستشعر و مستخبر نگشته از جاجی مزبور که آینده در هر جا بملاذ الملتمسین
مومی الیه خواهد بود التماس انکشاف کیفیت تاریخ فرس قدیم
که معروف بیزدجردی است نمودند او نیز بمقتضای طینت و اقتضای طبیعت
ظاهراً در انجاح مرام ملتجیین و باطناً در توهین عقیده در دین ایشان
کوشیده وقوع مناظره و مشاجره فیما بین برادران و همکیشان از مغتنمات
و متنعمات و مثوبات دوجهانی بزعم خود دانسته اقصی الغایه اهتمام
و رساله در اثبات جواز کبیسه در دین پیغمبر زرتشتی بنا بر دلجوئی معتقدین
که من بعد ملتمسین مسطور خواهند گردید از اقوال ارباب تنجیم اسلامیه
طاب ثراهم دلایلی چند بدون علم بانکه این اقوال مدخلیتی بدین و

آئین ندارد فراهم و باتمام آورده بعقیده خود و ملتمسین سندی
مربوط و مستندی مضبوط مرتب و تفویض و باعث تنقیص و تنقیض دین
و ایمان آن بیچارگان گردید اگرچه معتقدان طریق تحقیق زرتشتی را
که قدیمیان اند برین رساله اصلا و قطعا اعتمادی و اعتضادی نیست
چه ایشان را اعتقاد و استناد بر آنچه در کلام الهی که بر حضرت زرتشت
نازل و آنکه هرگاه کبیسه در دین جایز می بود چرا از عهد حضرت زرتشت
علیه السلام تا اینهنگام کسی از اهل ایران و هند مرعی نداشت
و الحال نیز که ملتمسین بنهایت جد و بغایت مستبد در جواز آن چرا و بچه سبب
بعمل نمی آرند همین دو دلیل قطعی کافی و شافی و با وجود چنین
دلایل قاطعه حیف است که کسی تضییع اوقات در رد آن مقولات
که در رساله آورده نماید اما چون از اقاویل زمره منجمین و ریاضیین اسلامیه
برد الله مضاجعهم باستشهاد و آنچه موافق مطلب بوده مسطور و از آنچه
منافی مقصد اغماض و چشم پوشی و با آنکه بایست بعد موازنه
اقوال راجح را بر مرجوح با وجود ادعای مسلمانی از روی انصاف
ترجیح داده منصفانه حکم کرد چون برعکس مرجوح را راجح و مانند معاندین

مهین جاده پیمایان طریق ایقان و معین منکران آن گردید بالضروره
لازم آمد که قلیلی استشهادات از تصانیف همان استادان مع بعضی
حجج شرعیه خود که مبطل مستشهدات اوست آورده شود تا بطلان رساله
ملاذ الملتمسین بر ارباب فراست و انصاف و دراست و اتصاف که
محترز از طریق تعلیق بزور و اعتساف‌اند ظاهر و باهر گردد و منه الاستعانة و التوفیق

بر واقفان دقایق حقایق مستور نماند که شهادت شهود اعنی اقا سید محمد
طباطبائی و میر محمد صالح بخاری و عبد الرحمن بن احمد بر ظهر ورق
اول رساله ملاذ الملتمسین که اتمام آن در اول شهر شوال المکرم سنه ۱۲۴۲
هجریه بوده سخت شبیه است بمثل آن طفل مسافت پیمای مساحت
فرسا که در خانه پدر بعد نکاح مادر عفت انتمای عصمت احتوا به پنج شماه
متولد و موسوم به پیک گردید تفصیل این اجمال و تفسیر این مقال آنکه
بسبیل تحقیق بر عقلای هر فریق روشن و مشهود و مبرهن که بیاض
اوراق رساله هنوز مثل نامه اعمال مجرمان رنگ سواد نگرفته بود که
قبل از سه چهار ماه مانند آن مولود مسعود صادق النجابه شهود

دیانت معهود و واثق الشّهادة شهادت قلبی والحق نشانی بجهة پکیت
رساله اشباها للنّاظرین بیادگار گذاشته انده

برای رزین و نظر حق گزین ارباب تمیز و ادراک و هوش که نقادان
عیار سیم سخن سره از مغشوش شناسند مستور نماند که حمد و نعت این رساله
از جودت طبع سلیم و حدّت ذهن مستقیم ملا ذ الملتمسین نیست بلکه ملتقط
از مجموعه منشآت فصاحت آیات بلاغت سمات عالیجناب مقدس الالقاب
فضایل و کمالات نصاب صدر اعظم و دستور معظم معتمد الدّوله العلیّه مؤتمن
السّلطنة البهیة الفتحعلی شاهیه میرزا عبد الوهاب دام برکات انفاسه
علی روس المستفیدین که معروف است بگنجینه نشاط بلکه باندک ازدیاد و انتقاص
مسروق و منتحل و بنحویکه ملتمسین کیسه از کتب سایر خلاف مذهب انتزاع
و در دین و آیین خود میخواهند ابتداع و بدعتی جدید اختراع نمایند
عنوان رساله خود را بجهة اظهار قوت عبارت آرائی و قدرت معنی
پیرائی و تزیین بساط محفل خاطر ملتمسین بجواهر زواهر عاریتی مرتّب و
رنگین نموده و عبارت اصل آن منشآت مطابق منقول عنه حرف بحرف

ستایش و سپاس خدایی را رواست

اینست ۱۲

که فلک دوّار فلکی است بناخدای جودش از دریای متلاطم وجود بساحل
شهود رسیده وبحر ذخار قطره ایست بجنبش نفس رحمانی مشیّتش از رشح
غیب غیب بساحت ظهور چکیده قمر اسفر سفیر آسا سیّار است که با مشیر
برجیس و وزیر تیر بانظار دوستی متصل گردد و در غیبت مهر منیر انوار مهرش
بر بساط اثیر پیوندد و درود وافر بر سفیران سافرپیان وپیمبران وافی
عهد صافی جنان که بگفت راست وکردار نیک ناظم ومصالح دول
ونزدیکند ایضاً وازان پس درود پیام اوران وراهبران
که ازکثرت خویش بر وحدت او دلیلند وباختلاف امارات وافتراق
اشارات رهنمای یک سبیل ه

مخفی نماند که بجهه تمیز اقوال هرکس درین رساله حرف (ه)
برحواشی علامت نام حاجی هاشم ونشان نام حقیر (ف)
واسامی متبرکه استادان رحمهم الله بجنسه قلمی ودرتحت هراسمی ازان
اسامی که قول اورا ملاذ الملتمسین باستشهاد آورده (ه)
وانچه این حقیر بیارد (ف) مسطور خواهد گشت تا مفارق
استشهادات طرفین باشد ۱۲

صفحه ۱ چون بعضی

!هفر.

ازجماعت فارسی ازین بنده ضعیف محمّد هاشم الاصفهانی التماس
نوشتن کیفیت تاریخ فارسی که معروف به یزدجردی است وبیان حقیقت
آن را نمودند لهذا مرقوم میشود که انچه ازکتب ریاضیین ومصنّفات
منجّمین بنظر رسیده وازاقوال ایشان معلوم شده این است

ف اگرچه ملاذ الملتمسین اظهار استحضار درفنّ ریاضی وتنجیم نموده لیکن ازایراد
عبارات ودلایل وتعبیر براهین واستدلالات چنان تحقیق میرسد
که اورا درفنّ ریاضی وتنجیم اطلاعی واستحضاری نیست وازمضمون
صحت مقرون انیمثال واجب الامتثال که لاتتزیّن بحکمة لم تفهمها ولا تفتخر
فی صنعة لاتعرفها غافل وذاهل چنانچه دررد دلایل واستدلالات
او بتوفیق ربّ رحمن درین رساله سمت تعبیر وصفت تحریر خواهد یافت
اولا اینکه غرض او ازتدوین وتالیف این رساله اثبات حقیّت شهور
مستعمله تاریخ یزدجردی ملتمسین بوده که ایشان را درمعمولات شرعیّه
سند وامورات دینیّه مستند باشد وازعبارات این رساله مطلقا
ذکری که موافق قاعده نجومی وقوانین حساب دلالت برحقیّت شهور
مذکوره نماید بنظر نمیرسد مگر طول بلاطایل واظهار بدیهیات که

هر طفلی را معلوم و بر هیچ با سواد و بی سوادی پوشیده و مکتوم
نیست با اینکه اکثر رساله بل کلاً مشتمل بر ذکر تاریخ فرس لکن باین
شاهدی و دلیلی در اثبات تاریخ ملتمسین که فی الجمله مطابقه با قوا
منجمین و اهل حساب و موافقه با تواریخ دیگر که عبارت از رومی
و هجری و جلالی و غیره باشد مطلقاً و اصلاً نیاورده که حق از
باطل ممتاز کردد امّا بنا بر خاطرجوئی و رعایت احوال ملتمسین همه جا
ذکر کبیسه را مکرر اری زیاده از شمار داده مگر آغاز کبیسه و مبداء آن را
با حساب اعصار و تعداد ادوار منقضیه کبس از عهد کیومرث
یا جمشید یا حضرت زرتشت تا عهد یزدجرد اصلاً مذکور ننموده و سند الا ستنادی
که از کتب علمای اسلامیه آورده و رساله را طول بیفایده داده
یک قول از اقوال کتب مذکوره کفایت میکرد چه اینجانب بر اقوال مذکوره
بخوبی واقف و مع شیئ زاید بر ان مطلع و عارف و انجمن استدلال نموده
که سلاطین فرس کبیسه می کرده اند و در عهد ایشان کبیسه بوده اینمعنی
خود ظاهر و مبرهن و کسی را درین انکاری نیست چنانچه مدتی قبل از
برآمدن این رساله همین فقره را در فارسی و گجراتی چهاپ

نموده

نموده و اشتهار داده بر صغیر و کبیر منکشف ساخته و امر بدیهی را که انکار
آن نموده مگر در لزومات دینیه و ملتمسین که از غیر قوم خود که اصلا
ربطی در آیین زرتشتی ندارد و معذلک وقوع منازعت و مشاجرت
در بیگانه کیش از جمله مثوبات عظیمه در خاطر خود می شمارد التماس
انکشاف کیفیت تاریخ دینی خود نمودند زیاده از آنچه در بمبا چاپ
شده بود نیافتند و با آنکه چهل هزار کس اند ثابت گردید که یک کس
در میان خود فهیم که بر تاریخ دین خود علیم باشد ندارند و شاید الآن
غفلت متنبه گردیدند که از هنگام غفلت در تاریخ تا این زمان طاعات
و عبادات ایشان هباءً منثورا بوده بنابران بغیری ملتجی که تاریخ
دین ایشان از اقوال متناقضه اسلامیه که آن تناقضات در مجلس
مذکور خواهد شد واضح و منقح گردانند تا من بعد فرایض و وجوبات
دینیه ایشان از وصمت نقصان مصون ماند ۱۲
فه صفحه ۲ و ۳ که رسم قدیم این قوم الی زمان یزدجرد بن شهریار
چنان بوده که سیصد و شصت و پنج روز و ربع شبانه روز را که مدت
زمان طی شمس است منطقة البروج را سالی گرفته و او را منقسم بدوازده

و [illegible] دوره ماهی [illegible] سی روزه ماه و روزها را نامی نهاده‌اند
پنجه روز آخر ماهی که تفصیلش خواهد آمد زیاد کردند و از برای یک
از این پنجه نیز نامی وضع کرده و تربیع روزه متروک ساخته تا نتیجه
آن کبیسه شدی و به صد و بیست سال یکمرتبه یکماه در سال
صد و بیستم زیاد کردندی و نام همان ماه که بر آخر آن ملحق میشد
بر آن نهادندی که آن سال سیزده ماه شدی تفصیلش اینست
در صد و بیست سال [illegible] فروردین ماه بوده در دوره اول فروردین را مکرر
ساختندی و در دوره دویم اردیبهشت و همچنین تا بعد از انقضای مدت
یکهزار و چهارصد و چهل سال که دور کبیسه تمام می‌شود باز نوبت
به فروردین ماه رسیدی ۱۲

ف این مضمون را اگرچه احدی از علما بلکه متنفسی از جهلای زرتشتیه در کتب
مشهوره خود [illegible] رقم نموده که باید در صد و بیست سال یکماه در
سنوات کبیسه زیاد نمود تا چون ملتمسین قطع نظر از فرمان پیغمبر
خود نموده و قول [illegible] را سندی محکم و مستندی معتبر
[illegible] قبل از تحریر رساله خود ملتمسین مفصلاً و مشروحاً

ذکر نموده

درخطوط اسما چار چهاپ وشهرت داده که این قانون از قدیم ایام
رسم سلاطین فرس ودخلی درامور دینیه نداشته معهذا این افاده
که از قبیل تحصیل حاصل است وقتی ضرور بود که حقیر درمقام انکار
از اظهار آن اغماض نموده باشد ۱۲

صفحه ۳ و ازجهة انکه مشتبه نشود خمسه را درآخر آن ماه که در وکبیسه
کرده بودند اضافه نمودندی چنانچه رومیان ربع زیادتی درهر چهار
سال درآخر ماهی افزایند ۱۲

ف مستور نماند که الحاق خمسه هرگاه درآخر ماهی مستمرا تا صد وبیست
سال بوده وبطنا بعد بطن از آبا واجداد باولاد واحفاد رسیده
شاید دران حیوانات غیر ذوی العقول نیز اشتباه نمایند تا بانسان
که قابل جمیع کمالاتست چه رسد وعاقل لبیب چگونه باور تواند نمود
که الحاق آن بجهة مشتبه نشدن انکه ماه مکبوس کدام یکی از ماههای
دوازده گانه بوده این سخن لامحاله از مصنفین اسلامیه که غرض
ایشان ذکر تواریخیکه معمول منجمین واجرای کار وبار سلاطین بوده
بدون خوض در تشخیص شهور دینیه فوایدی از سلف بخلف

رسیده و آن را بعضی از ارباب غرض با آنکه بر ایشان مثل آفتاب
روشن که نقل خمسه از موضع اصلی خود از محالات است سند و سناد
دینیه خود بر طاق نسیان نهاده از فرمان یزدان یعنی احتیاط و بغیر
آنکه میخواهند سخن بجای خود کرسی نشین و عوام را در بیابان گمراهی مانند
بنی اسرائیل در تیه سرگردان نمایند سببی دیگر متصور نیست هادی حقیقی
ایشان را هدایت و معنی اجتنبوا البغی فانه یرجع الی نفسه تلقین فرماید
دیگر آنکه در کلام خدا که زند و اوستا است سال دین سیصد و شصت و
پنج روز بیکسر منصوص و آن را بشش قسم مختلفة الایام منقسم و هر قسمی را
کهنبار نامیده کهنبار ششم که عبارت از خمسه است در آخر ماه دوازدهم
مقرر و موضع و تجاوز از آن خلاف حکم داور دادگر و با آنکه ملتمسین
در طلب کیسه در بدر بیوت امم مختلفه مثل مسلم و یهود و نصاری
ره سپر ممتنع است تغیر خمسه از موضع مقرره که آخر اسفندارماه است
جایز شمارند اگرچه الآن که اراده احداث دینی جدید دارند بر احتمال
نمیرود که تجاوز آن از محل اصلی روا دارند با این چگونه وضع
خمسه در آخر ماه ملبوس از وجوبات دینیه توان شمرد مگر آنکه اگر بوده

از قدیمه

از ضروریات ملکیه بوده برملاذ الملتمسین لازم که چندی در ملازمت
دستوران و موبدان بدو زانوی ادب درصف تلامذه نشسته ارزند و استفا
احکام دین زرتشتی استفاده و معلوم گرداند که تغیر خمسه از مقرری که آخر وضع
اسفندارمذ است و از دیاد یکماه بعد صد و بیست سال جایز است یا نه انکه عمل
کبیسه سلاطین فرس بکیش ایشان منسوب و اقوال اسلامیه که در حقیقت
راجع بجاسپین و سلاطین بوده دران باب باستشهاد آورد و الا رساله
خود با دلایلش بنحویکه نزد قدیمیان صادق العقیده باطل محض و محض
باطل است او نیز بهمان نهج دانسته فسخ اعتقاد فاسد خود نموده
ملتمسین را که در فیافی حیرت افتاده اند هم آگاه و متنبه گرداند یا بنحویکه
مؤلفین اسلامیه درباب تعیین ایام و شهور شش گهنبار اقوال
مختلفه که اصلا مطابقت بکلام خدا که زند و اوستاست ندارد در مؤلفات
خود آورده اند و آن اینست که حکیم کوشیار رحمه الله که اقدم و اعلم
ارباب فن تنجیم است در زیج جامع آورده که اول گاه اول بیست و
ششم اردی بهشت ماه و اول گاه دوم بیست و ششم تیر ماه و اول
گاه سیم شانزدهم شهریور ماه و اول گاه چهارم پانزدهم مهر ماه

[illegible]

و فاضل برجندی از قول حکیم کوشیار شانزدهم مهرماه آورده و اول
گاه پنجم یازدهم دیماه و اول گاه ششم اول پنجه دزدیده مستور نماند که
ایام پنج گهنبار مگر گهنبار ششم غلط محض و محض غلط است و متاخرین مثل
خواجه نصیر و میرزا الغبیک طاب ثراهما آورده اند که اول گاه اول یازدهم
دیماه و اول گاه دوم یازدهم اسفندارمذماه و اول گاه سیوم پیست و
ششم اردی بهشت ماه و اول گاه چهارم پیست و ششم خردادماه و اول
گاه پنجم شانزدهم شهریورماه و اول گاه ششم سی و یکم آبانماه که اول خمسه
مسترقه باشد و هرگاهی پنج روز انیقول سراپا باطلست و صاحب روضه
المنجمین که از حکیم کوشیار بقلیل مدت متاخر و از خواجه نصیر و میرزا الغبیک
متقدم است آورده که چنانکه در مسلمانیست ایزد سبحانه و تعالی همه
عالم و جانوران را بشش روز بیافرید پارسیان گویند بشش گاه بیافرید
و بهر گاهی جاهنباری سازند و بیکدیگر فرستند و آفرینها خوانند
و خرد شناسند و این از بهر ثواب تن خویش کنند اول میدیوزرم
ابتدا خور روز اردی بهشت ماه و اندرین گاه ایزد آسمان آفرید
مدت چهل و پنج روز دوم میدیوشهم ابتدا خور روز تیرماه و ایزد آب

آفرید و مدت شصت روز سیوم پتیشهم آشتا د روز شهریور ماه و ازد زمین آفرید
و مدت هفتاد و پنج روز چهارم ایاسرم و ابتدا اشتاد روز مهرماه بود و ازد
از روز نیسا تیها آفرید و مدت سی روز پنجم میدیاریم ابتدا مهر روز دیماه
بود و گوسفند و دد و دام آفرید مدت هشتاد روز ششم همسپتمیدیم و ابتدا اول
روز پنجه بود و اندرین گاه مردم آفرید و مدت هفتاد و پنج روز و هر گاهی پنج روز
دارند و بهر کدام روز که جاهنبار سازند روا بود اگرچه قول صاحب روضة
المنجمین مطابق کلام ربانیست که بر حضرت زرتشت ع نازل لکن مناقض
قول حکیم کوشیار که ازو مقدم است بالزمان و چون قول اخیر مسلم الثبوت
قول اول باطل گردید و بر قول باطل چه اعتماد و همچنین خواجه نصیر و میرزا
الغبیک متاخر از هر دو آیا زیج جامع و کتاب روضة المنجمین بایشان نرسیده
بود که مطابق یکی ازان دو قول در زیجهای خود نوشته شق ثالث که
من البدایه الی النهایه باطل است اختیار نمودند ازانجا ثابت میگردد
که بدون تحقیق و بی سندی از کتب زرتشتیه نوشته اند و در استعمال کبیسه
اهل فرس نیز بر خلاف یکدیگر در مولفات خود آورده اند اما بزعم ملا ذالملتمین
رعایت ادب بایسبب که علمای اسلام ارقام فرموده اند نموده اقسرار

بان اقاویل جمله موجب ازدیاد حسنات وانکار انها مستوجب تزاید
سیّئات باید دانست زهی تصور باطل زهی خیال محال
مخفی نماند که در قول صاحب روضة المنجمین لفظ جهنبار مُعرّب
کهنبار است کسی تصور نکند غلط نوشته ۱۲

صفحه ۳ وسبب عدول فارسیان از قاعده رومیان اخلال در عبادت
ایشان بوده زیرا که در هر روزی از روزهای ماه را بنا سبت اسم
آنروزها که نام فرشتگان میدانند ذکر و زمزمه کردندی پس اگر بقاعده
رومیان عمل میکردند یکروز کبیسه که در سال چهارم زیاد می شد
ذکر و زمزمه مخصوص آن نبود عبادت ایشان بتعویق می افتاد ۱۲
باید دانست که باتفاق علمای اسلامیه برخلاف زرتشتیه که در کتب
ایشان ذکری از کبیسه و مبدأ و معاد آن نیست وضع کبیسه از جمشید و
ازان عهد تا گشتاسپ اهل فرس زمزمه معیّنه سی روزه در هر ماهی نداشتند
مگر عبادت سبعه سیاره که هر روز از روزهای هفته که تعلق بکوکبی دارد
بعمل می آوردند آن عبادت در کتاب دساتیر موجود و ذکرش در
کتاب دبستان المذاهب مرقوم پس کدام تعویق در طاعات روزهای

سی کانه مشهور که آن مخصوص بشریعت حضرت زرتشت ع و بعد مدتی ممتد
از عصر جمشید مبعوث گردیده واقع می شد که بعد صد و بیست سال اختیار ازدیاد
یکماه بجهة کبیسه نمودند تا تعویق در طاعات دست ندهد ملاذ الملتمسین اینقدر دانسته
که هر قومی بطریقی و رسمی کبیسه معمول داشته اند و میدارند چنانکه رومیان
در چهار سال یکروز اگرچه بموجب حساب بوجهی من الوجوه اختیار ربع
صحیح از رومیان و فارسیان مطابق صواب نیست و اینمعنی کالشمس فی
وسط النهار بر محاسبین دقت شعار روشن و آشکار و آنکه از طریقه حنا
عاریست اگر نفهمد از آن نقصی باهل خبرت لازم نمی آید و قبطیان بعد
یکهزار و چهارصد و شصت سال یکسال را بیست و چهار ماه و ایام آن هفتصد
و سی گرفته آنرا مثل سالهای متعارف سیصد و شصت و پنج روز یکسال محسوب
میداشتند شاید قبطیان نیز این وضع معمول تا عذر تعاویق طاعات
و ما فات من العبادات ایشان در مدت یکهزار و چهارصد و شصت سال
خواسته آید و سالهای ایشان بعقیده او بعد یکهزار و چهارصد و شصت
سال من حیث المجموع شمسی حقیقی گردد و همچنین هنود سالها را شمسی و ماهها را
قمری و روزها را وضعی و بعضی آغاز شهور از اجتماع نیرین و برخی از حین

مقابل گرفته یکوقت بعد ۳۲ ماه و یکوقت بعد ۲۸ ماه ادیکمه ماس یعنی یکماه
بر شهور سال زیاد می نمایند و یهود در هر نوزده سال هفت سال را سیزده ماهه میگیرند
چون جمیع اینمراتب بر ملاذ الملتمسین مبرهن است بتفصیل قواعد حسابیه هریک
نپرداخت امّا با این جامعیت و تبحّر حیف و صد حیف که مدرکه اش در ادراک
تاریخ اهل فرس قاصر و قادر بران نیست که آنرا نیز مثل تاریخ قمری هجری
قیاس نماید و زحمت بیجا بردم ندهد چه منجمین اسلامیه بنحویکه در استخراج تقویم
قمر و رؤیت اهلّه وغیره در اعمال حسابیّه کسر منظور و در ادای افعال شرعیّه ازان
مجتنب و محذورند بهمین قبیل بوده تاریخ فرس معلوم نمیگردد که ازکجا
لازم دانسته که باید این تاریخ مثل تاریخ هجری دوگونه بوده باشد و هرگاه
رعایت یکماه مکبوس در دین و آیین زرتشتی جایز دارند چه قدر اختلاف و
اختلال در امور شرعیه و درود و فاتحه موقتی و طاعت و عبادت یومیّه رو میدهد
اگرچه ملاذ الملتمسین را اطلاعی در اوامر و نواهی شرع زرتشتی نمی باشد و خاطر
جویی عوام که باب اول از کتاب علم معاش است او را ضرور افتاده بنا
بران اصراری تمام در اختصاص کبیسه بدین زرتشتی دارد امّا بزعم ملتمسین استغفرالله
ثم استغفرالله در درگاه احدیت قحط فرشتگان و سوای سی و پنج فرشته

پیشتر نداشته یا قادر بر ایجاد فرشته دیگر نبوده که بوجوه عدیده اختلالات
شدیده که تفصیلش متعذر است در ملت معهوده بر حضرت زرتشت ع رواداشته
اینقدر نمیفهمند که قادر حقیقی یک فرشته دیگر مخصوص زمزمه یوم حاصله از کسر
ارباع مقرر و امر میتوانست فرمود که سال چهارم را ۳۶۶ روز گرفته بنام آن
فرشته زمزمه نمایند تا تفاوت در عرض سه سال مرتفع و تا یکماه تفاوت
فاحش با انکه تفاوت یکدقیقه در اوقات عبادات مخلّل است بهم نرسید
یا حضرت زرتشت ع ایمعنی که خلل فاحش در اهمال کبس تا صد و بیست سال
واقع خواهد گشت حاشا وکلّا نفهمیده از حضرت عزّت مسئلت نفرمود که فرشته
سادس مقرر و زمزمه بنام او معیّن فرماید و عُبّاد را مامور که سال
چهارم را ۳۶۶ یوم محسوب نمایند تا شرّ قلیل که در تفاوت سه سال واقع
بکثیر که تفاوت صد و بیست سال است منجر نگردد بلی در مدت دو هزار و دو بیست و
چند سال که از عهد حضرت زرتشت ع منقضی گردیده احدی از پیشوایان و
مقتدایان زرتشتیه با انکه چندین ارباب کشف و شهود گذشته اند بغور
این مقدمه کاسده و مکالمه فاسده که فی الحقیقه عین جهالت و جهالت عین است
نرسیده مگر الحال برخی که هِر از بِر فرق نکرده اند پی برده اقوال کسانیکه از قواعد

دین ایشان بالمرّه عاری دستاویز و بازار کج بحثی و سخن پروزی کرم نموده اند اعاذنا الله من الجهل المرکب ۱۲

صفحه ۴ و اگر ربعهای زیادتی را بالمرّه ترک میکردند هرگز مراعات سال را نکرده بودند و با اینکه سال ایشان شمسی است از حدّ خود تجاوز کرده گاهی بموقع خود واقع نمی شد لابد کبیسه اختیار کردند یعنی ربعها را ترک کرده تا معدا ماهی شده در سال آخر از صد و بیست سال ماهی زیاد کردندی و اسم ماهی که ملحق بآنماه شده بود بر آن گذارده روزهای از آن مانند ماههای دیگر مشغول ذکر و زمزمه خود شدند ۱۲

قبل ازین مذکور که متشرّعین اسلامیّه نیز کسر سنین قمریّه شرعًا جایز نمیدارند پس باید یقینًا نزد ملاذ الملتمسین سال شرعی قمری نیز گاهی بموقع خود واقع نگردد و جمیع ملزومات دینیّه مسلمین در معرض تعویق خواهد بود اگر در جواب بگوید بنصّ الهی اسلامیّه شرعًا فضل السّنه قمریّه در افعال دینیّه جایز نمی داشتند جواب اینجانب نیز همین و اگر برا و از زند و اوستا منصوص گشته بود بایست بشهادت زند و اوستا دلیل بیارد و الّا آنچه نوشته و نسبت بدین زرتشتی داده از جمله واهیّاتست ۱۲

صحیح

صفحه ۴ و سال ایشان از موضع خود بیرون نرفتی مگر قلیلی که در عرض یکصد و ه
بیست سال یکماه تفاوت بیشتر نشدی و بعد از ان بجای خود عود نمودی ۱۲

در مذهبی که قطع نظر از شهور و ایّام و ساعات تفاوت دقایق جایز ف
نباشد این تاویل طرفگی دارد که نوشته تا صد و بیست سال تفاوت یکماه بیشتر
نشدی بلی اگر طبیب جالینوس باشد ازاله مرض جهل فطری از مفطور بالجهل
نمیتواند نمود و عقدهٔ مالاینحلّ جهالت بطلیوس نمیتواند کشود ۱۲

صفحه ۴ اگرچه سال ایشان شمسی اصطلاحی می شد لکن بعد از تحقیق کیسه
سالهای ایشان من حیث المجموع شمسی حقیقی شدی

این سخن نا ممتحن وقتی ثابت و متیقّن تواند شد که ملاذ الملتمسین صد و نوزده ف
قبای کوتاه ببالای رعنا و یک قبا موافق قامت زیبای خود دوخته
آن صد و نوزدهٔ کوتاه را مطابق آن یکی نماید که برابر طول قامت خود
ساخته تا امروز احدی از ارباب تصانیف این تاویل مستوجب الطّرد و
التّخذیل در تصانیف خود درج نفرموده اند مگر آن پیشوایای اهل بدعت
مبتدع این تغیر سراپا تزویر و از خود ابتداع آن نموده امّا بغیر کسانیکه او را
مقتدای خود میدانند هیچ عاقلی معتبر نداشته این قول را مضحکهٔ اهل مجلس خود

خواهد ساخت همین عبارت دلالت تمام میکند بر عدم اطلاع او در علم
نجوم و ممارستش در تالیفات نجومیّه چه سال شمسی حقیقی بحسب ارصاد
متاخرین کم از ربع و متقدمین قبل از یزدجرد زیاد از ربع یافته اند
چنانچه متون کتب اهل تنجیم برینمعنی ناطق شاید محاسبین اهل فرس
مثل ملتمسین او که صحیح از غلط و نقطه از خط فرق نمیتوانند نمود بوده اند
که با وجود حکمای محقق و علمای مدقق از عهد جمشید الی یزدجرد معلوم
نتوانستند کرد که کسر السنه ربع تمام نیست و از ازیاج مرصوده اهل روم
و یونان که اغلب حکمای این هر دو ملک در پای تخت سلاطین فرس
میبوده اند هم خبری بایشان نرسید و این هر دو شق که حکمای فرس
معلوم نتوانستند نمود و از دیگران واقف نگشتند که فضل السنه
ربع تمام نیست لابداً محال است درینصورت چگونه قبول توان کرد که پیوسته
ربع تمام رعایت نموده امور حسابیّه خود را مهمل گذاشته باشند یقیناً
رعایت ربع مسامحةً بوده برای اجرای امور دنیویّه و مثبت اینمدعا
که رعایت ربع تمام در اهل فرس و روم از روی مساهله بوده نه بتحقیق
انکه با وجودیکه بحسب رصد ایلخانی در مراغه سال شمسی حقیقی ۳۶۵

روز و ۱۴ دقیقه و ۳۲ ثانیه و ۳۲ ثالثه یومیّه که از ضرب آن در بیست و چهار عبارت از ۵ ساعت و ۴۹ دقیقه است چنانچه ۱۱ دقیقه تا شش ساعت باقیست و برصد الغبیک در سمرقند ۱۴ دقیقه ۳۳ ثانیه ۷ ثالثه ۳۲ رابعه یومیّه که عبارت از ۵ ساعت ۴۹ دقیقه ۱۵ ثانیه صفر ثالثه ۴۸ رابعه که تا ۶ ساعت تمام ده دقیقه ۴۴ ثانیه ۵۹ ثالثه ۱۲ رابعه کم و بلا تشکیک بحسب هر دو رصد ربع صحیح نیست معذلک منجّمین با وجود اطلاع تام برنا تمامی شش ساعت بجهة سهولت در حساب ادوار و قرانات و غیره اعمال نجومیّه ربع تام مرعی و کسور مسطوره را محسوب نمیدارند بخلاف رعایت ربع تمام اهل فرس و روم نیز بهمین علت سهولت در حساب بوده و همچنین دانشمندان با فرهنگ فرنگ که در احیای رسوم جمیع علوم اعجاز انفاس عیسوی و در ظهور قوانین دقّت قرین تمامی فنون ید بیضای موسوی بکار برده از رای صائب و فکر ثاقب چندان حلّ رموز و کشف غموض علومیّه نموده اند که از تقریر آن لسان و از تحریر آن بنان ارباب کمال قاصر بل ابکم است ایشانرا تطبیق تاریخ عیسوی بشمسی حقیقی میسّر نگردیده و با آنکه کسر السنه نزد ایشان بر سبیل تحقیق ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۹ ثانیه و ۷ ثالثه است در هر

چهار سال یکروز در ماه فیبروری که ۲۸ روز است زیاد و ۲۹ روز تا انقضای
نود و شش سال می نمایند و سال صدم بسبب اجتماع کسریکه در ربع تمام
واقع و آن ۱۸ ساعت و کسری است ماه مسطور را بقرار اصلی ۲۸ روز ترک
ازدیاد یکروز می شمارند معذلک چون سنوات مطابق شمسی حقیقی نمیگردند بعد
انقضای چهار صد سال بجهة اجتماع کسریکه از ۱۸ ساعت و کسری تا ۲۴
ساعتست یکروز بر ماه فیبروری که در هر صد سال ترک میکنند زیاد می نمایند
امّا باز با کثرت دقّت سال ایشان با سال شمسی حقیقی در عرض چهار صد
سال موافق نمی شود و قلیل کسر باقی میماند لکن بجهة اجرای امور دنیویّه
ازدیاد ربع تمام مقرر نموده اند هرگاه در عرض چهار صد سال سال
ایشان با سال شمسی حقیقی مطابق نمیشود چگونه انکه در قوانین حساب
عارف باشد قبول نماید که در صد و بیست سال سالهای فارسیان با زدیاد
یکماه من حیث المجموع شمسی حقیقی میگردید انچه در صد و بیست هزار سال
نیز نخواهد شد و با انکه در ذکر تاریخ فرس از علمای اسلام ابتداً از قول
مرحوم ملّا مظفر نموده و ملّای مرحوم در آخر ذکر تاریخ یزدجردی آورده
که پس سالهای این تاریخ هر دو اعتبار شمسی اصطلاحی باشد یعنی اگر بعد

چهار

صد و بیست سال یکماه کبیسه بکنند یا نکنند تاریخ فرس شمسی اصطلاحیست نه حقیقی از کجا معلوم نمود که من حیث المجموع شمسی حقیقی میشد و بکدام دلیل قول خود را ثابت می تواند ساخت ۱۲

صفحه ۵ و بعضی از منکرین با اینکه سلاطین عجم را پیغمبران و پیشوایان دین خود میدانند

اگرچه ازین عبارت محقق است که بیچاره بغیر انکه بحبال نفس امّاره در چاه مکاره افتاده دست و پای بیجا بآن اراده میزند که آبی بروی کار ملتمسین که از کمال غفلت بمضمون الجنس یمیل الی الجنس از خود اغفلی التماس کیفیت تاریخ خود نموده اند آورده باشد امّا نمیداند که فارسیان بغیر نبوّت حضرت زرتشت ع معتقد نبوّت احدی از سلاطین فرس و غیر ایشان نیز نیستند و با انکه مدتیست با ملتمسین محشور عجب که ایشان نیز از راه مریدی مرشد کامل خود را از انکار اعتقاد نبوّت سلاطین فرس آگاه ننمودند تا مرتکب ارقام امثال این شطحیّات نشده پی بضاعتی خود در علم باخبار و آثار متقدّمین بحضور عارفان سیر و ادیان اهل پیشین زمان برطبق عرض ننهد در صفحه ۲۷ این رساله اشاره شده که سلاطین فرس تا زمان گشتاسپ هیاکل سبعهٔ سیّاره میپرستیدند

وبفرمان حضرت زرتشت ع گشتاسپ هیاکل را از معابد برطرف ساخت و درباب جمشید که واضع کبیسه حسب الارقام علمای اسلام ست در زند واوستا منصوص که حقتعالی او را بسبب نافرمانی معاقب فرمود اگر بگوید که در کتاب دساتیر ذکر سلاطین قبل از گشتاسپ که پیغمبر بوده اند مذکور وجمشید یکی از انهاست جواب انکه آن کتاب مشتمل بر احکام دین هیکل پرستان وآن آیین در عهد حضرت پیغمبر ما ع منسوخ گردید ما را لازم نیست که مطابق آن عمل نمائیم یا آن انبیا را پیشوایان دین خود بدانیم و اگر بخیال محال اولیه اقتدا بان کتاب ما را لازمست چون در قران شریف که اصل الاصول ورکن رکین دین اوست نام نامی انبیای سابق علیهم السّلام بسیار است براو الزم که اقتدا بدین ایشان که اظهر و اشهر آن کیش یهود و نصاری است اولا بنماید وبعد بر دیگران لازم شناسد

میگوید در عهد قدیم فارسیان را دو تاریخ بوده یکی با کبیسه و یکی بی کبیسه وانکه کبیسه داشته تعلق بدین و آیین ایشان نداشته بلکه مخصوص سلاطین بوده بی وجه است بچند وجه

انکه انکار دو تاریخ کرده محض از عدم اطلاع است بچندین وجه ف

اول انکه

اوّل انکه در ایران بلکه در روم نیز قبل از حضرت زرتشت؏ تاریخ بیکسر که ۳۶۵ روز باشد مستعمل بوده چنانکه مولّفات استادان بران ناطق و تاریخ بختنصر و فیلفس که قبل از حضرت زرتشت؏ بوده اند شاهد عدل که هر دو بیکسر و کبیسه است دویم انکه از تاریخ تولّد حضرت زرتشت؏ الی جلوس یزدجرد بن شهریار و از یزدجرد الی الان در هند و ایران تاریخ بیکسر معمول و متداول هرگاه کبیسه از وجوبات دین و بعد از یزدجرد متروک براو لازم بود که آغاز تواریخ متعدده عموماً که قبل از یزدجرد معروف بوده و از مبدا تاریخ حضرت زرتشت؏ خصوصاً الی یزدجرد حساب تاریخ ملبوس دینی را باستشهاد کتب استادان اسلامیّه و صحف دین زرتشتیان تطبیق میداد تا استحضارش در طریق حساب و آگاهی او در دین زرتشتی کما هو حقّه بر همکنان ظاهر و باهر میگردید سیم انکه هرگاه دو تاریخ مستعمل اهل فرس نبوده منحصر در یکی میبود و مولّفین اسلامیّه تعین شهور و ایام شش گهنبار بسند کتب دینیّه فوارس نوشته بودند بایست اقوال مختلفه کرآن اقاویل در صفحه ۲۴ تا ۲۶ مفصلاً مرقوم گردانیده در مولّفات خود نیارند چه این اقوال بان میماند که کسی فریضهٔ شهر رمضان را در محرّم

و دیگری در رجب و غیرها بنویسد از این محقق میگردد که بدون مستندی
قیاساً سخنی که اصلا اعتماد را نشاید نوشته اند چهارم آنکه هرگاه دو تاریخ
معمول بوده همیشه بایست آفتاب در اول فروردین دین در اول نقطه
حمل باشد و حال آنکه چنین نیست از کتب متعدده استادان اسلامیه
ثبوت میرسد که فروردین فرس که نوروز دین ایشان است در فصول
دایر بوده از انجمله ملا محمد باقر مجلسی طاب ثراه در بحار الانوار چندین جا
بودن نوروز فرس باول نقطه اعتدال ربیعی بدلایل قطعیه رد فرموده
از انجمله دو دلیل اینجا ثبت میگردد

ملا محمد باقر مجلسی

دلیل اول فمبدأ سنی کل من هذه الطوایف کاول تشرین الاول للروم
واول فروردین ماه المسمی بالنیروز لطوایف الفرس پس ابتدای
سالهای هریک از رومیان و فارسیان مثل ابتدای تشرین الاول از
برای رومیان واول فروردینماه که نامیده شده است بنوروز از
برای طوایف فارسیان ظاهر است که اگر مراد از فروردینماه مبدا حمل
می بود قید نوروز فرس نمیفرمود این قید بجهة امتیاز فروردین نوروز
فرس است از فروردین که مبداش از حمل است وکذا کل جزء من شهورهم

کان

کان غیر مطابق لمبدأ سنی الاخری ولا لجزء معین منها دایماً
وهمچنین هر جزوی از ماههای ایشان بود غیر مطابق از آغاز و ابتدای
سال دیگری و نه بجزوی معین از ماههای سال دیگری همیشه

بل کل جزء من کل هذا التواریخ لاختلاف طریق حسابهم دایر فی کل جزء من
الآخر بمرور الایام بلکه هر جزوی از هر یک ازین تواریخ بسبب
اختلاف و مغایرت طریق حساب ایشان میگردد در جزو دیگری بگذشتن ازمنه
و اوقات وایضا لم یکن شیئ من تلک المبادی وسایر الاجزاء

مطابقا دایما لمبداء فصل من الفصول ولا شیئ من اجزایها
وهمچنین نمیباشد چیزی از سنین و سالهای فارسیان و رومیان و سایر اجزای
سنوات ایشان مطابق همیشه با ابتدای فصلی از فصول و نه مطابق با چیزی
از اجزای فصول بل کل منها دایر فی اجزاء الفصول بلکه
هر یک از اجزای مذکوره دایر است در اجزای فصول وبالعکس

هکذا الحال الی عهد السلطان جلال الدین ملک شاه السلجوقی
وبعکس یعنی فصول نیز دایر است در مبادی و اجزای سنوات همچنین بود حال
یعنی حال مبادی سنوات و اجزای شهور تا عهد سلطان جلال الدین

ملک شاه سلجوقی ازین عبارت بر ارباب انصاف که بری از شیوه نام ضبّه زور و اعتسافند کالشّمس فی وسط السّما ظاهر و هویداست که اجزای تاریخ فرس قبل از یزدجرد عموماً دایر در اجزای فصول اربعه و آن تاریخ دین ایشان بوده بنحویکه الحال نیز میباشد و سخن حقیر از اینقول ثابت میگردد که اختیار اهل روم و فارس ربع تمام را بجهة سهولت در حساب بوده و اگر فی الواقع کسر را ربع تمام میدانستند جهل بر ایشان لازم می آید چرا که چندین حکمای نامدار و فضلای عالیمقدار که صیت فضیلت شان در شش جهت عالم دایر و سایر است بر دایر بودن اجزای سنین و شهور در اجزای فصول بر در ر د هور رعایت کنند و نسبت جهل بر ایشان محال پس لابد رعایت ربع تمام محض مسامحه و سهولت در حساب بوده

ملّا محمّد باقر مجلسی — دلیل ثانی لمّا عرفت من دوران ایّام شهور الفرس قدیمهم و جدیدهم

فی العربیّة والرّومیّة و بالعکس لاختلاف اعتباراتهم فی حساب السّنین چونکه دانستی گردش روزهای ماههای فارسیان را از قدیم و جدید ایشان در ماههای عربی و رومی و بعکس اشاره بانست که همچنان که ایّام ماههای فارسیان در ماههای رومی و عربی گردش دارد و ماههای عربی

و رومی

ورومی در ماهها و روزهای فارسیان نیز گردش دارد مستور نماند که دوران
ایام شهور فارسیه هرگاه از قدیم و جدید در ماههای عربی و رومی و بعکس
بموجب قول ملا محمد باقر مجلسی رحمه الله تعالی متحقق پس ثابت شد که قبل از
یزدجرد بن شهریار نیز بین الناس عموماً از عهد جمشید یا کیومرث یا
بعد از ایشان کبیسه مستعمل نبوده پس چگونه در دین و آیین زرتشتی که ذکرش
مطلقاً در زند و اوستا یافته نمیشود متداول و از وجوبات دین بوده
و بفرض محال بنابر خاطر ملتمسین که تکلیف عنیف از ملزومات دینیه بنابر لجاج
میخواهند الآن بشمارند بایست پیوسته فروردین را شصت روز گیرند
تا اختلاف در ایام یک کهنبار اگرچه آنهم جایز نیست واقع و پنج کهنبار
دیگر حسب الامر یزدان برقرار میماند چه ضرور بد دوران شهور که اختلاف
در هر شش کهنبار رو دهد لاشک دوران شهور فقط منسوب اهل حساب و
اجرای امور مملکت بوده اگر تا عهد یزدجرد کبیسه متداول و بعد از و
متروک شده پس مراد از لفظ قدیم که ملا محمد باقر مجلسی آورده بغیر
زمان قبل از یزدجرد چه خواهد بود فرضاً اگر بگوید که لفظ قدیم مراد از عهد
ملا محمد باقر تا یزدجرد است بنحویکه در عبارت شرح زیج ایلخانی در صفحه ۱۵

ازکمال فضیلت تاویل نموده و در محلش مسطور خواهد گردید محض از

روی مکابره و عام فریبی خواهد بود ۱۲

صفحه ۵ اوّل آنکه برا و لازم می آید که سلاطین تابع پیغمبران نباشند

چه جای اینکه خود پیغمبران باشند

این توجیه نامعقول است بوجوه عدیده اوّلا که خلفای بنی عباس و

پادشاهان اسلام مثل معتضد خلیفه و الطایع بامر الله و سلطان ملکشاه

و غازان خان که تابع دین احمدی ﷺ بودند اختیار تاریخ شمسی بعد

اطلاع بر اغتشاش حال مزارعین و استعمال کبس سلاطین فرس کبیسه بطور

حصول باج و خراج مملکت از رعیّت اختیار نمودند اگر اینمعنی که حصول

خراج باشد منظور ایشان نمی بود چه ضرور که تاریخ ملبوس با وجود

ممنوع بودن در دین خود وضع نمایند و ثانیا آنکه سلطان

ملکشاه چون اراده رصد زیج نمود حکمای عصر بجهة تن آسانی خود

تاریخ جلالی که مبدأش از حلول شمس بنقطه اعتدال ربیعیست بنام

او بنا نهادند تا اسم سلطان در مرور دهور باقی و مشهور بماند و با وجود

چندین تواریخ متعدده که در کتب محاسبین و منجّمین مسطور و مذکور و بر اهل

خبرت ظاهر است که مبداء یکی از ان تواریخ مطابق حلول شمس بنقطهٔ اول حمل نیست
مگر تاریخ جلالی و یکی از انها تاریخ فرس قدیم است چنانچه سابقاً مذکور و آینده
مسطور خواهد شد بعقیدهٔ ملاذ الملتمسین شاید این سلاطین مذکوره اسلامیه نیز
تابع پیغمبر خود بوده و از لزومات دین اسلام دانسته این عمل نموده اند اگر بگوید که این
عمل بجهة حصول باج و خراج بوده سخن قدیمیان نیز در باب سلاطین فرس همین است
وثالثاً انکه اگر بگوید که در چهار سال یکروز گرفتن چه عیب داشت که در صد و
بیست سال یکماه میگرفتند جواب انکه قبطیان چرا از ارباع سال تا ایام یک سال
حاصل نمی شد مطلقاً کبیسه نمیکردند و بعد یکهزار و چهارصد و شصت سال یکسال را
۲۴ ماه و ایام آن سال هفتصد و سی روز میگرفته اند بنحویکه سابقاً نیز مسطور
گردیده پس معلوم شد که هر طایفه را رسمی و اصطلاحی علیحده بوده که موجب
اصطلاح خود عمل می نمودند نه انکه از لوازم دین ایشان بوده باشد
ورابعاً انکه قطع نظر از همه حال در سنهٔ قمریه منجمین اسلام عند الحساب
کبیسه مرعی و در شرع جایز نمی دارند بهمین طریق محاسبین فرس در استخراج تقاویم
شمس و طالع سال عالم وغیره اعمال نجومیه و سلاطین در باب معاملت مرعی و در
دین جایز نداشتند و حال هم بموجب قاعدهٔ مستمره کبیسه در دین جایز نمی دارند و

اگر جایز می بود قریب هزار و دویست سال چرا مهمل گذاشتند ۱۲

ه صفحه ۵ دویم آنکه لازم آید که ایشان بعد از یزدجرد هیچ یک از دو تاریخ
عمل نکرده باشند بعلت آنکه با افضل تاریخیکه در دست دارند مبداء آن جلوس
یزدجرد بن شهریار است و همان تاریخ است که بتجدد سلطان بزرگی تجدید
میکردند و آن کبیسه داشته بعد از زمان یزدجرد بن شهریار کبیسه آن متروک
شده باتفاق جمیع منجمین از متقدمین و متاخرین چنانچه آقا حسین منجم اصفهانی
در استشهاد ملا کاوس نوشته و شکی نیست که اگر دولت یزدجرد بن شهریار
برقرار بودی کبیسه متروک نشدی و چون کبیسه متروک شد پس تاریخ سلطانی
نیز از میان رفت و این تاریخ که حال دارند هیچیک از دو تاریخ نخواهد بود ۱۲
ف این قول نزد ارباب عقل بغایت سخیف بل اسخف و نهایت ضعیف
بل اضعف است چه در نزد سالکان مسلک ایقان بفضل حضرت منان
تاریخ تولد رسول یزدان حضرت زرتشت ع معین و مشخص و از نوشته دستوران
دانشور و موبدان دین پرور ایران حاضر و از یوم المیلاد الی مبداء تاریخ یزدجرد
بن شهریار و از مبداء تاریخ یزدجرد الی یومنا هذا بیکسر و کبیسه و مطابق باشهر
معمول جمیع فارسیان ایران و برخی از اهالی هند که معروفند بقدیمی نه رسمی و

نه چنین

همچنین موضع شمس در روز طوفان حضرت نوح ع که روز جمعه ۱۴ ار دیبهشت ماه
قدیم واقع در صفر ثانیه حمل و در مبداء سال جلوس یزدجرد بن شهریار
که مبداء فروردین ماه دین بوده شمس در جوزا از ۶ ۲ درجه متجاوز واز استخراج
حکیم کوشیار که مهارت وفضیلتش در هر فن عموماً ودر فن ریاضی و
تنجیم خصوصاً از غایت اشتهار محتاج باظهار نیست موجود ومهیا وبدون
کسر الی الیوم مشخص وایضاً موافق باماه قدیمیان وشاهد
صحت این مواضع مسطوره شمس یعنی موضع شمس یوم الطوفان و
مبداء سال یزدجرد جمعی کثیر از براهمه هنود که از ایام کلپ که منجمین
اسلام آن را ایام العالم گویند ودر حساب تنجیم بغایت معتبر دانند
استخراج ومطابق باآن مواضع یافته اند ودستا ویز ایشان موجود و
اگر کسی را دران تشککی باشد مجلس امتحان وسیع ومجمع آزمایش
فسیح است ونیز بحسب استخراج منجم انگریز که موجب استدعای
اینجانب تحقیق موضع شمس مبداء سال یزدجرد نموده مطابق قول
حکیم کوشیار وبراهمه هنود میباشد براهل خبرت مخفی نخواهد بود
که اسامی شهور طوفان بعینه اسامی شهور فرس وبودن

شمس در ۱۴۱ اردیبهشت ماه در صفر ثانیه حمل باانکه بایست
در مبداء فروردین ماه باشد و همچنین در آغاز سال یزدجردی
که فروردین ماه است در اواخر برج جوزا که قریب بانجام خورداد ماه
شمسی است بغیر انکه دو تاریخ که ازان جمله عموماً یکی مستعمل بود
در اهل فرس و ثانی مختص محاسبین بوده حمل برچه توان نمود
انکه انکار دو تاریخ مینماید یا عمداً از راه مکابره و یا کرسی بازار خود در
حضور ملتمسین و خشنودی خاطر ایشان و یا از بیخبری محض خواهد بود بر
ملاذ الملتمسین لازم بود که بکتب متقدمین و متاخرین مرور و اطلاع
تمام حاصل نموده بعد تعمق نظر در تقاویم صاحب دیهیم انجم
اختر با تواریخ مزبوره با زدیاد کسر یا اسقاط آن سالی عهد
یزدجرد یا تا اوان تالیف رساله خود اولاً تطبیق میداد و ثانیاً
رعایت ربع تام در سنین شمسیه و تحقیق انکه در صد و بیست
سال ایام یکماه سی روز کامل یا چیزی کم و زیاد حاصل می
شود و آن تزاید یا تناقص را در طاعات و عبادات از کتب
فقهیه زرتشتی و دلایل حسابیه که چگونه معمول باید داشت

باشد

ثابت و مرقوم میساخت تا معرفتش از تحریر این رساله بخوبیکه عند العوام ثابت پیش خواص نیز محقق میگردید والّا خواندن و نوشتن یک بیت یا یک سطر اگرچه ناموزون و نامربوط باشد نزد مردم امّی و بی سواد در اظهار فضیلت کافی و احتیاج باینقدر احتجاج از روی لجاج نداشت

صفحه ۶ اگر گویند که تاریخ دین با تاریخ سلطانی یکدفعه در زمان یزدجرد بن شهریار تجدید شد یکی برقرار ماند که تاریخ دین باشد و دیگری از میان رفت گفته می شود که این قول مردود است بدو وجه اول آنکه تاریخ دین پیش هر عاقلی تجدید آن غلط است مگر تجدید دین و ظاهر است که دین در زمان یزدجرد تجدید نشد بلی در صورتی که تاریخ دین و سلطانی هر دو یک باشند تجدید آن صحیح است بسبب امر سلطنت

صفحه ۷ دویم آنکه تجدید هر دو تاریخ یکدفعه در صورتی است که هر دو منطبق باشند چه هر عقلی میداند که دو تاریخ که سال یکی از دیگری ربع شبانه روز کمتر است مطابق نمیشوند بلکه دو تاریخ بودن فرع آنست که مختلف باشند یکی ... ... سال و نیز ظاهر است که در زمان یزدجرد

بن شهریار یک تاریخ پیشتر تجدید نشد و آن تاریخ سلطانی است
که کبیسه نشده بعد از زوال دولت یزدجرد بن شهریار پس باید یا
تاریخ دین از میان رفته باشد یا اینکه یک تاریخ پیشتر نباشد امّا تاریخ
دین از میان رفتن باطل است پس یک تاریخ پیشتر نخواهد بود ۱۲

ف این قول مردود نیست بلکه محمود است ملاذ الملتمسین چون بغیر لفظ مردود
پیش استادسخنی دیگر یاد نگرفته کو مردود داند با این دلیل که هرگاه تجدید تاریخ
سلطانی بزعم او در اوّل نقطه اعتدال ربیعی باید باشد چگونه مبداء
فروردین یزدجردی قریب بنقطهٔ انقلاب صیفی بوده پس بیقین قطعی
همان تاریخ دین است که از عهد حضرت پیغمبر ما ۴ بلکه قبل از ان نیز در
اهل ایران در فصول دایر بوده چنانچه در باب ازمنهٔ سالفه سلاطین فرس
در کتب متعدده اسلامیّه مثل زیج خواجه نصیر معروف بایلخانی و
شارح آن شمس المنجم والکنوی وغیرها در مؤلفات خود که تفصیل هریک
موجب تطویل است در ذکر رکوب کوسج مرقوم که آذرماه دران زمان
بهار بوده و ابوریحان در تفهیم تصریح فرموده که آذرماه در زمان خسروان
بهار و زمستان را وداع میکرده اند شاید این مضمون ندیده و اگر

دیده چون در علم هیات و نجوم یک مسئله معلوم او نیست نفهمیده و
الّا بر کسیکه یکرساله مختصره در علم هیات و نجوم بخدمت معلّم دیده باشد
محقق که آذرماه ماه سیم از موسم خریف است در آن بهار چگونه تواند
آمد پس بتحقیق این آذرماه منسوب بدین خواهد بود قطع نظر از
سایر دلایل مرقومه علمای اسلام اضبط دلایل آنکه چون یوم المیلاد پیغمبر ما
که ۶ فروردین ماه روز دوشنبه بوده الی مبدأ سال یزدجردی
از روی حساب بیکسر و کبیسه مطابق می آید اگرچه دستور اسفندیار دیانت
آثار سابق الذکر بزعم آنکه تطبیق ماه مغلوط خود نموده باشد بدون
سندی محض اختداع عوام در رساله خود یوم المیلاد و چهارشنبه نوشته
و در روزگار ناپایدار نام نجسته فرجام خود پیادگار گذاشته معذلک
اثبات کسر و کبیسه که منظور او در تاریخ دین بوده از روی حساب
ثابت نمیشود چگونه نسبت کسر و کبیسه بتاریخ دین توان داد بلکه قبل
از آن نیز از عهد حضرت نوح ۴ کبیسه در عموم النّاس ایران نبوده
وانچه ملّا محمد باقر مجلسی در بحار الانوار در باب تحقیق نوروز فرس
میفرماید شاهد اینمطلب که فان قلت استعماله فی نزول الشمس ملّا محمد باقر مجلسی

برج الحمل غیر ظاهر الاستعمال فی بلاد العجم حتّی انهم لا یعرفونه و
ینکرون علی معتقده یعنی پس اگر گفتی تو استعمال نوروز در نزول شمس
برج حمل غیر ظاهر الاستعمال است در بلاد عجم تا آنکه ایشان یعنی
عجم نمیشناسند آنرا و انکار میکنند بر کسیکه معتقد نوروز نزول شمس
بحمل است فلم خصصت ترجیح العرف الظّاهر فی بعض البلاد دون بعض
پس چگونه تخصیص دادی تو عرف ظاهر را که در بعض بلاد بوده بدون
بعض بلاد بر ضمیر اشراق تنویر انصاف تخمیر ناظرین این مضمون صحّت
مقرون از غلط مامون کالشّمس فی الضّحی روشن و هویدا و مبرهن
پیدا خواهد گردید که در عهد سلاطین فرس نوروز شمسی که عبارت
از حلول شمس بنقطه اعتدال ربیعی است در ایران علی العموم
مستعمل نبوده بلکه اهالی بعض بلاد در آن معلوم نیز نبوده اگر این نوروز
نوروز دین بوده چگونه در بعض بلاد معمول و متداول و در بعض بلاد
مجهول و غیر مستعمل بوده و معنی ندارد که نوروز دین نزد برخی مقبول و
نزد بعضی نامقبول باشد بناءً علیه البته نوروز دین دیگر بوده که در جمیع
بلاد در اهل فرس متداول و این نوروز همانست که از قدیم الایّام

در فوارس ایران معمول و در بعض فارسیان اهالی هند بهدایت ربانی
قریب بنود سال است که متداول گردیده الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما
کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله ۱۲ وایضاً فانّ ما ذکرته حادث و
یسمّی النیروز السلطانی ونیز پس بدرستیکه انچه ذکر کردی تو انرا
یعنی نوروز تحویل شمس بحمل را آن حادث است و نامیده شده نوروز
سلطانی یعنی نوروز ملکشاهی ۱۲ والاوّل اقدم حتّی قیل انّه منذ
زمان نوح ع واوّل که نوروز فرس باشد اقدم از نوروز سلطانی است
حتّی انکه گفته شده از نزد زمان حضرت نوح ع است ۱۲ وهمین مضمون
ملّا محمد باقر سبزواری در رساله خود بعد از ذکر هفت قول که در باب
نوروز فرس از ابن فهد رحمه الله نقل کرده آورده وان اینست
اگرچه نسخه که حاضر است بسیار غلط است مطابق آن مرقوم میگردد

ملّا محمد باقر سبزواری ف

و برج قول هشتم که رسیدن آفتاب است ببرج
حمل نموده وچند وجه ذکر نموده خلاصه وجه اول انکه اینقول اعرف و
اشهر است وخطاب منصرف میشود بامریکه شایع باشد در استعمال
پس برخود سوالی متوجه ساخته نزول آفتاب برج حمل ظاهر الاستعمال

نیست در بلاد عجم حتّی ایشان نمیدانند و انکار میکنند و نیز این قول
حادث است چه این نوروز سلطانی نیست که در زمان ملکشاه معمول شده
اول اقدم است حتّی بعضی گفته اند که از زمان حضرت نوح ع بهم رسیده

دلیل اثبات اینمدعا که از زمان حضرت نوح ع

تاریخ فرس عموماً یکسر و کبیسه بوده مگر نزد محاسبین و اجرای امور مملکت
آنست که طوفان ۱۴ اردیبهشت ماه واقع و انروز باتفاق آفتاب در
اول نقطه اعتدال ربیعی بوده چنانکه در صفحه ۴۶ این رساله مسطور
گردید چون از عهد حضرت نوح الی زمان حضرت زرتشت علیهما السلام
و همچنین تا یزدجرد سنین و شهور حساب کرده میشود یکسر و کبیسه مطابق
میگردد امّا چون ملاذ الملتمسین در جمیع فنون خصوص در ریاضی و هیأت
نجوم و حساب مهارت تام و سایر کتب استادان بمطالعه در آورده
من البدایه الی النهایه بر لوح خاطر کالنّقش فی الحجر دارد حقیر قید
سنین و شهور را نجهة نکرده که خود او ملاحظه در حساب نموده تیقّن
حاصل و ملتمسین را متنبه کرداند که پیوسته تاریخ اهل ایران عموماً
یکسر و اکر مکتسر بوده مخصوص اهل حساب و اجرای مهام سلاطین عظام

۵۶۹۰

بوده اگر تاریخ یزدجردی همان تاریخ پیکسه نبود و بنحویکه منجّمین
اسلامیّه بطرق متضادّه درباب استعمال کپیسه سلاطین فرس
نوشته آخر مینویسند که نوبت خمسه بآبانماه رسیده بود و بعد از ان منتقل
باخر ماهی دیگر نشد اگر فی الحقیقه این الحاق در آخر آبانماه از
شرایط دینیّه بوده جمیع فوارس ایران و هند را جبر کدام یکی از جبابره
باعث شد که اترا در آخر اسفندارماه ملحق نمودند و تا قیامت خواهند نمود
مگر آنکه تاریخ کپیسه غیر تاریخ دین بوده بلا تشکیک و آنکه مولّفین آورده اند
که چون منجّمین دانستند که وضع خمسه در آخر اسفندار باید یا بجهة سهولت
ترقیم تقاویم در آخر اسفندارماه آوردند یقین است که این
منجّمین از مسلمین اند و قبل از زمان ملکشاه وضع تقاویم برشهور فرس
بوده چنانچه کتاب تفهیم ابوریحان و روضة المنجّمین شاهد اینقول
بایست اول آذرماه غره سال گرفته و آبانماه را ماه دوازدهم و خمسه را
در آخر آن زیاد میمودند چه بر اسلامیّه لازم نبود که خوض نمایند
در آنکه خمسه در آخر آبانماه یا اسفندارماه باید الحاق نمود و نوشتن
تقاویم نیز خاطر خواه بعمل می آمد هرگاه آذرماه را غرّه

سال میکرفتند و این قول مرجوح که نوشته که اکر دولت یزدجرد بن شهریار
برقرار بودی کبیسه متروک نشدی همین سخن او دلالت بر وجود دو تاریخ
واستعمال کبیسه منسوب بسلاطین میکند چه بعد زوال سلطنت قانونکه
درباب کبیسه موضوع بوده متروک و تاریخ دین برقرار خود جاری و خمسه
موافق فرمان دین بحال خود در آخر اسفندار برقرار ماند ازینجا
لازم آمد که تاریخ که حال دارند هیچیک از دو تاریخ نخواهد بود و از روی
حساب الحمد لله ثم الحمد لله که تاریخ دین قدیمیان ثابت و درست
برحق است بلی چون تاریخ ملتمسین او که رسمیانند فی الواقع هیچیک
ازین دو تاریخ نیست درباب ایشان قول او معقول و درباب
قدیمیان نامعقول محض است و آنکه نوشته تاریخ دین پیش هر عاقلی
تجدید آن غلط است مکر بتجدید دین این قول بغایت ضعیف است بلکه
مطرود است چه اوساط کواکب سبعه سیاره و مواضع ثابته بر تاریخ هجری
در زیج محمد شاهی موضوع و مبدأ آن از عهد محمد شاه کرفته قانونی نیز
بجهة استعلام تاریخ هجری از تاریخ محمد شاهی و بالعکس قرار
داده اند و معلوم است که همان تاریخ دین بنام او مجدد و در دین

بطلیمی

تجدیدی واقع نکردید بهمن قیاس تاریخ یزدجردی واکر بعد از زوال
سلطنت باقی میماند نقل تاریخ بنام پادشاهیکه برجای او جلوس
میکرد موافق قانونیکه داشتند مینمودند بدون انکه دین مجدد نمایند ۱۲
دیکر انکه لازم نیست که تجدید دینی تجدید تاریخ نیز باید کرد از حضرت
زرتشت ع اکر چنین میداند که تاریخی نیست دانست او غلطست چه تاریخ
تولد انحضرت موجود است مثل تاریخ میلاد حضرت عیسی ع اکرچه در
طوایف نصاری یوم المیلاد مشکوک است وفرضاً اکر تاریخ از عهد
حضرت زرتشت ع نباشد بزعم او چون حضرت موسی ع نیز تاریخی از عهد خود
وضع نکرده اکتفا بتاریخ هبوط حضرت آدم ع نمود غلطی فاحش و زلتی
متوحش استغفر الله از ان حضرت ع صادر کردیده خواهد بود اکر پیغمبری
احداث تاریخی از عهد خود نکند چه مضایقه چنانکه هنود نیز با انهمه
جمعیت وقدامت دین وکثرت تواریخ از رایان خود که از انجمله دو تاریخ
مستعمل است تاریخی از آغاز دین خود ندارند ازین مرجحی با یشان عاید
نمیکردد و نمی توان کفت که تاریخی ندارند ۱۲
صفحه ۸ سیم انکه اکر چنین بودی بر مصنفین فن ریاضی که پیشان تاریخ

فرس قدیم کردند لازم بود نوشته باشند و تا بحال در کتب ایشان
چیزی که دلیل برین مطلب باشد بنظر نرسیده بلکه از انچه بیان کرده اند
خلاف این معلوم میشود چنانچه در ذکر اقوال ایشان معلوم خواهد شد ۱۲
غرض مصنفین فنّ ریاضی در ذکر تاریخ فرس از انچه تعلق بسیر شمس ف
داشته بوده نه ذکر تاریخیکه در دین رواج داشته چنانکه درباب
تاریخ هجری قمری شرعی که بر جمیع فرق اسلامیه لو کان صغیراً او کبیراً
او عالماً او جاهلاً معلوم که از رویت هلال غره باید دانست و اگر ماه
۲۹ روز باشد و هلال مرئی نگردد آن ماه راسی روز باید گرفت مطلق
اطناب نداده در خصوص تاریخ حسابی قمری موشگافیها کرده مطوّل و
مفصل قلمی فرموده اند باآنکه تاریخ دین آن مصنفین و بایست پیش
از انچه درباره تاریخ حسابی قمری نوشته اند تفصیل داده باشند
معذلک صاحب شرح زیج ایلخانی صریحاً بدو تاریخ بودن قبل از
یزدجرد قلمی و دیگران اگرچه تصریح نساخته اند امّا از انچه مرقوم که آذرماه
اول بهار بوده دو تاریخ بودن ثابت و محقق میگردد و الّا آذرماه
و بهار چه معنی دارد و فرضاً اگر دو تاریخ بودن نوشته باشند از آن

یعنی ان

نفی آن لازم نمی آید و دیگر انکه منجمین و مستشرقین که تاریخ فرس قدیم را
بیان فرموده اند تفریقی در ایام متبرکه دینیه و محاسبین ملت زرتشتی
نکرده اند چنانچه اعیاد فرس که بعضی متعلق بدین و برخی منسوب
برسوم سلاطین و مزارعین بوده مثل رکوب کوسج و جشن سده و امثال
آن بسبب عدم التفات بتعین و تشخیص انها را در یکدیگر مخلوط ساخته اند
و در نفس الامر چون مصنفین اسلامیه بعضی عبارات مساهلةً
بدون تحقیق قلمی فرموده اند اصلا و قطعا ایرادی برایشان وارد نیست
چه ایشان درصدد تفریق معاملات دینی و دنیوی اهل فرس
نبوده اند بلکه سخن برکسیست که الآن نفهمیده دخل و تصرف بیجا نموده
اقوال مصنفین اسلامیه را مستندی بجهة ملتمسین و حصول افتخاری
برای خود که در قلیل مدت بدل باستحقار خواهد شد میداند
عنقریب دلایلی که از اقوال اسلامیه آورده معلوم او خواهد
گردید که مطلقا مطابقت بدین و آیین زرتشتی ندارد بلکه بعکس است

۵ صفحه ۸ چهارم انکه ذهن سلیم
سلیقه مستقیم حکم میکند که هرگاه سلاطین از قاعده و شریعت

پیغمبران خود تجاوز نمایند و بدعتی از نو احداث بکنند در صورتیست
که نفعی از برای ایشان حاصل نشود و درین ضمن نفعی بنظر نمیاید
چه اگر از برای گرفتن باج و خراج باشد از دو حال بیرون نباشد
یا خراج مملکت ماه بماه میگرفتند یا سال بسال اگر ماه بماه بوده اصلا
تفاوت نمیکند و اگر سال بسال باشد در سال کبیسه یکماه ضرر پادشاه
میشود و حال آنکه ظاهر است که خراج مملکت خاصه در ملک ایران سال
بسال و هرگاه منظور تخفیف رعیّت بود در هر صد و بیست سال یکماه
ضرور با جرای اینقاعده نبود هر وقت میخواستند تخفیف میتوانستند
داد و اگر گویند وضع این تاریخ از برای تطبیق سال بفصول بوده
چنانچه مسموع شد جواب آنست که ازین نوع کبیسه مقصود حاصل
نخواهد شد زیرا که باز تفاوت میکند بعد از یکصد و بیست سال
مثل اول شود پس همیشه ماه و سال در گردش خواهد بود ۱۲

ف اگرچه او کمر دستگیری ملتمسین بز نار دلایل بر بسته بسته امّا از آنچه
در صفحه ۴ در اثبات کبیسه در امور دینیّه مرقوم که سال ایشان
از موضع خود بیرون نرفتی مگر قلیلی که در عرض صد و بیست سال

یکماه

یکماه تفاوت بیشتر نشدی و بعد از ان بوضع خود عود نمودی مسلوب الحافظه چه مثلیست مشهور که دروغگو را حافظه نباشد و در دلیل علیل حبوب خراج که هرگاه یکماه یا دو ماه یا ازین کم و بیش تقدیم و تاخیر واقع شود نقصان دنیوی و خسران اخروی بپادشاه یا برعایا میرسد بازدیاد یکماه غبنی بزرگ دانسته و در امور شرعیه که مرتکب تقدیم و تاخیر عاصی و خسر الدنیا و الآخره خواهد بود واجب میداند مرحبا باین ادراک و استدراک که تفاوت یکماه در طاعات و عبادات نزد او مستحسن و در حصول خراج مستقبح مینماید لمولفه نیست از فرط کمالاتش عجب گر بگوید شب چو روز و روز شب حیف که سعادت مساعدت سلاطین فرس ننمود که مثل او فیلسوفی فاضل و فرزانه کامل در عهد ایشان بوجود نیامد تا قواعد شهریاری و قوانین جهانداری و رسوم عدل و انصاف و آداب حرب و ضرب در مصاف تعلیم نموده از خسارت سال سیزده ماه که در خزانه رو میداد نیز مطلع و بطریقه رومیان زره سپر میسکر دانید و سلاطین نیز بازای این درایت و حذاقی این کفایت رعایت بنهایت بحال فطانت و متانت

اشتمال او مبذول و بخطاب مستطاب موبدان موبد مخاطب بلکه
در امثله و مناشیر نام او را حلیف و ردیف نام خود میفرمودند
زهی مدرک عالی او که بامثال این اقوال که فی الحقیقه خمیر مایه
خجالت و انفعال است موجب اظهار کمال خود و مستوجب
استقلال حال آمال ملتمسین تصور مینماید این قطعه مناسب
مقام بخاطر فاتر رسید بنابران مرقوم گردید   انکه عمداً زبان و خامهٔ خویش
نه نزد انش کشاید و راند   چاره او حکیم افلاطون   بر اهین عقل شوند
نه فلاطن اگر مسیح بود   نخد اگر علاج در ماند   و انچه در آخر
فقره آورده که ازین نوع کبیسه مقصود حاصل نخواهد شد زیرا که
باز تفاوت میکند مگر بعد از صد و بیست سال مثل اول شود پس
همیشه ماه و سال در گردش خواهد بود ازین سخن قول او که در باب
امور دینیه نوشته که بعد تحقق کبیسه در صد و بیست سال و ازدیاد
یکماه سالهای ایشان من حیث المجموع شمسی حقیقی میشد باطل
محض گردید چه هرگاه حصول خراج که در تقدیم و تاخیر آن اصلا
خللی بدین و دنیای کسی نمیرسد در گردش یکماه روا نباشد

در فرضیّات دینیّه چگونه جایز خواهد بود امّا اگر او بنا بر مشتهیات نفسانی در
یکبام دو هوا روادارد چه عجب در اینجاکه یاوه پذیران بهم رسیدند چرا یاوه گو هنگامه
خود را گرم ننماید ۱۲ صفحه ۹ بلکه اگر غرض از کبیسه ف
این بود بایستی هر چهار سال یک روز را کبیسه کنند چنانچه عادت روم میان است
یا ابتداء سال را از فصلی مخصوص گیرند منتهی با انتهاء فصل چهارم سازند چنانچه
ضابطه تاریخ جلالیست که ابتدای سال را از اول فصل ربیع گیرند سال او شمسی
حقیقی منطبق با فصول و اگر حکمت دیگر داشته باشد بیان کنند تا ملاحظه شود ۱۲
تواریخ متعدده که در کتب مسطور است بایست اولا ملاحظه ف
نماید که کدام یک بر ابتداء یا انتهای فصول یا بجزوی از اجزای منطقة البروج
موضوع و پیوسته بر آن موضع مستقر است بغیر تاریخ جلالی بعد از ان فرمان
عالیشان از مصدر علو شان صادر کردند که بایست فارسیان اقتدا برو
نمایند مگر مسطور که هر قومی را رسمی جدا گونه بوده چنانکه الحال نیز هست اگر عهد
آن فوارس بتصور سراپا تحیّر او بغفلت منقرض و این مثال واجب الامتثال
بایشان نرسید تا اشتباه حاصل و بسمع رضا اصغا نمایند چون آن فرصت
فوت الحال ملتمسین را که اذعان فرمان او بارادت تمام باللسان و الجنان

بر خود لازم بل متحتم میدانند مامور گردانند تا پیروی رومیان نموده سال خود را
مطابق بشمسی حقیقی و موافق بفصول گردانند خنکی باین غایت و بیمزگی باین
نهایت شاید در مدت العمر از عوج بن عنق با آن طول قامت بظهور نرسیده
باشد و بجنسی نگفته باشد که باید چنین گردد تا چنان شود یا اگر چنان میکردند

چنین میشد ۱۲

ج اما استدلال از زند و پازند بر بودن سال
دین سیصد و شصت و پنجروز بی کسر و کبیسه که ملخص آن این است که خدا عالم را در
سیصد و شصت و پنجروز خلق کرده و باین علت سال دین نیز سیصد و شصت و
پنجروز بی کسر و کبیسه قرار یافت مردود است ۱۲

ف بر منصفین انصاف گزین پوشیده نیست که پیروان هر مذهب و ملت در قضایای
شرعیه دلیلی که بر اثبات مدعای خود و الزام خصم میآرند از کتب دینیه
خود ایشان است نه از اقوال کسانیکه بغیر طریقه خود جمیع طرق را باطل میدانند
مثلا یهود از توریت و نصاری از انجیل و هنود از بید و مسلمانان از
فرقان درینصورت پارسیان که تابع ملت حضرت زرتشت علیه السلام میباشند
درخصوص اثبات هر مطلب عموماً و آنکه سال دین سیصد و شصت و پنجروز است
یکسر والحال در آن باب قیل و قال ملتمسین را با قدیمیان صادق القول

والمقال

والمقال جاری است خصوصاً باید آن دلیل از زند و پازند باشد نه از اقوال
اجنبی دینان که سر مو استحضاری در مطلب ما نحن فیه نداشته باشند و بلا
تشکیک هیچ عامی از فرق مختلفه شق ثانیکه اقوال بیگانه کیشان باشد در این
خود روا نخواهد دانست مگر ملتمسین که معروف اند برسمی و با آنکه از راه سخن
پروری اقوال مخالفان کیش خویش را مستند و بزبان میگویند که کبیسه از
لزومات دینیه است لکن عن صمیم القلب واقف که اصلا مدخلیتی بدین و این
ندارد و اقوی دلیل عدم جواز کبیسه در دین آنکه احدی از فوارس ایران بعمل نمیاورند
و هند تا مدت یکهزار و دویست سال معمول نداشته و الحال نیز که قریب
نود سال است نام کبیسه میبرند هرگاه فی الحقیقه میدانند که واجب است چرا اهمال
نموده جمیع اعمال ضروریه دین خود برباد میدهند اما آنانکه موصوف بقدیمی
و سال دین را از قرار آنچه بر صحیفه نازله بر حضرت زرتشت ع ناطق که
۳۶۵ روز و احکام آن در کتب دینیه مذکور و از کسر زاید که قریب بربع است
اصلا مفقود الذکر باشد چگونه با وجود عقیده صادقه بر صدق آن صحیفه
منزله از دارای دو جهان ایمان نیاورند اما جمعی که قریب بچهل هزار و از راه
سخن پروری مضمون النار و لا العار اختیار و از فرمان پیغمبر خود بیزار و

بر باطل تا بآن حدّ و غایت استبداد و اصرار دارند که با وجود آنکه ملاذ ایشان
استدلال از زند و پازند را مردود و فی الحقیقت اصل کتاب را ردّ و باطل محض
ساخته از کمال نادانی باین فقره رکیکه که رکاکتش بر ارباب فراست ظاهر
که چه قدر افراط در استخفاف و استحقار زند و پازند بکار برده و کتابی را
که آسمانی میدانند کلیّة از اوج اعتبار بحضیض احتقار انداخته پی نبرده رساله او را
که مبطل اصل الاصول دین ایشان است حرز الامان جان و ایمان خود دانسته
تیمّناً و تبرّکاً بسبیل تحفه مانند آن عرب بدوی که حنظل را میوه باغ بهشت تصوّر
نموده بطریق هدیه بپادشاه شام گذرانید جابجا فرستادند و در اینجا ملاذ
الملتمسین اگرچه سحر سامری بکار و مانند گج فهمان بنی اسرائیل جمیع از راه
برده بر مردود دانستن استدلال از زند و پازند بشارت معکوسه که از عبارت
کیسه در دین زرتشتی ثابت و آنکه استدلال از زند و پازند می آرد مردود دانسته
مستبشر ساخته الحق چون او از نبوّت حضرت زرتشت ع در اصل فطرت منکر و
زند و پازند را از کلمات شیطان میداند اگر استدلال از زند و پازند که اصل الاصول
دین است نزد زرتشتیان مردود دانست و آنچه عقیده او بود موافق آن عزم
نمود بر او اعتراضی درین موضع لازم نمی آید اما زهی علوّ ادراک و خهی سموّ استدراک

ملتمسین که از افتخار آنکه چهل هزار کسند سر بفلک دوّار میسایند و باز دچار تم
تفاخر بر ناهجین مناهج حقّه که قلیلی اند مینمایند و با وجود آنکه همگی خود را در هر فن
فرید و یگانه و در هر علم وحید و فرزانه میدانند بجه این فقره مردوده
که هاضم اساطین مذهب و هادم ارکان مشرب ایشانست نرسیده از اسطقسات
قویّه اثبات مدّعای فاسده خود متصوّر و مضمون کالطالب القرن فجدعت
اذنه در شان خود ثابت ساختند افسوس ازین نحیف نهادان در دین ضعیف و
اعتقادان در یقین که بسبب غشاوه غفلت که بر بصر بصیرت ایشان افتاده
ازین نکات ثقات که بر هر عاقل و جاهل ظاهر است غافل و ذاهل گشته ندانستند
که هر که اعانت از دشمن پیغمبر و آیین خود جوید بجز مذلّت و اهانت نه بیند و
آنکه از خاربن گل طلبد بغیر خار دل آزار شامّه افکار نچیند و اگر هزار
افسون تملّق بر مار مردم آزار بدمد ایمن از مضرّت نیش زهرآلود او ننشیند اگر
این ملتمسین بیچاره که از کشور دریافت معانی آواره و بیغوله گرد وادی نافهمی اند
قلیل استعدادی و سوادی بهم رسانیده مفهوم این فقره ملومه بواجبی معلوم
مینمودند یقین که ملاذ خود را پی تعلیم و تلقین غیری مطعون و ملوم و مهین
مینمودند و عقد امید استجاد ناحق که باستمداد او بر معتقدین اوامر و نواهی

شرع زرتشتی با دل خود بسته اند بتوبه وا ثابت میکشوند چون مدلول لفظ
مردود که فی الحقیقه بر مردود بودن زند و پازند دال و ضمناً مطمح نظر ملا و المتکلمین
نیز همین مطلب امّا بعد ازآنکه رساله بنظر حقیر رسید و نزد بعضی از قدیمیان
بر سبیل تعجب از ادراک برخی دستوران رسمی مذکور که باید دید چه قدر عدیم الشعور
و از دریافت معانی دور اند که بقبح اینکلمه که صریحه الدّلالت بر مردود بودن
زند و پازند است نیز مستشعر و مستحضر نگردیده بتصوّر باطل یکی از براهین ساطعه
اثبات مطلب خود دانسته اند و اینسخن بفحوی کلّ سرجاوز الاثنین شاع شاید
بگوش حقیقت نانیوش ملمسین رسیده ایشان بخدمت ذی سعادت ملاذ خود
معروض گردانیده باشند او نیز بنابر تسلّی و تسکین خاطر تحیّر قرین ایشان
حاشیه که هزار درجه از متن اقبح است مرقوم گردانید بنابران همان حاشیه بعینه
در مقام مطموح ارباب فراست و اصحاب دراست بعد مطالعه و تعمق
درین تاویل بارده عذر بدتر از گناه او معلوم فرمایند و آن حاشیه اینست
یعنی استدلال مردود است لا غیر بسبب آنکه
اول این عبارت در زند و پازند نیست چنانچه در آخر اینکلام اشاره شده
و ثانیاً بر فرض تسلیم که این در زند و پازند باشد معنی دیگر باید داشته باشد

زیرا که این معنی نامعقول است چنانچه بیان شده و هرگاه معنی نامعقول شد
معنی کلام زند و پازند نخواهد بود پس البته اینکلام یا مجهول واقسرا بر زند
و پازند خواهد بود یا معنی دیگر خواهد داشت و بر هر تقدیر استدلال مردود و باطل
میشود و مردود و باطل شدن استدلال مستلزم مردود شدن زند و پازند
نخواهد بود بسبب انکه این استدلال موقوف بسه مقدمه است اول انکه این
کلام بعینه کلام زند و پازند باشد دویم انکه معنی او همین باشد لاغیر سیم انکه
زند و پازند حجت است هرگاه این سه مقدمه صحیح شد استدلال صحیح است و
اگر یکی ازین سه مقدمه باطل شود استدلال باطل خواهد بود امّا مقدمه سیم را
درینمقام حرفی نیست لکن کلام بر سر دو مقدمه اول است که مردود است و
هرگاه یکی ازین دو مقدمه مردود شد استدلال مردود است و صحت
زند و پازند برجای خود است و هرکه بعد از مطالعه اینکلام عبارت باین را
حمل بر ردّ زند و پازند نماید محتاج بعلاج است و تنقیه دماغ ضرور دارد ۱۲

ف اینکه نوشته که استدلال مردود است

لاغیر بچه دلیل و بکدام بینه ثابت نمود و از کجا دانست که اینعبارت زند
و پازند نیست با انکه دستوران و موبدان ملتمسینش پیوسته در ایام کهن تا

خانه بخانه همین عبارت زند واوستا مع ترجمه آن بآواز بلند که بخانه
همسایهای صاحب آنخانه بلکه بهفتم آشیانه که عبارت از ایوان کیوانست
بآن آرزو که خدا بشنود که قاری کلام او و قایل بسیصد و شصت و پنجروز و
بیکسر میخوانند و نزد ما در کتب متعدده بخط دستوران رسمی که مدتهاست
برحمت حق واصل گردیده اند و از عهد حضرت زرتشت ؏ بتواتر رسیده
موجود و مهیاست و انکه نوشته که باید معنی دیگر داشته باشد کلامیکه
صریح دلالت بر ۳۶۵ روز میکند معنی دیگرش کدام خواهد بود و هرگاه دانست
که معنی دیگر دارد چرا آنرا ننوشت تا مرتبه اجتهاد او که در تجسس تقلیل مدت
از فرط ذکاوت حاصل نموده بر اهل عالم ظاهر میگردید و انکه نوشته که
اینمعنی نامعقول است چنانچه بیان شده بیان او سند و معتمد علیه بوجهی
من الوجوه نیست و نخواهد بود تا عبارتی از زند و اوستا که صریحاً مشعر باشد
برانکه سال دین سیصد و شصت و پنجروز و ربع روز است نماید و انکه
آورده که البته این کلام مجعول و افترا بر زند و پازند خواهد بود یا معنی دیگر خواهد
داشت و بر هر تقدیر استدلال مردود و باطل میشود و مردود و باطل شدن
استدلال مستلزم مردود شدن زند و پازند نخواهد بود و هرگاه یکی از مریدین

اسلامیه چو از صوم در غیر شهر رمضان و حج در غیر ذیحجه و آنکه حقتعالی در شش روز
کسری ایجاد مخلوقات فرموده ادّعا نماید و متدینی از قرآن مجید استدلال
نموده بگوید در شهر رمضان و ذیحجه جایز است و خلق عالم در شش روز بلا کسر باید بود
و آن مرتد در جواب بگوید که استدلال تو از قرآن مجید مردود است بلا شبهه
بقول او لا غیر حاشا و کلا قرآن مردود خواهد بود نه استدلال و نه مستدل بکسر دال
چه مردود شدن استدلال از قرآن مستلزم مردود بودن قرآن است لا محاله
شاید من بعد ایجاد از گروه ناس بلکه از فرقه نسناس الی یوم التناد سخنی
باین صراحت در سخافت و خرافت نگفته باشد و نخواهد گفت و آنکه استدلال موقوف
بسته مقدمه و بگمان خود اظهار فضیلت نموده لکن آن تهیدست از سرمایه تمیز
اینقدر نفهمیده که همین مقدمات مثبت مدعای ما و مبطل قول زور از عقل
و دانش دور اوست چه هر گاه کلام همان کلام که بر پیغمبر ما ص نازل و بر سبیل
تفصیل نه اجمال ۳۶۵ روز بلا کسر در آن منصوص دیگر ما را چه احتیاج باین
خرافات سراپا اعوجاج و طامات ناشی از لجاج اوست و با آنکه دستوران دین پناه
و موبدان دانش دستگاه ملتمسینش که از عهد شاه گشتاسپ الی الآن آبا عن جد
زردشتی و تقریبا مدت نود سال است که از روی اوستا در جستجوی کبیسه مانند

۲۱ پرورکان زبان بهدینان میکشایند شوانسند ثابت نمایند ملاذ الملتمسین که

پیش از یکسال وکسری نگذشته که میل ورغبت تجسّس ومعذلک بقدر یک سرو

از این زرتشتی اطلاع بهم رسانیده نهایت استعجاب وغایت استغراب دارد

که میخواهد باین عبارات واهیه کبیسه در دین زرتشتی ثابت نماید وچون در آخر

حاشیه آورده که هرکه بعد از مطالعهٔ این کلام عبارت متن را حمل بر ردّ نموده

پازند نماید محتاج بعلاج است وتنقیهٔ دماغ ضرور دارد اگرچه درخور آن وسزوار

چنان بود که بمقتضای مضمون این مصراع که کلوخ انداز را پاداش سنگست

جواب نوشته شود امّا نظر بانکه در از دیاد تعظیم وتکریمی که او را بعد ترقیم این

حاشیهٔ مموّهه نزد ملتمسین عقیدت آیین حاصل گردیده مبادا النقصانی واقع

گردد بهمین اختصار نمود که بانچه خود آناً فاناً تا حین حیات محتاج است حوالهٔ

دیگران مینماید انّ هذا الشیٔ عجاب ۱۲

۲۲ زیرا که گفته میشود که آیا قبل از زمان زرتشت چگونه بوده کسر وکبیسه داشته

یا نه اگر گویند نداشت لازم آید دو تاریخ یکی بی کسر وکبیسه ودیگری باکسر وکبیسه

چه بودن سال باکسر وکبیسه فی الجمله ثابت است وسال دین وسال پادشاهی

در آن زمان غیر هم بودن بنا باعتقاد ایشان غیر معقول است ۱۲

ف

جواب اینمقوله بطریق اختصار وصواب انکه بر ملاذ الملتمسین واجب که چون قبل از
بعثت نبی عربی ع احزاب اعراب صنمین موسومین بلات وعزی میپرستیدند واقتدا
بیهود نموده مانند یهود وهنود درعرض پنجسال تقریباً دو ماه نسی وسال را سیزده
ماه میگرفتند بنحویکه استعمال کبیسه اهل فرس قبل از حضرت زرتشت وبعد
هم در دین آنحضرت جایز میداند خود نیز جایز دانسته مگر رفع اصنام از بیت
الحرام ونهی ماه نسی از حضرت پیغمبر ع خود کردیده اقتدا باعراب قبل از پیغمبر ع
نماید اگر بگوید که درین زمان در عرب این هردو امر معدوم ومعلوم ندارم که
چگونه بت میپرستیدند وچون ماه نسی استعمال میکردند ومرا بان رویه
چه نحو سلوک باید نمود جواب انکه هرگاه عرب بمنع حضرت پیغمبر عربی ع ممنوع واین
هردو قانون از میان رفت یهود وهنود بجای نرفته اند از یهود استعمال
ماه نسی وچون اینطایفه بت پرست نیستند از هنود آئین بت پرستی تعلیم
گرفته در زوایای یکی از بیت الاصنام که در هند رمنی بوفور واورا قطع مسافتی
دور در طلب بیت الوثن ضرور نخواهد بود منزوی وبجای کلمه طیبه هری هری
وکرشن کرشن ورام رام گفته عوض قران بید هندوان تلاوت نماید
تا تکمیل دین بسنن قبل از پیغمبر خود کرده قول خود هیچکه درباب دین دیگران

میپسندد در حق خود نیز بجا آورده باشد الحق محل عبرتست ازین مرد از دین
خود چه خبر که اصلا نمیداند که قبل از زمان پیغمبرش چه بود و بعد از بعثت پیغمبرش
چه شد و چرا امت را از ماه نسی که معنی آن تاخیر نمودن شهر حج بشهور دیگرا
وغیر اعمال سابقه ایام جاهلیت منع فرمود استحضار خود در دین دیگران از
راه ابله فریبی اظهار و مینویسد که آیا قبل از زمان زرتشت چگونه بوده کسر و
کبیسه داشته یا نه و نداند که تاریخ قمری که منسوب بدین اوست هم کسر و کبیسه دارد
اما در امور شرعیه مناط نیست و بهمین نهج خواهد بود تاریخ شمسی در دین
فارسیان و از انکه لازم آید دو تاریخ چه نقص وارد میگردد و اگر
نقص وارد میگردد همان نقص در تاریخ قمری بطریق اولی وارد. بنا
برآنکه دو تاریخ است یکی با کسر و کبیسه و دوم بیکسر و کبیسه و اگر نوشته سال
دین و سال پادشاهی دران زمان غیر هم بودن بنا باعتقاد ایشان
غیر معقول است بنماید که از کجا و از روی کدام کتاب دینیه زرتشتی بر او ثابت
گردیده که سال دین و سال پادشاهی غیر هم بودن نامعقول است این توجیهات
مموهه اگر او و ملتمسینش معقول دانند گو بدانند بر ارباب عقول لزومی ندارد ۱۲
زیرا که سلاطین از زمان از جمشید که بانی این تاریخ است بلکه از کیومرث الی

زمان

زمان زرتشت باعتقاد ایشان پیغمبر اند و کتاب شارستان و دساتیر ایشان گواه
این معنی است و هرگاه پیغمبر و پادشاه شخص واحد باشد البته سال دین و پادشاهی
یکی خواهد بود ۱۲

ف درصحیفه ۲۷ این رساله کیفیت عبادت سلاطین فرس از عهد کیومرث الی گشتاسپ
مرقوم که پرستش هیاکل سبعه سیاره مینمودند و دین صابیه داشتند ایشان را بدین حضرت
زرتشت ع چه نسبت و دین زرتشتی را با ایشان چه مناسبت و بعد از گشتاسپ
الی یزدجرد هیچیک از سلاطین باختصاص نبوت محض نگردیده ملا دالملتمسین با آنکه
خود را جامع جمیع کمالات صوری و معنوی میداند محل تعجب است که معنی ثبت العرش
ثم انقش نفهمیده و از عبارات مزوره مزوره بجهة تسکین شورش
دماغ کیسه طلبان ساخته ۱۲

ه پس سال دین قبل از زمان زرتشت باکسر و کبیسه بوده است زیرا که بودن
سال باکسر و کبیسه در آن زمان فی الجمله ثابت و دو تاریخ بودن باطل پس ثابت
شد که قبل از زمان زرتشت باکسر و کبیسه بوده ۱۲

ف این قول معقول بسخن مقبول کسی مشابه که بگوید طفلی الیوم متولد که پدر و مادرش
قریب سه هزار سال بعد از این از کتم عدم بعرصه ظهور جلوه نموده باهم ازدواج

واستخراج خواهند ساخت بر واقفین اخبار و آثار قرون خالیه کالشمس فی
نصف النهار پیدا و آشکار که واضع تاریخ بقول خود او جمشید و جمشید قریب بسه
هزار سال قبل از بعثت حضرت زرتشت ع بوده پس نسبت سال دین آنحضرت
چگونه با سال جمشید توان داد و توان گفت سال دین قبل از ازمنهٔ ممتده با کسر و
کبیسه بوده اگر فضیلتی که ارثاً و اکتساباً در ذات کمالات سماتش موجود هست تجسم و
وجود خارجی میداشت مردم بمشاهده ابعاد ثلثه آن محظوظ و مستفیض معلوم و
میشمودند که تا چه غایت است حیف که وجودش ذهنی و مشاهده کسی نمیکردد و
انکه کرّة بعد اولی و مرّة بعد اخری در اثبات تاریخ با کسر و کبیسه در هر جا لفظ
فی الجمله آورده صریحة الدلالت است بر انکه خود نیز کلاً تاریخ با کسر و کبیسه ثابت نمیداند
انچه کلاً بر او ثابت نیست ثبوت آنرا در دینی که عارف باد فی مسئله آن نیست
چگونه بطریق تحقیق واجب میکرداند مشهور است انکه تنها بقاضی رود راضی
برکردد بدون بینه بغلبه قوّه واهمه که شیطان عبارت ازان است اگر تو
گوئی پس ثابت شد که قبل از زمان زرتشت با کسر و کبیسه بوده اولا بگوید که از کجا
ثابت شد و بغیر ملتمسینش اینقولرا کدام یک از اهل عقل مسلم داشت و ثانیاً هم
سخن بر بعد بعثت حضرت زرتشت ع و دین اوست قبل اگر بوده کو بوده بزبان

بعد خصوص دردین چه مناسبت دارد ۱۲

اگر گویند که قبل از زمان زرتشت کسر وکبیسه داشته در زمان او منسوخ شد و این
از خاصه دین زرتشت است گفته میشود که نسخ درین مسئله غیر معقول است ۱۲

مجملی از مفصل جواب آنکه نوشته نسخ دراین مسئله نامعقول است اینست که چون
همین مسئله را پیغمبر عربی ع بنزول آیه وافی الهدایه انما النسی زیادة فی الکفر نسخ
ماه نسی که عرب قبل از اسلام معمول میداشتند در سال حجة الوداع امر فرمود
نزد آنست او نامعقول خواهد بود درین محل فردی بخاطر فاتر رسید چون مناسبت
داشت مرقوم گردید کار کر با اهل عقل افتد بنا شد بیچ غم
زنهار را زجهل جاهل ای عزیزان زنهار وسبب نزول این آیه کریمه در تفاسیر
قرآن در سورة التوبه که آن را سورة براءت نیز گویند مسطور من اراد ان
یطلع علیه فله ان یرجع الی التفاسیر ۱۲

زیرا که علت بودن سال دین را بکسر وکبیسه خلق شدن عالم در مدت سیصد و
شصت وپنج روز قرار دادند نه مصلحت وقت واستعداد عباد ۱۲

چون او در مکابره تام و در علم باوضاع واحکام شرایع ناقص وناتمام
بنده ماپران ندانسته که در احکام شرعیه مثل وجوب صوم آخر شهر رمضان ...

حرمت اول شوال عقل عقلا قاصر و علم علما فاتر و برادراکت کنه و سبب آن
کسی بغیر شارع ع قادر نیست و نمیدانند که درین چه مصلحت وقت و استعداد
عباد است بنحویکه از کثرت معرفت معلوم نموده که در اختیار پیغمبر فارسیان ع سال
سیصد و شصت و پنج روز در دین مصلحت وقت و استعداد عباد نیست در
استعمال تاریخ قمری هلالی که در شرع رسول عربی ع امت را امر فرموده و آن سیصد
و پنجاه و چهار روز علی الظاهر بغیر امر شارع ع هیچ مصلحت وقت و استعداد
عباد در آن متصور نیست بنا بر قول او براو لازم که امور دینیه خود بر تاریخ شمسی
حقیقی موقوف واند نه هلالی چه محقق است که گردش فصول اربعه در سنوات
قمری و بالعکس مدت سی سال شمسی تقریبا واقع بخلاف سال شمسی اصطلاحی
که در عرض یکهزار و چهارصد و چهل سال اتفاق می افتد و اینهم بحسب
حساب که آینده مکشوف خواهد گشت درست نیست و اگر بفرض محال درست
باشد گردش فصول بر اغلب انام بسبب طول مدت محسوس نمیگردد و بخلاف
تاریخ قمری چه در صورت عمل بان تاریخ در هنگام احرام حج که گاهی در موسم
سرما و گاهی در فصل گرما واقع و مسلمین از سورت برد و حدت حر
متاذی و همچنین در ادای فریضه صوم شهر رمضان که بر هر مکلفی واجب و تارک

آن

آن عاصی و معاقب خواهد بود در بلاد کثیرة العرض که طول اطول نهار از پانزده و شانزده ساعت متجاوز و بشمار بیست و چهار بلکه از آن نیز بیشتر و زبانه حرارت بکره اثیر میرسد ملول و منزجر میگردند و بناء علیه بعضی مستطیعین ناز پرور از خوف مشقت برد و حرّ سفر از مناسک حج متقاعد و برخی از عدم تحمل عطش و جوع بحیله از حیل شرعیه رجوع نموده از ثواب صوم محروم میمانند ایشان را نیز تنبیه و ترک تاریخ دین خود که در آن اینهمه مشقت حاصل است مامور کردانند تا از اجر آخرت بعوض این حسن عمل بی بهره نمانند و در یوم الحساب هرگاه از او سوال رود که چون تو عارف کشتی بانکه در بودن سال دین مسلمین سیصد و پنجاه و چهار روز مصلحت وقت و استعداد عباد نموده چرا اعمال صالحه خود بر سال شمسی حقیقی بعمل نیاوردی و سایر فرق اسلامیه را نیز آگاهی ندادی با آنکه در دین دیگران بجد تمام جایز دانستی کاه جواب سر در گریبان خجالت نکشد زهی دانای زمانه و فرزانه یکانه که ندانسته که هر یک از انبیای مرسلین علیهم السلام بانواع مختلفه تاریخی در دین خود مقرر که هیچیک در استعمال مطابق دیگری نیست پیغمبر فارسیان ۴ نیز اگر سال دین خود سیصد و شصت و پنج روز بموجب وحی سماوی معین و بنای اعمال

و نیّته بران نهاد و چه مانع واقع مکشوف نمیکرد و که در خاطر منا کرت مظاهر
مناقشت ماثر ملاذ الملتمسین کدام محال و چه اشکال وارد می آید که انبیا به
کج باختن مردم را در فریب و فتنه انداختن بر خود لازم گرفته از مضمون الفتنة اشد
من الکفر والفتّان اشر من الشّیطان غافل گردیده ۱۲

ه و هر وقت که علّت متحقق است معلول باید متحقق باشد و علّت که عبارت از خلق شدن
عالم در سیصد و شصت و پنج روز باشد پیش از زمان زراتشت متحقق بود پس
معلول که سال بیکسر و کبیسه باشد باید متحقق شده باشد چون متحقق نشد معلوم
شد که این علّت علّت نیست و هر گاه این علّت پیش از زمان زراتشت
علّت نشد بعد از وی نیز علّت نخواهد شد ۱۲

ف در اینکه علّت بودن سال بیکسر و کبیسه خلق شدن عالم است در سیصد و
شصت و پنج روز بنصّ کلام الهی ثابت است سخنی در آن نیست و مدار امور
شرعیه دین حضرت زرتشت نیز بر آن واحدی از عهد بعثت آنحضرت خلاف
آن بعمل نیاورده نیز محقق و هیچ مرتدی از دین آنحضرت نیز بجهة مغالطه عوام
کالانعام سخنی بر بودن سال دین با کسر و کبیسه در نسخه از نسخ دینیه ننوشته تا
کسی را تشکیکی در بودن سال بیکسر و کبیسه دست دهد و در ورطه حیرت افتد

یعنی

و همچنین بر مکلفین هیچ دینی نیز واجب نیست در اوضاع دینیه نظر بمصلحت
وقت و استعداد عباد مگر ایمان آوردن بانچه پیغمبر فرموده اگرچه عقل در
دانستن مصلحت آن قاصر باشد و اینکه نوشته که چون متحقق نشد معلوم شد که این
علت علت نیست و هرگاه این علت پیش از زمان زرتشت علت نشد بعد
از و نیز علت نخواهد بود اولاً عدم تحقق آن بچه دلیل و کدام بینه ثابت نمود که نوشت
چون متحقق نشد و ثانیاً اگر تحقق علت قبل از پیغمبری که آن علت معلول بنی آدم
شده باشد بجهة مصالح معیشت و او لازم دانست که بعد از و نیز علت باشد و
ترک آن لغو علت ماه نسی قبل از حضرت رسول هاشمی ص موجود بود بگوید چرا آن
حضرت ص در دین خود لازم ندانست و امت را منع فرمود اما چون او که ملاذ المتمسکین
باشد علت قبل از انبیا را در بعد هم لازم میداند شاید استغفر الله نزد او عمل
پیغمبر خودش هم از اعمال لغویه خواهد بود و ثالثاً اگر حضرت واجب الوجود که علت
ایجاد عالم است قبل از ظهور عالم موجود بود و معلول که عالم است وجود نداشت
و بعد موجود گردید بحتمل این وجود نزد او باطل و علت نیز متحقق نباشد و رابعاً
اگر هرگاه نسخ پیغمبر فارسیان ع کیسه در دین خود نزد او نامعقول فعل باری
تعالی در بعثت انبیا علیهم السلام بجهة نسخ ادیان هم بعقیده فاسده او

عموماً نامعقول خواهد بود تعالی الله عمّا یفهمون الجاهلون ۱۲

اما تمسک بسالهای تاریخ طوفان نوح و امثال آن از قبیل غریق دریاست
که دست بهر خس و خاری گیرد ۱۲

تمسک بسالهای طوفان و امثال آن نوشت اما چرا ننوشت که دیگر تواریخ که امثال
آنست کدام است تا استحضارش در علم تواریخ معلوم گردد و آنکه نوشت که از
قبیل غریق دریاست که دست بهر خس و خاری گیرد بیچاره ملاذ الملتمسین کذب ادعای
خود بمحاوره علمای نامی و فضلای گرامی و فصحای سامی و صدق مجالست با میان
ناحی از غایت خامی و ناتمامی ظاهر گردانید چه خواست مثل مشهور الغریق یتشبث
بکل حشیش را بفارسی ترجمه و ملتمسین را بفهماند که من باین طلاقت بیان و ذلاقت
لسان که تا امروز مثل آن نصیب دانشمندان جهان نگردیده این مثال بمثال
در رساله درج و کمال بلاغت خرج و طعنه بطرف مقابل زده ام اما غافل که خود
مورد طعن زبان فهمان بنی نوع انسان خواهد گردید چه معنی لغوی تشبث دست
چنگ زدن است نه در دست و چنگ گرفتن و در محاوره فصحای فارسی زبان
نیز بغیر چنگ یا دست زدن بهر خس و خار نیامده شاید بتصور معنی فی کل جدید لذة
این اصطلاح را مضمون تازه و بر عارض باماه معارض شاهد فصاحت غازه

دانسته اختراع و نفهمیده که نیل بر رخسار گلعذار محبوب بلاغت کشیده و با آنکه
فارسی زبان اصلی اوست رکاکت آن را بمکیال دانش نسنجیده و اگر این محاوره
غیر مستحسنه از مصطلحات اهالی قریه یهودیه اصفهان است العلم عند الله ۱۲

ح زیرا که خود میداند که کسانیکه سالهای این تاریخها را مشخص کرده در کتب خود
ثبت نمودند موافق اصطلاح خود نوشتند چون بعد از زمان یزدجرد بن شهریار
بودند و کبیسه متروک شده بود لهذا بحساب سال بیکسر و کبیسه مشخص نموده
نوشتند تا اشتباهی حاصل نشود ۱۲

ف چون آن مسکین کشور دانش از آنچه مؤلفین در مؤلفات خود کیفیت تواریخ مکبوسه
و غیر مکبوسه مرقوم کلک دقت و صحت سلک فرموده اند مطلق عاری و بیخبر و
اینکه تاریخ حضرت نوح ع بیکسر نوشته نیز از این حقیر در حضور جمعی از اعزه و تجار
ایران شنیده و الا از آن نیز غیر مستحضر بوده و مصدق اینقول آنکه اگر از حقیقت
تواریخ مختلفه کما ینبغی واقف و از کیفیت وضع هر یک عارف میبود تفصیل تواریخ
مکبوسه و غیر مکبوسه که در کتب مشهوره و حجوره اسطلوان مرقوم است مینوشت
نه آنکه اجمالا آورده که سالهای طوفان و امثال آن موافق اصطلاح خود نوشتند
اینقدر نمیداند که فرقه اسلامیه جمیع فنون حکمیات از عهد مامون الرشید از کتب

اهل یونان وغیره درعربی شروع ترجمه نمودند وآن حکما ومحاسبین قبل از
یزدجرد بوده اند نه بعد از او وتا بسبب ترک کبیسه که بعد از یزدجرد واقع تاریخ حضرت
نوح ۴ با بدو تاریخ دیگر غیر ملبوسه محسوب نمایند تا اشتباه حاصل نشود وهمچنین
استادان اسلامیه که بعد از یزدجرد بودند وتدوین این کتب نمودند سال دین
ایشان ۳۵۴ روز بیکسر جرا عند الحساب هشت ساعت وچهل وهشت دقیقه
محسوب ودر هر سی سال یازده روز افزوده رعایت کبیسه نمایند بایست موافق
اصطلاح زمان خود ۳۶۵ روز مثل سالهای فرس یزدجردی در سنوات قمری
نیز معمول دارند تا اشتباه حاصل نشود آری چون خود مدت العمر حسابی نشمرده
بمحاسبات محاسبین دانش ومهارت قرین پی نبرده وگاهی قدم در تلمیذی
معلمی کامل ومحاسبی فاضل نفرسوده وفرق تضعیف از تنصیف وجمع از تفریق
که از ادنی اعمال هندسیه ونجومیه است ننموده وبسبب عدم وقفیت خود بمصداق
این مصراع جاهل همه را چو خویش جاهل داند دانشمندانرا قیاس بنفس خود
نموده ونوشته که چون بعد از زمان یزدجرد بن شهریار بودند کبیسه ترک
شده لهذا بحساب سال بیکسر وکبیسه مشخص نموده نوشتند که اشتباه حاصل
چون این سخن خام حجتی تام ونقیضی تمام بر عدم وقفیت او ونیز نا واقف دانستن

جمیع متقدّمین و متأخّرین است برحقیر کالقطمیر که خود را از ادنی شاگرد شاگردان آن استادان رحمهم الله میشمارد درین موضع لازم گردید که ذکر سنوات غیر مکبوسه که قبل از یزدجرد در مملکت فرس وغیر فرس مستعمل وکذلک بیان برخی از سالهای مکبوسه که وضع آنها قبل از یزدجرد وبعد از و نیز بوده وبهمان نهج الی الان جاری و استادان از خوف حصول اشتباه بر سالهای فارسی یزدجردی یکسر محسوب نداشته اند نموده پایه قلّت ربط او در مدوّنات استادان فضیلت انتساب وکثرت سماجت و ابرام او براقوال ناصواب واتهام نادانی بر ماهرین حساب که تا چه غایت است مکشوف ضمیر منیر انصاف تخمیر مالکان کشور معنی کرداند اگرچه در صفحه ۵۲ و ۵۳ این رساله از قول ملّا محمّد باقر مجلسی و ملّا محمّد باقر سبزواری محقّق که نوروز فرس از قدیم الایام مختصّ بتحویل شمس بحمل بوده واهل فرس منکر این نوروز بوده اند حتّی از زمان حضرت نوح ع اینجا تحقّق یکسر بودن تاریخ حضرت نوح ع از عبارت زیج میزان مستقیم علّامه محقّق شیخ حسن بن قاضی محمّد الملکی عفرهما الله استبصاراً للمستبصرین وانتباهاً للغافلین والمنکرین عموماً و ملاذاً للملتمسین خصوصاً مرقوم میگردد

من زیج میزان مستقیم ف

وامّا تاریخ الطوفان فهو طوفان النّبی نوح علی نبیّنا وعلیه افضل الصّلوة والسّلام

واوّله یوم الخمیس وسنوه فارسیّه وکذلک شهوره والسّنة منها ثلاثمایه وخمسة وستّین

یوماً بلا کسر وکذلک شهوره اثنی عشر شهر هی اسماء الشّهور الفرس وکلّ شهر منها ثلاثون

یوماً وبعد اسفندارماه یلحقون خمسة ایام یسمونها المسترقه

واما تاریخ طوفان وآن طوفان نبی نوح است بر پیغمبر ما و برا و بزرگترین و بهترین درود و سلام

واول طوفان روز پنجشنبه است وسالهای طوفان فارسیست یعنی سالهای فارسی و

همچنین ماههای فارسی وهر سال از سالهای طوفان سیصد و شصت و پنج روز بلا کسر و

کبیسه وهمچنین ماههای سال طوفان دوازده ماه آن ماههای شهور فرس و هر ماهی

از آن یعنی از سالهای طوفان سی روز و بعد اسفندار ملحق مینمایند پنج روز و مینامند

آن پنج روز را مسترقه یعنی دزدیده هرگاه سالهای فرس قبل از یزدجرد پیکسر بوده

چرا سالهای طوفان را بسالهای فارسی نسبت داده مخفی نماند که از آنکه در عبارت

زیج میزان المستقیم اول سال یوم پنجشنبه نوشته غرض مبدأ فروردینماه سال اول

طوفان است نه یوم الطّوفان چه طوفان روز جمعه ۱۴ اردیبهشتماه واقع شده چون

ثابت گردید که تاریخ طوفان من بدو وضع بیکسر است از زیج استاد ابوریحان تاریخ

بختنصر وفیلفس که در بلاد غیر فرس بودند و تاریخ ایشان نیز مثل تاریخ اهل فرس بیکسر

بوده مسطور میگردد ۱۲

ابوریحان

ف

فمعلوم انّ التّواریخ المستعملة فی هذا الزّمان ثلثة احدها تاریخ الهجره والثّانی تاریخ

۱/۸۱ [illegible]

الاسکندر پس معلوم است اینکه تواریخ مستعمله در این زمان سه تاریخ است
یکی از انها تاریخ هجرت و ثانی تاریخ اسکندر است در اینمقام چون کلام در تاریخ فرس است
برقیم کیفیت این دو تاریخ خوفاً للتطویل ترک و ثالث که تاریخ یزدجردیست مرقوم میگردد

والثالث تاریخ یزدجرد و هو علی سنی الفرس
غیر مکبوسه و اسهل الثلثه استعمالاً و یشابهه فی ذلک تاریخ بختنصر فی المجسطی و تاریخ
فیلفس فی زیج ثاون

و سیم تاریخ یزدجرد است و آن تاریخ بر سالهای فرس غیر مکبوسه است و اسهل سه
تاریخ است بحسب استعمال و مانند و مشابه است در غیر مکبوسه و اسهل الاستعمال بودن
بتاریخ یزدجرد تاریخ بختنصر در مجسطی و تاریخ فیلفس در زیج ثاون و ملا محمد باقر
سبزواری در رساله خود در باب تاریخ یزدجردی میفرماید بعد از ان تاریخ
یزدجرد شهریار است و بنای آن بر سالهای فرس است بی‌کبیسه

ملا محمد باقر سبزواری
ف

مخفی نماند که ازین هر دو کلام علی التحقیق محقق میگردد که تاریخ فرس قبل از یزدجرد
نیز غیر مکبوسه بوده چه تاریخ یزدجردی را تشبیه بتاریخ غیر مکبوسه فرس نموده اند
و نزد علمای هر فریق و فضلای هر طریق بر سبیل تحقیق ثابت که مشبه به اقوی از
مشبه باید هرگاه مشبه به مفقود الخبر و معدوم الاثر باشد عقل چگونه تجویز تشبیه

مشبّه بمشبّه به غیر موجود تواند نمود یا کسی که عاقل باشد تواند گفت که بنای فلان
شیٔ بر فلان شیٔ عدیم الوجود بنا شده واحدی از ارباب شعور در حین تمثیل نخواهد
فرمود که بنای طاق کسری مثل بنای ایوان عدیم البنیان فلان پادشاه
یا فلان سلطان است و همچنین معلوم گردید که بختنصر و فیلفس که قبل از یزدجرد بودند
تاریخ غیر مکبوسه داشتند والی الان در مجسطی و زیج ثاون بهمان نهج مستعمل و
با آنکه قبل از یزدجرد کبیسه متروک نگردیده بود متقدمین از یزدجرد را چه ضرور افتاد
که اختیار تاریخ غیر مکبوس نمودند اگر ملاذ الملتمسین از راه انصافی که ندارد بگوید که
بجهة سهولت در حساب اعتبار تاریخ غیر مکبوس کردند اولاً جوابش آنکه رعایت
تاریخ مکبوس در حساب و استخراج تقاویم کواکب خصوص در استخراج تقویم شمس که
عمده سخن بر آنست الزم و افرض و اوجب از آنست که در دین لازم دانند و چون
سخن او بعد از یزدجرد است که کبیسه متروک گردیده بگوید که بچه علت قبل از
یزدجرد ملوک و حکمای غیر مملکت فرس بر تاریخ غیر مکبوس عمل نمودند از تتبّع یعنی
بیقین متحقق که در سوالف ایام بغیر ایران در امکنه دیگر نیز مثل فرس تاریخ غیر مکبوس
معمول میداشته اند و ثانیاً آنکه هرگاه کبیسه بعد از یزدجرد متروک و محاسبین بجهة
رفع اشتباه و التباس محاسبات را بر تاریخ غیر مکبوس بنا و اساس نهادند چرا

آنها

شیخ شهاب الدین حلبی در زیج خود موسوم بزیج اختیذری بر تاریخ اسکندری
و ابن شاطر در زیج لمعه و قاضی حسن بن قاضی محمد در زیج میزان مستقیم و میرزا الغبیک
در زیج الغبیکی و محمد شاه بابری در زیج محمد شاهی بنای حساب و استخراج تقاویم
بر تاریخ قمری نهادند هرگاه این توجیه وجیه او که چون کبیسه متروک و هرگاه بر تاریخی از
تواریخ ملبوسه عمل نمایند اشتباه حاصل خواهد شد با ایشان میرسید یا مجابی مثل
او حضور دانش ظهور در پیش ایشان میداشت و متنبّه میگردانید که بسبب اختیار تاریخ
اسکندری یا قمری بعلت آنکه کبیسه دارند اشتباه حاصل خواهد شد لا محاله ترک
آن مثل فرض فرایض خمسه یومیّه بر خود فرض و اجتناب از معصیت اختیار تاریخ
ملبوس موجب حصول نجات از عذاب درکات و وصول بدرجات جنّات در یوم
الحساب میدانستند مشهور است که سخن زور گفتن آسان است لکن شنیدن مشکل و
تواریخ ملبوسه قبل از یزدجرد آنچه در زیجات مرقوم و حساب هر یک بر تحقیق سنین
معلوم اینست تاریخ اهل خطا و ایغور و اسکندر و اغسطس و انطنیس و دقلطیانوس و
بعد از یزدجرد و تاریخ ملکشاهی معروف بتاریخ ملکی و تاریخ غازان خانی موصوف
بتاریخ خانی و تاریخ اکبرشاهی مشهور بتاریخ الهی و تاریخ شاه جهان نبیره اکبر
شاه مذکور بتاریخ الهی شاه جهانی اگرچه سنه تاریخ اخیر که تاریخ خانی و اکبری

ـشاه جهانی باشد این ایام مستعمل و معلوم خاص و عام نیست لکن حساب
استعلام هریک مضبوط و محاسبین را در رعایت کبیسه اشتباهی نیز حاصل میشود
بخلاف قول ملاذ الملتمسین و اینکه نوشته که عجب است که مثل این امور را مرد فاضل تا
صاحب سررشته اشتباه نماید فی الواقع اگر او فاضل و صاحب سررشته میبود
هرگز این سخن نمی نوشت اما افسوس که قضیه منعکس است ۱۲

ه و باید دانست که فارسیان قدیم که کسر را ربع تمام میگرفتند مدت زمان طی شمس
منطقه البروج را سیصد و شصت و پنج روز و ربع شبانه روز میدانستند و بطلیموس
که از حکمای یونان و از اهل اسکندریه مصر بود مقدار یک جزء از سیصد جزء شبانه
روز کمتر تشخیص داده و همچنین بعضی دیگر از حکما چیزی علاوه دانسته اند از این
جهة رومیان مقداری که وسط آنها است اختیار کرده کسر را ایشان نیز
ربع تمام گرفتند ۱۲

ف اینکه نوشته که فارسیان قدیم کسر را ربع تمام میگرفتند بنا بر آنکه علمای اسلامیه
نوشته اند قول او درست اما آنکه نوشته ربع شبانه روز میدانستند غلط چه هیچیک از
علما ننوشته اند بغیر آنکه سال فرس همچو سال رومیان بوده لیکن آن کسر را ایدر را
جمع میساختند تا صد و بیست سال یکماه تمام میشده و آن سال را سیزده ماه میگرفتند

هرگاه فرق معنی گرفتن و دانستن که بر هر طفلی آسانست نکرده و ندانسته که از لفظ
گرفتن معنی دانستن محقق نمیشود ادراک دیگر معانی دقیقه از وچه توقع توان داشت
واگر احدی از مولفین در مولفات خود آورده که اهل فرس بر صدی از ارصاد
ربع تمام یافته بودند یا انکه ربع تمام میدانستند بر آن مولف لازم بود که این سخن
باظهار نام آن رصد یا کتابی غیر رصد از کتب قدمای حکمای فرس بنویسد تا
معتمد باشد واحیانا اگر در کتابی بنظر او رسیده چون در رساله بهمین لفظ نوشته
اختصار داده و آن کتاب را سند خود نگردانیده چگونه قطع نظر از گروه ناس نزد
فروه نسناس معتبر خواهد بود جمیع فرق نصاری نیز ربع تمام میگیرند بنابر رواج امور
دنیویه اما بر واقفان حساب باکمل وجوه ظاهر است که ربع تمام نیست کو عوام
ایشان ندانند و بهمین نهج بوده عمل فوارس چه معنی ندارد که در مدت مدید
سلطنت بان عظمت و شوکت و کثرت و جمعیت حکمای محقق و علمای مدقق که
در هر عهد بوده اند بر زیادتی و کمی ربع احدی از ایشان واقف نگردیدند و
بفرض تسلیم اگر اهل فرس مطلع گشتند چون خود مینویسد که بطلمیوس مقدار آن جزو
که بواو آخر باید نوشت نه با همزهٔ آخر از سیصد جزو شبانه روز کمتر تشخیص داده
بعضی حکما چیزی علاوه دانسته اند و در میان وسط اختیار و ربع تمام گرفتند بگوید که

اهل یونان و روم و مصر را با وجود اطلاع و آگاهی بر کمی و زیادتی ربع شبانه
روزی چه باعث شد و بکدام بلا مبتلا گشتند که ترک یکی ازین دو شق و اختیار
وسط نمودند و نیز محاسبین حال با استحضار کمال بر کسر که تقریبا از یازده دقیقه
تا سیزده دقیقه کمتر از ربع است چرا بنای استعلام و استخراج ادوار بر ربع تمام
نهاده اند چون بیقین قطعی مشخص که نزد او جوابی پسند عقلا که روی سخن با ایشان نسبت
نخواهد بود لاجل ذلک بپاس سابقه معرفت حقیر خود از طرف او جواب میدهد که اختیار
ربع تمام علی الدوام در هنگام محض مسامحه و مساهله بوده چه بر عارفان حساب از
جمله محالاتست که کسی حساب سال و ماه و روز شمسی حقیقی را چه در اجرای امور دنیویه
چه در ضبط اوقات دینیه تواند مضبوط نمود و بآن عمل کرد و مکرر در بعض امور که در آنها
نیز احتیاج باختیار سال شمسی حقیقی نیست مثل نماز صبح و ظهر و عصر در زردشتیه
و تحقیق سمت قبله و اوقات فرایض یومیه در اسلام و چون بدون تحقیق سمت
قبله نماز درست نیست و تحقیق آن بغیر وجود شمس تعسری تمام دارد و همچنین
وقت نماز فجر و عشا در هر روز و هر جا بسبب اختلاف عروض بلدان متفاوت و
مختلف و آن نیز موقوف بدانستن موضع شمس و تفاوت میل آفتاب و هنگام
طلوع فجر و غروب شفق است بنابرین برا و تاکید موکد واجب تر از وارسی

بنای معاملات دینیه خود بر تاریخ شمسی حقیقی بخلاف فرمان پیغمبر خود نهند
ترک تاریخ قمری نماید چه فارسیان را بغیر انکه نماز صبح بعد از طلوع تا ظهر رو بمشرق
از ظهر تا غروب رو بمغرب و بعد مغرب رو بهر روشنی که حاضر باشد باید
ادا نمود چندان ضرورت در معلوم نمودن اوقات فرایض شمس نیست و هرگاه
در اوقات فرایض هر روزه که رکن رکین دین است چندان ضرورت بآفتاب نباشد
مگر وقت طلوع و غروب که آن بر حیوانات هم ظاهر است بگوید که کدام احتیاج
در دیگر امور دینیه خواهد بود ۱۲

اینجه اطلاع ناظرین بعضی از اقوال و عبارات منجمین و علما را که بنظر رسند
ذکر مینماید از ان جمله قول ملا مظفر است در شرح بیست باب در بیان تاریخ
فرس قدیم گفته

ملا مظفر

سیم از تواریخ مشهوره تاریخ فرس قدیم است چه مستعمل فرسیان بوده و بحسب
وضع اقدم است بر سایر تواریخ و انرا چون باسم یزدجرد بن شهریار مشهور
شده است تاریخ یزدجردی نیز گویند و وجه این در اخر باب بیاید و اسامی
شهور ایشان اینست فروردینماه اردی بهشت ماه خرداد ماه تیر ماه
مرداد ماه شهریور ماه مهر ماه ابان ماه اذر ماه دی ماه بهمن ماه

اسفندارمذ ماه و چون اسامی هیچ در میان ایشان مستعمل نبوده هر روزی را از ماه نامی نهاده اند برین ترتیب روز هرمزد بهمن اردی بهشت شهریور اسفندارمذ خرداد مرداد دیپادر آذر ابان خور ماه تیر گوش دیمهر مهر سروش رشن فروردین بهرام رام باد دی بدین ارد اشتاد اسمان زامیاد مار اسفند انیران

ف اگر نسخه شرح بیست باب که نزد ملاذ الملتمسین بوده و در آن اسامی بعضی ایام غلط نوشته یا اسم روزی ترک یا موافق املا نبوده یا یکروز را مثل مار اسفند دو روز دانسته از هم منفصل و او بنحویکه دیده بان نحو نوشته بسبب عدم وقفیت بیگناه و معذور و بیشک و اغماض از حق از ایراد اعتراض هزاران فرسنگ دوراست امّا تعجب است از بعضی دستوران که خود را اعلم علمای روی زمین و رکن رکین دین و اسطوانه متین آیین زرتشتی میدانند و نام پاک او رمزد که بان همواره رطب اللسان و عذب البیانند از روز هرمزد فرق نموده‌اند و نام روز بیست و چهارم که دین است بسبب فرط تعلق و کمال تعشق که با دین دارند و از غایت غیرت نمیخواهند که کسی نام آن نیز بر زبان آورد ترک آن در اعداد ایام شهور ادلی دانسته

۱۹۴/۱۱

هر ماهرا پیست و نه روز شمرده‌اند و قصب السبق در میدان دینداری برده‌اند اگرچه
آنچه ملا مظفر و سایر مؤلفین نور الله بنور رحمته مضاجعهم مرقوم که ایام اسابیع
در میان ایشان یعنی فرس مستعمل نبوده محل تأمل و چون خاطر فاتر این حقیر درین معنی متأمل
بنا بر استطلاع و استعلام نه توهین کلام مؤلفین جنت مقام بر سبیل ایجاز و
اختصار در خدمت ذی نصفت اولو الابصار عرض و اظهار مینماید که این معنی
از تصور بعید که گروه انبوه با چندان شوکت و صولت و شکوه و ازدحام فرزانگان
دانش پژوه که مدتی مدید و عهدی بعید به پرستش هیاکل سبعه سیاره مشغول چگونه
در میان ایشان نامی بجهة تمیز آنکه هر روزی از روزهای هفته بکدام کوکب
متعلق است نبوده باشد و عند الحساب اگر فرضاً ایام یکساله باشد خاطر محاسب از تشویش
سهو و خطا بکدام میزان بغیر میزان ایام اسبوع ایمن و مطمئن تواند گردید کو
درست نام ایام بی کانه شهور داشته باشد و مؤید اینمقال آنکه بعضی از فوارس
اهل هند بعد از آنکه بر اشتباه یکماه مطلع و آگاه گشتند احقاق ماه حق از ماه باطل
بتقویت و معونت ایام هفته نمودند و اگر ایام هفته نبود تمیز صحت و سقم
ممتنع و حصول اطمینان محال بود و اینمعنی نیز مترد و ضمیر تردد تخمیر میکرد که آیا
واضع این نامهای هفته که از شنبه تا آدینه باشد بغیر اهل فرس در زبان فارسی

که خواهد بود وغیر اهل فرس راچه لازم که در زبان فارسی وضع نمایند وسبب عمده
ورود این تشکیک که عقلاً قریب بتحقیق است بر ضمیر حقیر آنکه در فرهنگ برهان
قاطع در ذیل لغت شنبه نام روز اول هفته نوشته لهذا نزدیک بقیاس آنست
که پنجشنبه بتوالی اعداد بسبب خفت در تکلم شمرده وبجای ششنبه که اجتماع
سه شین علی التوالی دریک کلمه واقع وباعث ثقل وتعقید لسان است آدینه
نام نهاده باشند والعلم بالتحقیق عند الله تعالی ۱۲

وسال ایشان همچون سال رومیان است چه این نیز سیصد وشصت وپنج روز وربعیست
الا آنکه از شهور اثنی عشریه رومیه هفت ماه سی ویکروز است وچهار ماه
سی روز ویکماه بیست وهشت روز ودرین تاریخ هر ماهی را سی روز گیرند وبقیه
پنج روز زاید بر شهور را در آخر آبانماه یا اسفندارمذماه افزایند ووجه این
عنقریب ظاهر شود وآنرا خمسهٔ المسترقه خوانند پس برین تقدیر ماههای این تاریخ
نیز شمسی اصطلاحی باشد واسامی ایام خمسه اینست   اهنود   اشنود
اسفندمذ   وهشت   هشتویش

جواب ازدیاد خمسه در آخر آبانماه یا ماهی دیگر بغیر اسفندارمذماه درین
مقوله ملامظفر داده بطلان ازدیاد خمسه در آخر شهور دیگر ظاهر خواهد گردانید

اسامی خمسه تر که ملاذ الملتمسین غلط نوشته گرفتی بر او نیست چون کاتبان
نسخه اہل اسلام و شکستگین ازین نامها ناواقف و یکنام را دو نام تصور نموده چهار
نام را پنجنام نوشته اند لکن عجب از برخی دستوران که در نیولا نزد جمعی اهرالمهره دین
زرتشتی وانمایه نفهمیده اند که دال معجمه مطلقاً در زبان زند و پهلوی نیامده بر دال
مهمله اهنود و اسفندمد که در اصل اسفندمد است نقطه نهاده آن را صحیح دانسته اند و
بی نقط را غلط و نام روز چهارم خمسه که وهوخشتر است و بسبب کسر یکه در نوشتن
ملاذ الملتمسین بعلت عدم وقفیت واقع جبران نیز نموده اند الحق نقصانی فاحش و
خسرانی موحش در حق خود و طالبان یکربع زیادتی بر سیصد و شصت و پنجروز روا
داشته اند چه یکربع که مطلوب است حاصل نموده از دوازده ماه یکیک روز و از
خمسه یکروز که جمله سیزده روز است از دست داده سال دین را سیصد و پنجاه و
دو روز قرار دادند و بتخفیف تکلیف عبادت سیزده روز بر خود و طالبان
یکربع احسانی بزرگ و امتنانی سترگ نهادند اگرچه درین موقع چند بیت از رساله
زاد المسافرین مناسب بود که مسطور گردانند لکن بنا بر پاس ادب دستوری
از قبل ایشان بیک بیت اکتفا رفت

آنکس که نهند خود بر دو زن کام   وآن کس که نزاید را
اینست سزای او سرانجام ۱۲

ملا مظفر

که در تاریخ رومی بعد از چهار سال کبیسه میشده و درین تاریخ در مدت صد و بیست
سال یکماه تمام شود و سال صد و بیستم را سیزده ماه گیرند و اما هر اکه کبیسه است
بنام آن ماهی خوانند که باخر آن ملحق باشد تفصیلش آنست که در اول نوبت
که ماه زاید شده آن را در آخر فروردین ماه اضافه میکرده اند و آنرا فروردین
میگفتند و در دوره دویم در آخر اردی بهشتماه اضافه مینموده اند و آنرا نیز اردی
بهشتماه می نامیده اند و خمسه مسترقه در آخر ماه زاید بوده و در سالهای
غیر کبیسه در آخر ماهی الحاق میکرده اند که کبیسه درین نوبت بآنماه بود
ف مکرر مرقوم که در کتب دینیه زرتشتی رعایت ربع شبانروزی یکسال و از
اجتماع ارباع در صد و بیست سال حصول یکماه و ازدیاد آن در آخر ماهیکه
نوبت کبیسه بآنماه رسیده و الحاق خمسه در آخر شهر مکبوس مطلقا و اصلا
مذکور و مسطور نیست و همچنین تجاوز خمسه از آخر اسفندماه چون ملا دلتمین
وقیقتی در دین زرتشتی ندارد مع آن خود را اعلم و افهم پیشوایان ملتمسین دین
پندارد و این قول ملا مظفر و سایر مولفین رحمهم الله را از لزومات
و وجوبات دین زرتشتی میشمارد بر و فرض عین و عین فرض این بود
که یک قول از فقهای زرتشتیه سند می آورد و بیهوده اوقات در ترقیم اوا

متعدده اسلامیه که اصلا ربطی بدین و آیین حضرت زرتشت ع ندارد دبیر نمیبرد
کوشش کوهش بگشاید و زنگ جهل مرکب از لوح خاطر بزداید و بتیقین قطعی اعتقاد هوش
نماید که هرگاه همین یک عمل که تغییر خمسه از موضع مقرره و وضع آن در غیر
محل مخالف فرمان ایزد عز و جل در دین باشد آنچه استادان اسلامیه طاب
ثراهم در باب عمل کبیسه و ازدیاد یکماه بعد صد و بیست سال والحاق خمسه در
آخر ماه مکبوس در مولفات خود آورده اند از لزومات دینیه نیست محض اجرای
مهام انام و مخصوص سلاطین عظام بوده چون دست تسلط اهل فرس از سلطنت
کوتاه و ضرورتی در اعمال دینیه که ملاذ الملتمسین بتلقین واهمه واهیه قرین
ضرور میداند نماند کبیسه متروک گردید ۱۲

ملا مظفر وسبب زیادت کردن کسور بیکبار آنست که بزعم ایشان هر روز از ماه تعلق بملکی
دارد و در آن روز باسم آن ملک زمزمه داشته اند و آن عبادت
ایشان بود که اگر در هر چهار سال یکروز اضافه نمودندی بطریق روی میان زمزمه
ایشان در تعویق افتادی و نیز گویند که در هر روز از این روزها طعامی خاص خوردندی ۱۲

ف مگر سطور که قبل از بعثت حضرت زرتشت ع
در ایران از سلاطین و غیرهم بر دین صابیه و هیاکل سبعه سیاره پرستش مینمودند

بغیر عبادت ایام خمسه که هر یک منسوب بیکی از آن کوکبست عبادتی نداشتند
بنحویکه در دین حضرت زرتشت ضرورکه بعد فراغت از عبادت لامحاله اسم
آن روز و ماه که عبادت در آن بعمل آمده باید یاد نمود تا در درگاه باریتعالی آن هر دو
ملک شاهد عبادت او باشند و اگر کسی یاد ننماید عبادت او مقبول نیست
برخلاف دین ایشان که اصلا ذکر آن ملایک بعد عبادت ضرور نبوده و عبادت
زمزمه روزهای سی گانه مشهور نیز مختص دین حضرت زرتشت است و عبادت
سبعه سیاره که اهل فرس قبل از بعثت آنحضرت داشتند در دساتیر موجود
ذکر ایام متبرکه ایشان نیز که بخلاف ایام معظمه دین آنحضرت است در انجا مذکور
آنکه سایر مولفین اسلامیه مرقوم که سبب اجتماع ارباب تا صد و بیست سال و
ازدیاد یکماه بسبب آن بوده که تعویق در عبادت و زمزمه ایشان که هر روز باسم
ملکی بوده واقع نگردد بر ارباب الملتمسین بوکالت آن مولفین لازم بل متحتم که
عبادت مختصه سی روزه قبل از زمان آنحضرت نماید والا آنچه مولفین بر
سبیل حکایت سخنی بدون خوض در آداب و رسوم دینیه و دنیویه مرقوم فرموده اند
از او سیاق و بر عام فریبی ننماید و نظر تعمق بر مضمون این فرد که سخت مناسب
بحال اوست بگشاید

از پی رد و قبول عامه خود را خر مساز — زانکه کار عامه نبود جز خری یا خرخری

اگرچه

اگرچه کتاب دساتیر با ترجمهٔ آن در زبان انگریزی قبل ازین پانزده دوازده سال حقیر مطبوع و چهاپ و در ممالک منتشر و بر دین قبل از حضرت پیغمبر خود که در ایران رواج داشته والحال مندرس مستجر است ساخته اینجا بعضی از اعمال و عقاید و طریق عبادت ایشان تنبیهاً للغافلین علی الخصوص ملاذ الملتمسین از کتاب دساتیر باستشهاد ثبت تا معلوم نماید که قبل از پیغمبر ما ۱۲ در اهل ایران زمزمهٔ سی روزه با اسم ملایکه بوده که بسبب تعویق در عبادات اختیار ازدیاد یکماه بعد صد و بیست سال نموده باشند و بر عموم الناس از عام و خاص نیز هویدا گردد که آنچه مولفین اسلامیه باعث اختیار ازدیاد یکماه بعد صد و بیست سال نوشته اند محض عدم اطلاع است بر چگونگی عبادات قبل از عهد پیغمبر ما ۱۲ و بعد از آن حضرت که چگونه میباشد در باب نماز قبل از زمان پیغمبر ما ۱۲ از دساتیر نوشته شد ۱۲

وَساب کُولیم چَهار یا تیم یادام واخ زَمیاریه وَاید واخ شَمینه — دساتیر

و هر روز چهار یا سه یا دو بار نماز یده و یکبار هر آینه

مخفی نماند که این حکم خلاف حکم پیغمبر ماست در نماز چه در دین آن حضرت پنجوقت فرض و تارک یکوقت آن عاصی و در تعیین اوقات و اداب نیز مختلف است

برطالب تفصیل لازم که بدساتیر رجوع نماید و سه نقطهٔ زیر کاف علامت
کاف فارسیست و درخصوص جشن که برخلاف جشنهای دین زرتشتی است
فرماید

دساتیر ف چم ساب کیام هرشارستار هوباج گیرانند یادم کدیر نود پاهند
همسار شالید چون هرکدام از هفت ستارهٔ گردنده که ایشانرا شارستار
نامند چرخ انجا مانند وبانجام رسانند وبگران آرند یا در خانه خود باشند جشن
دانید معلوم ملاذ الملتمسین باد که در دین حضرت پیغمبر ما ع هرگز این
جشنها که بعد اختتام یکدورهٔ سبعه سیاره در منطقة البروج هست یا در خانهٔ خود
باشند جشن دانستن فرمان نیست و هریک از جشن دین ما زمزمهٔ مخصوصه
دارد و اگر از راه کج بحثی که فطرتش بان مفطور و او در کج گفتن مجبور است بگوید
که چرا روز تحویل شمس بحمل را جشن میشناسید جوابش انکه چون این منوط
بامور معاش و قدمای ما از سوالف ایام بدون انکه آنرا از ایام متبرکه دینیه
دانند معمول داشته اند ما نیز اقتدا بانها مینمایم و از امور ضروریه شرعیه
نمیدانیم و مثبت این سخن که در ازمنه قبل از یزدجرد تحویل شمس بحمل را نوروز
نمیدانستند و نوروز اهل فرس غیر آن بوده و الحال نیز هست قول ملا

محمّد باقر مجلسی و سبزواریست ۱۲

ملّا محمّد باقر مجلسی
ف

فان قیل یظهر من کلام کوشیار و ابی ریحان فی بعض تصانیفهما ان الاعتدال الربیعی معتبر عند الاحکامیین فی طالع السنه وحساب الادوار ۱۲

یعنی پس اگر گفته شود که ظاهر میشود از کلام کوشیار و ابی ریحان در بعضی از تصانیف ایشان اینکه اعتدال ربیعی معتبر است نزد احکامیین در طالع سال وحساب ادوار ۱۲

ملّا محمّد باقر مجلسی
ف

وفیهم المشهورون من اهل الفرس کزردشت وجاماسپ فعلی ذلک یمکن ان یکون المراد بالنیروز المعتبر باول سنة الفرس فی الروایة ذالک الوقت لاعتبار المذکور ۱۲

و در ایشان یعنی در احکامیین که مشهورند از اهل فرس مثل زردشت وجاماسپ پس بنا برین ممکنست اینکه بوده باشد مراد بنوروز که اعتبار کرده شده باول سال فرس در روایت آنوقت برای اعتباریکه ذکر کرده شد یعنی بجهة اعتبار طالع سال وحساب ادوار ۱۲

اکنون ملّا محمّد باقر مجلسی ردّ و باطل بودن نوروز فرس در نقطهٔ اعتدال ربیعی فرموده میگوید که

ملّا محمّد باقر مجلسی
ف

قلنا اولا سلمنا اعتبار الوقت المذکور عندهم فیما اعتبروه فیه ولکن لم ینقل

انهم یعبرون عنه بالنیروز او یتبارکون فیه ویجعلونه عیداً کما یفهم من الروایة

کفیتم ما اولاً مسلّم وثانیاً ت داشتیم اعتبار و

مذکور نزد ایشان که مراد از احکامیین یاکسانیکه اعتبار کرده اند نوروز فرس در

نقطهٔ اعتدال ربیعی باشند ولکن نقل نکرده اند که بدرستیکه ایشان یعنی اهل فرس

تعبیر میکنند از ان یعنی از روز تحویل شمس بنقطهٔ اعتدال ربیعی بنوروز یا مبارک و

وخجسته میشمارند از روزهای ذو برکت میدانند ومیکنند عیدی

ثانیاً ان التعبیر عن الاحکامیین بالفرس محض کون بعضهم منهم بعید جداً

وثانیاً انکه عبارت کردن وبیان نمودن از

احکامیین بفرس یعنی تمام اهل فرس مجرّد بودن بعضی احکامیین از اهل فرس

بعیداست بتحقیق غرض ازین عبارت انکه چون بحث در نوروز اهل فرس

جمیعاً است وهرگاه بعضی از احکامیین اهل فرس نقطهٔ اعتدال بجهة استعلام

طالع سال وحساب ادوار معتبر دانستند آن را نوروز جمیع اهل فرس دانستن

صحیح ومعتبر نیست ۱۲

بل معلوم لاهل اللسان ان اطلاق الفرس المستعمل فی مقابل الروم والعرب

لیس الا علی الطایفة العظیمة التی من رعایا الملوک المشهورة من جمشید وافریدون

الی

الی کسری و یزدجرد بلکه معلوم است بر صاحب لسان و اهل زبان
اینکه اطلاق فرس مستعمل در مقابل روم و عرب نیست مگر بر طایفه بزرگ
اچنان بزرگ که از رعایای ملوک و سلاطین مشهوره از جمشید و فریدون تا کسری
که نوشیروان عادل است و یزدجرد باشند ۱۲

فالمراد بنیروزهم واول سنتهم یوم کان جعله عیداً فی کل سنة معمولاً عند الملوک
المذکورة فی زمانهم ولا خلاف بین اهل الخبرة فی انه کان اول فروردینهم الدائر
فی الفصول بالاسباب التی قررنا پس مراد بنوروز
ایشان و اول سال ایشان یعنی اهل فرس روزی بوده که مینمودند آنرا روز
عید در هر سال که معمول بوده نزد سلاطین مذکوره در زمان ایشان و نیست
خلافی میان اهل خبرت در انکه بوده اول فروردین اهل فرس دایر در فصول باسباب
اچنانکه مقرر ساختیم ما ۱۲ والثالث ان من تامل وانصف
علم ان التعبیر عن ذلک الیوم بنیروز الفرس تارة واول سنتهم اخری لاجل انه
لیس یوماً معیناً بحسب الفصل والا فما المانع من التعبیر عنه باول الربیع واول
الحمل المعلوم لکل احد بدون احتیاج الی التفسیر اصلاً
وسیم اینکه هرکس که تامل و غور کند و انصاف نماید میداند که تعبیر و گزارش کردن

از ان روز بنوروز فرس یکمرتبه و اول سال فرس تعبیر نمودن دویم
مرتبه برای آنست که نوروز یعنی نوروز فرس نیست روزی معین و مقرر کرده
شده بحسب فصل و اگر نه یعنی اگر نوروز فرس معین میبود بحسب فصل
پس چه مانع بود تعبیر کردن نوروز فرس باول بهار و اول حمل که معلوم است
از برای هر یکی یعنی بر هر یک از مردم معلوم است که اول بهار و اول حمل کدام
روز است و بر کسی پوشیده نیست و احتیاج بتفسیری ندارد که یکدفعه بگوید نوروز
فرس و بعد از ان بنا بر تنبیه کسانیکه تصور نمایند اول بهار را نوروز فرس بگوید
اول سنهٔ فرس ۱۲

ورابعاً ان اهل اللغة صرحوا بتفسیر النوروز
باول یوم من فروردین الفرس واطلاقه علی اول الربیع من زمان ملکشاه

وچهارم انکه اهل لغت تصریح کرده اند نوروز را
باول روز از فروردین فرس واطلاق نمودن وجاری ساختن نوروز بر
اول ربیع و آغاز بهار از زمان ملکشاه است یعنی قبل از ملکشاه اول ربیع را
که عبارت از نوروز ملکشاهیست کسی نوروز نمیگفته ۱۲

بر ارباب بصیرت که از موهبت واهب بهمت واقفان شریعت انصاف و عارفان
طریقت انتصاف فند عبارات ازین واضحة الدلالات بر بودن نوروز اهل فرس از

عهد جمشید که واضع کبیسه است الی یزدجرد بن شهریار دایر در فصول و اصلا
نسبتی بجزوی از اجزای منطقة البروج نداشته ظاهر و استبداد و اصرار ملاذ
الملتمسین که در کتمان حق تا چه غایت و اعلان باطل تا چه نهایت است مکشوف و
انکه همیشه در اهل فرس قبل از حضرت زرتشت و بعد از ان حضرت نیز در سلاطین و
غیرهم تاریخ غیر مکبوس جاری و نوروز ایشان موقوف بحلول شمس در نقطهٔ
اعتدال ربیعی یا بنقطه از نقاط دایره بروجیه نبوده و کبیسه در محاسبین و احکامیین و
اجرای امور ملک ملوک بامکین مستعمل بوده معلوم خواهد گردید ۱۲

قبلذلک مرقوم که رساله ملا محمد باقر سبزواری که حاضر است بسیار مغلوط لکن
بنا بر انکه مجملی از مفصل قول ملا محمد باقر مجلسیت باستشهاد می آرد

واعتقاد فقیر آنست که روز اول حمل در قدیم الایام روزی معظم بوده و آنرا عظیم
میدانسته اند لیکن اصطلاح نوروز در زمان فرس از زمان جمشید یا پیشتر یا بعد از و
بروز اول فروردین بوده و آنروز را نوروز عامه میگفته اند ۱۲

ملا محمد باقر سبزواری ف

این نوروز فرس که غیر روز اول حمل است از طوفان حضرت نوح ع که چهار
هزار و نهصد و چند سال الی الحال منقضی گردیده با نوروز جمیع فارسیان ایران و
بعضی از اهل هند که معروف بقدیمی بدون کسر و کبیسه مطابق است بر خلاف نوروز

ملتمسین موصوف برسمی که با تاریخی از تواریخ غیر مکبوسه و مکبوسه مزبوره در کتب
استادان موافق نیست اگرچه اشتباه آن بر کسانیکه عیانست چه حاجت به بیانست
درینمقام بنابر رفع اتهام ملاذ الملتمسین بعدم وقفیت محاسبین اسلام اسکنهم الله
فی دار السلام بخاطر گذشت که تاریخ یزدجردی که قبل ازان نیز از عهد طوفان
یکسره و همان تاریخ در دین زرتشتی نیز جاری و تاریخ اسکندری که با کسر و کبیسه
است با اول فروردینماه قدیم سنه ۱۱۹۷ ناقصه یزدجردیه بطریق حساب مطابق
نماید که تاریخ طوفان اگر بجهه آنکه اشتباه حاصل نشود بعد یزدجرد بسبب متروک
شدن کبیسه یکسره گرفته چرا در تاریخ اسکندری نیز خوفاً للاشتباه همان عمل
ننموده چون در زیج حکیم کوشیار و در کتاب روضة المنجمین و کتب استخراج قرانات و
مؤلفات محاسبین مقرر که مابین مبدأ طوفان و مبدأ سال یزدجردی سه
هزار و هفتصد و سی و پنج سال فارسی و سیصد و بیست و دو روز و ایام مبسوطه سالهای
تامه طوفانیه در ضرب سیصد و شصت و پنج باضافه ایام سال ناقصه بمقدار ۱۳۶۳۵۹۷
و ایام سالهای تامه یزدجردی که ۱۱۹۶ است در ضرب ۳۶۵ بالحاق یک روز
از سنه ۱۱۹۷ ناقصه یزدجردیه شد این ۴۳۶۵۴۱ هر دو ایام را که از طوفان تا یزدجرد و
از یزدجرد تا مبدأ سنه ۱۱۹۷ ناقصه یزدجردیست جمع کردیم شد این ۱۸۰۰۱۳۸ این را

ایام

برایّام سالهای فارسی که ۳۶۵ است قسمت کردیم بیرون آمد سالهای تامّهٔ طوفان
این ۴۹۳۱ و باقیماند ۳۲۳ روز یکسه عدد بجهة سال ناقصهٔ طوفانیّه بر سالهای تامّه
افزودیم شد ۴۹۳۲ بر هفت هفت قسمت کردیم باقیماند ۴ از جمعه که مبدأ سال
طوفان است شمردیم منتهی شد بدوشنبه پس معلوم شد که مبدأ سنهٔ ۴۹۳۲ ناقصهٔ طوفانیّه
که ۱۴ اردیبهشت ماه است روز دوشنبه و ایّام سال ناقصه که ۳۲۳ است بر ۳۰ قسمت
کردیم خارج قسمت ده ماه تمام که تا ۱۳ اسفندارماه باشد و بجهة استعلام مبدأ ماههای
ده گانه دو روز افزودیم شد ۱۲ و عدد دو که مبدأ سال ناقصه است بر آن زیاد
کردیم شد ۲۲ هفت هفت طرح کردیم باقیماند یک پس ۱۴ اسفندارماه روز یکشنبه و
باقی از ماه ناقصه که اسفندارماه است هفده روز و پنج روز خمسه که جمله ۲۲ روز است
با یک روز از سال ۱۱۹۷ ناقصهٔ یزدجردیّه جمع کردیم شد ۲۳ روز از آن هفت
هفت طرح کردیم باقیماند ۲ که روز دوشنبه است مطابق آمد با مبدأ سنهٔ ۱۱۹۷
ناقصهٔ یزدجردیّه که نوروز فوارس ایران و برخی از اهالی هند که معروفند بقدیمی نیز سمی
چون تاریخ پکسر یزدجرد که قبل از وی نیز پکسر بوده معلوم گردید برای انتباه ملاذ الملتمسین
استخراج تاریخ مکسّر اسکندری از تاریخ یزدجردی که پکسر است در اینجا ضرور افتاد
که بعد ملاحظه اگرچه نخواهد فهمید بداند که تاریخ طوفان نه بعلّت پکسر گرفتند که اشتباه

حاصل میشد بلکه از بدو وضع یکسر است مثال خواستیم که تا مبدأ سنه ۱۱۹۷ ناقصه
یزدجردیه تاریخ اسکندری معلوم نمائیم ایّام سنوات تامه یزدجردیه با یکروز
از سنه ناقصه که بود ۴۳۶۵۴۱ با ایّام ما بین تاریخ اسکندر و یزدجرد بنحویکه
در ازیاج مرقوم است ۳۴۴۳۲۴ جمعکردیم شد ۷۸۰۸۶۵ این را بر ۳۶۵ روز
قسمت کردیم حاصل شد ۲۱۳۹ سال و ۱۳۰ روز و بجهت ربع سالهای تامه اسکندری
که ۲۱۳۹ است ۵۳۵ روز دو سال از حاصل قسمت که بود ۲۱۳۹ نقصان و آنرا
ایام نمودیم شد ۷۳۰ روز با ۱۳۰ روز که باقیمانده بود جمعکردیم شد ۸۶۰ روز
از این ایام ارباع سنوات اسکندری که بود ۵۳۵ کم کردیم باقیماند ۳۲۵ روز
این را بر شهور اسکندریه قسمت کردیم باین نحو که تشرین الاول ۳۱ تشرین الاخر ۳۰
کانون الاول ۳۱ کانون الاخر ۳۱ شباط ۲۸ آذار ۳۱ نیسان ۳۰ ایار ۳۱ حزیران
۳۰ تموز ۳۱ روز جمله شد ۳۰۴ و باقیماند ۲۱ پس معلوم شد که ۲۱ آبماه سنه ۲۱۳۸
ناقصه اسکندریه مطابق مبدأ سنه ۱۱۹۷ یزدجردیه است چون مجموع ایّام اسکندریه
الی مبدأ سنه ۱۱۹۷ یزدجردیه بر هفت هفت طرح کردیم باقیماند یک چون مبدأ سنه
اسکندریه دوشنبه است محقق گردید بمیزان ایام اسبوع ۲۱ آبماه سنه ۲۱۳۸ اسکندریه
مطابق اول فروردینماه قدیم سنه ۱۱۹۷ یزدجردیه که نوروز قدیمیان است مثبت شد ۱۲

چون

وچون از دور کبس ایشان که هزار وچهار صد وچهل سال است نه صد وشصت سال منقضی شده است نوبت کبس با آبانماه رسیده بود وخمسه مسترقه در آخر آبانماه می افزوده اند ۱۲ ملا مظفر

در باب آنکه دور کبس اهل فرس یکهزار وچهار صد وچهل سال و در هر صد وبیست سال یکماه زیاد وسال را سیزده ماه گرفته در آخر ماه مکبوس خمسه را الحاق می نموده اند چون جمیع محاسبین ومولفین در تدوینات خود آورده اند واحدی بر خلاف اینقول در هو لفات خود درج نفرموده ودر دور کبس اختلاف ننموده تا کسی از محتجین انکار یکی بنا بمقتضای رای احتجاج آرای یا اقرار یکی بحسب مصلحت هوای اعوجاج برای خود تواند نمود واینفقیر چون در صفحه ۷۷ این رساله وغیره مذکور که مدت دور کبس یکهزار وچهار صد وچهل سال در بت نیست بنا بر توضیح ضمایر اولوالبصایر عارفان معارف حساب وواقفان مواقف حسنات مشهود میکرداند که بنا باعتبار ربع تمام اگرچه تمام نیست در هر صد وبیست سال یکماه که سی روز باشد حاصل ودر یکدوره کبس دوازده ماه هرگاه دوازده در سی ضرب کنیم سیصد وشصت روز بلا کم وزیاد حاصل میشود وسال دیبن زردشتی سیصد وشصت و پنجروز است وپنجروز که از دور کبس حاصل نمیشود چون جمیع علما مر قوم که خمسه در آخر ماه مکبوس الحاق مینموده اند بر ملا ذ الملتمسین که امثال این اقوال را سند وکیسه دردین بجهة

ملتمسین ثابت نموده فرض عین و عین فرض که از طرف آن مولفین وکیل بوده جواب
اینمسئله مقرون بصواب بگوید که آن پنجروز عدیم الوجود که از لواحق ماه ملبوس شمرده اند از
کجا حاصل میشده واز کجا آورده ملحق مینموده اندای غافل از حساب بر تو لازم بود که اول
سیصد و شصت و پنجروز از دور کبس ثابت نمایی انگاه بر پنجروز که بمنزلهٔ پنج انگشت شخص
سال دین واز ان مانند پنجه انسان احسن التقویم در کمال زیبایی و زیب و تزیین است
ربع را مثل انگشت ششم که در نظر ارباب انظار که ناظران حسن صنعت حضرت آفریدگار اند
سخت قبیح مینماید واز عوجاج سلیقه نزد تو مستحسن است الحاق گردانی و سر خود و ملتمسین را
زحل آسا بذروهٔ فلک تدویر زحل رسانی هرگاه اینقدر ندانی که پنجروز خمسه که اشرف ایام
دینیه است از میان رفت اثبات ربع بر آن چگونه محقق میتواند شد اگر از دلبستگی که
در لزومیت کبیسه در دین زرتشتی دارد بگوید که سال دین سیصد و شصت و پنجروز بودن
نامعقول و سیصد و شصت روز است بالعلت که از دور کبیسه همین مقدار ایام حاصل
میشود از کرامات آن ولایت آیات واز آیات بینات آن ولی کرامات سمات پر بعید نیست و
ملتمسینش بعد استماع این سماع از غایت وجد و حال پای کوب و دست افشان
بترانهٔ این قطعه که از فکر خام این حقیر است مترنم خواهند گردید

مرشد ما هر انچه فرماید
پیکمان بر زخم بر دانست

گرد هرجای نوش دارد زهر
درد ما را انجای درمان نیست

اذا

ترک فرمان اینچنین پیری | موجب غبن دین و ایمانست | پنجروزار رسال کم سازد
عین اکرام و لطف و احسانست | زند و پازند ساخت کر مردود | بخشش مستحق اذعانست
هست واجب قبول آن برما | گرچه در دین کمال نقصانست | ترک حکم خدا و پیغمبر
نزد ما نشان خسرانست | هیچ از ترک حکم ننشیند | انکه چون غول کول و نادانست
گر بتعیین سال و ریدانش عیبست | میبرازد که موقع آنست | ار کرامات پیر ما چه عجب
گر بشاید گفت بار آنست | بعد ازین بیت ورد خود سازند | اگر این نکته سخت شایانست
آنچه بنمود راه و بنماید | یکسره راههای شیطانست | لیک هرکس که او ره شیطان
بسپرد عاقبت پشیمانست

هرگاه از بحار الانوار ملاذ الملتمسین عبارت ثمّ لمّا اتی زرادشت الی اخره بنحویکه در صفحه ۱۴ رساله خود آورده و جوابش داده خواهد شد بایست اول از دور کبس فارسیان ثابت نماید که ۳۶۵ روز حاصل میشود با بعد و اینعبارت را دلیلی قاطع و حجتی ساطع بجهة فریب عوام که زرتشت کبیسه کرده بود و اگر بنا برانکه فرق مراتب آحاد از عشرات نکرده نتوانست بغور نقصان دور وارسید باری ملاحظه اینعبارت بحار الانوار که دالّ بر بودن سال پیشدادیه ۳۶۰ روز است نموده ثمّ لمّا اتی زرادشت تیز نمینوشت تا نزد ارباب معرفت و کمال باعث شرمساری وانفعال او نگردد ملّا محمد باقر مجلسی بعد از انکه ذکر اختیار نمودن متوکّل خلیفه کبیسه را از

مبدأ سلطنت یزدجرد و معیّن گردانیدن معتضد خلیفه بعد زوال سلطنت یزدجرد
بتوهّم آنکه فارسیان نیز مثل رومیان بعد چهار سال کبیسه مینموده اند یا بعضی اذکار
دیگر که درینمقام موجب تطویل و محلّ آن نیست میفرماید ۱۲

ملّا محمّد باقر مجلسی

وبالجمله الامر فی الاخبار الواردة فی ذلک مردّد بین امور الاول ان یکون بناها
علی اسقاط ارباع والخمسة ایضاً کما کانت سنة الملوک البیشدادیة او بعض
ملوک الهند کما اومانا الیها سابقاً ۱۲

محصّل آنکه امر در خبرهای وارده دراین یعنی در نوروز فرس مردد هست میان چند
امر اول آنکه بنای سال و سنه فارسیه بر اسقاط ارباع و پنجروز نیز باشد مثل آنکه
بود سنه ملوک پیشدادیان یا بعض پادشاهان هند یعنی سال پادشاهان پیشدادی
یا بعض قرمان فرمایان هند ۳۶۰ روز بوده باسقاط ربع با پنجروز بنحویکه اشاره
کردیم ما بسوی آن پیش ازین ۱۲

ملّا محمّد باقر مجلسی

ویومی الیه قوله ع فی خبر المعلّی هی ایّام قدیمة من الشهور القدیمة کل شهر ثلثون یوماً
بلا زیادة فیه ولا نقصان ویؤیده الاخبار الکثیرة الدالة علی ان السنة ثلثمائة
ستون یوماً فیکون اول الفروردین علی هذا الحساب نوروزاً ویرد علیه ان
حوالة النیروز السنة علی اصطلاح متروک لا یعلم تعیینه ولا ابتداء شهورها بعید

عن مفتن قوانین الحساب   واشاره کرده شده است بسوی آن یعنی نوروز
فرس از قول امام جعفر صادق ع در خبر معلی که آن ایام یعنی ایام نوروز قدیمست از
شهور قدیمه که هر ماه آن سی روز است بی زیادت در آن و نقصان و تایید و یاری کننده
آن اخبار بسیار است که دلالت میکند بر آنکه سال ۳۶۰ روز است پس پیدا شد اول
فروردین بر این حساب یعنی ۳۶۰ روز نوروز و بر میگردد و دور میشود بر او یعنی بر کبیسه که می کنند
حوالهٔ مبدأ و نوروز سال بر اصطلاح متروک که دانسته نمیشود تعیین آن و نه ابتدای شهور
آن سنه که بعید و دور است بر راست دارندهٔ قوانین حساب یعنی نوروز سال ۳۶۰ روز و
شهور تاریخی که متروک گردیده تعیین نوروز آن سال یا شهور آنسال دشوار و بعید است نزد
محاسبای ملاذ الملتمسین هرگاه سال پیشدادیان ۳۶۰ روز و از دور کبیسه که قرارداد
ایشان است نیز ۳۶۰ روز حاصل میشود بی زیادت و نقصان و سال دین زردشتی
بالاتفاق والاقرار بلا نفاق والانکار نزد قدیمیان و رسمیان ۳۶۵ روز و نزاع بر
یکرنج زاید بنا بر لجاجت و جهالت ملتمسین است تو اقوال مولفینی که مرقوم چون تعویق در عبادت
ایشان باختیار از دیاد یکرنج در چهار سال مثل رومیان واقع میشد بعد صد و بیست
سال یکماه مکرر و خمسه در آخر آن ماه می افزودند تا تعویق در عبادت دست ندهد بسبب
وهنگامه جهالت گرم نموده و باین علت نزد مردم عامی و بیسواد تشخیص بهم رسانیده برتو بو کالت

آن مولفین ضرور بود که عبادت سی روزه پیشداد یان نمایی و حصول ۳۶۵ روز
از دور کبس ایشان ثابت گردانی آنوقت ایند لایل مولفین که تطویل بلا طایل است بوسعی
نه انکه تصدیق بلا تصور نموده بان عقیدهٔ فاسده که این خرافات را نجویکه ملتمسین از
من مسموع و مصدق میدارند پیش همه کس مسموع و مصدق خواهد بود ندانستی که
بر تکذیب تو و دلایلت همت گماشته تراو رساله ترا نابود و معدوم خواهند انگاشت
چون پا بمیدان مردان حساب نهادهٔ و خود را مردی محاسب قرار داده بسم الله از
دلایلی که درباب عدم ثبوت ۳۶۵ روز از دور کبس فوارس موافق حساب با صواب
باستشهاد قول اعلم علمای اسلام ملا محمد باقر مجلسی نموده شد جواب بگوی و الا دست
از خود بار رساله منجلاب بشوی ۱۲ وایضاً شاهد صدق اینحساب که از دور کبس
فوارس ۳۶۵ روز حاصل نمیشود دور کبس قبطیان است که استاد ابوریحان در
تفهیم و زیج خود آورده که یکهزار و چهارصد و شصت سالست ۱۲
اما قبطیان که اهل مصرند این چهار یک روز را پیش از زمانهٔ اغسطس بله کردندی تا ابوریحان ف
از وی سالی تمام حاصل شدی بهزار و چهارصد و شصت سال انگاه از جمله سالهای
تاریخ یکسال افگندندی زیرا که همانست اگر یکی افگنند یا یکی بسالها افزایند انگاه دو سال را
یکی شمرند ۱۲ و در زیج بعد ذکر استعمال دو نوع از کبیسه که فرقه

در چهار سال یکروز میگیرند و طایفهٔ در صد و بیست سال یکماه میگرفته اند در باب گروه سیم

که قبطیانند میفرماید۱۲   والثالثة من یستعملها اذا تم منهی الف واربعمایة   ابوریحان ف

ستین سنة عام واحد و سؤالو قلنا انه یلحق بالسنة فیکون شهورها اربعا وعشرین وایامها

سبعمایة وثلثین او قلنا انه یسقط من جملة سنی التاریخ۱۲

وسیم کسیکه استعمال کرده است کبیسه را هرگاه تمام میشده ازان در یکهزار و چهارصد و

شصت سال یکسال و مساویست اگر بگوییم ما آن یکسال که ملحق میشود بسال پس میشود ماههای

آن سال بیست و چهار و روزهای آنسال هفتصد و سی یا بگوییم انکه یکسال ساقط می

گشته از جمله سالهای تاریخ۱۲   مراد انکه بعد یکهزار و چهارصد و شصت سال که یکسال

از ارباع کبیسه حاصل میشده این سالرا با سال یکهزار و چهارصد و شصتم یکسال شمرده انسالرا

بیست و چهار ماه و روزهای آنرا هفتصد و سی گرفته مثل سال متعارف ۳۶۵ روز

میشمردند یا سالرا ۳۶۵ روز شمرده آن یکسال که از کبیسه حاصل میگشته در تعداد سنها

نمی آوردند۱۲   سلمنا اهل فرس خود زیادتی و کمی ربع نفهمیدند وانچه حکمای غیر فرس

از ربع زیاد و کم یافتند هم نشنیدند آیا آوازه دور کبس قبطیان مصر قبل از اغسطس که پیش از

زمان یزدجرد بششصد و شصت و یکسال و کسری بوده اند و دور کبس یکهزار و چهار

صد و شصت سال میگرفته اند و اغلب اوقات آنمملکت در تصرف ملوک فرس بوده هم

بایشان نرسید و آگاه نگردیدند و دریافت ننمودند که دور کبیسه ناقص و از آن سیصد و
شصت و پنج روز که امور دنیویه و دینیه بآن منوط و مربوط است حاصل نمیشود و خللی
تمام در کار دین و دنیا واقع میگردد و اهتمام در رفع این خلل کلّی هم برخود لازم نگرفتند
یا آنکه بر یکی ازین شقوق آگاه گشتند امّا مثل ملتمسین که با وجود حصول علم بماه غلط خود
روبه آبا و اجداد از دست نمیدهند ایشان نیز بر دور کبیسه ناقص آبا و اجداد استبداد نموده
دین و دنیا از دست دادند ۱۲

ملا مظفر

چون اساس دولت فرسیان بصدمت سپاه نصرت پناه عرب درهم شکست کبیسه
برطرف شده و خمسه را در آخر آبانماه افزایند و تغییر این جایز ندارند و گویند که از سنتهای فرس
است هرچند کبیسه متروک شده باشد و بعضی از سلاطین سلف نیز تقلید میکرده اند امّا منجمانی
که بغور این معنی رسیده اند و میرسند آنرا در آخر اسفندارمذماه که آخر سال است زیاده
میکنند چنانچه مقتضی قیاس است ۱۲

ف

مخفی نماند که ملا داد ملتمسین تا آنجا که کبیسه برطرف عبارت را بخلاف نوشته و بعد از آن
چند کلمه چون متضمن مصلحت مدعای ملتمسین نبوده از میان انداخته بناء علیه این حقیر در دو نسخه
موجوده مزبور است مسطور میگرداند تا همگنان را معلوم گردد که این مستمند بیچاره
بجهة جمعی از شاه راه منزل دین و دانش آواره خود را چقدر مستوجب سرزنش و بیغاره

بیان

میگرداند و آن عبارت اینست ۱۲

و چون اساس دولت فرسیان بصدمت سپاه نصرت پناه عرب درهم شکست کبیسه برطرف شد و خمسه در آخر آبانماه بماند و جمعی از اهل مجوس که مانده اند خمسه را همچنان در آخر آبانماه افزایند و تغیر آن جایز ندارند و گویند که از سنتهای فرس است هرچند کبیسه متروک شده باشد و بعضی از سلاطین سلف نیز تقلید میکرده اند اما منجمان که بغور این معنی رسیده اند و میرسند آنرا در آخر اسفندارمد ماه که آخر سالست زیاده می کنند چنانکه مقتضای قیاس است ۱۲ ملا مظفر ف

شاید ملتمسین بوالاجناب هدایتمآب ملاذ خود بالتماس تمام و الحاح تام معروض که تجاوز خمسه از آخر اسفندارمد ماه الحاق آن در آخر ماهی آخر در دین ما اصلا و قطعا جایز نیست و اگر این فقرهٔ بعضی از مجوس که مانده اند الی آخر در دست قدیمیان صادق العقیدة و الایمان از مرقومات ارشاد علامات ملاذ نا برسد و بر سبیل حجت از ما سؤال نمایند که تغیر خمسه از موضع اصلی در کدام کتاب دین زرتشتی نوشته است بنمایید ما لاجواب خواهیم ماند اولی آنکه در ارقام این فقرهٔ دست و پنجهٔ نازنین که الطف از دست غلمان و انظف از پنجهٔ حور العین است رنجه نمایند و ما را بار زامی این منت ممنون فرمایند اسعافاً لحاجتهم نقصان عبارت کتب استاد وان که علامت نقصان دین و ایمانست جایز و از عبارت کتاب ملا مظفر این فقرهٔ کو

جمعی از اهل مجوس که مانده اند خمسه را همچنان در آخر ابانماه افزایند ترک و
الحق رساله ناقص خود را نقص کرد اینده فی الجمله آنچه ملا مظفر وغیره در تالیفات
خود آورده اند که جمعی از اهل مجوس که مانده اند تغییر خمسه از آخر ابانماه جایز نمیدانند
ازین عبارت بر ارباب اذهان سلیمه واضح میگردد که اینقول شامل جمیع و تمامی
فرقهٔ زرتشتیه باشد چه جمعی از اهل مجوس نوشته اند نه تمامی مجوس و بر زیرکان
اهل ایران و هند از قدیمیان و رسمیان جمیعاً محقق که باید خمسه در آخر ماه اسفندار
باشد و کسی که معتقد دین حضرت زرتشت ع باشد بیقین قطعی او را امکان و
یارای انکار نیست و اقرار بجواز تغییر خمسه از آخر اسفندار نخواهد نمود شاید این
جمعی از اهل مجوس که مولفین اسلامیه مرقوم فرموده اند از تبعهٔ به آفریدبن
فروردینان خواهند بود که ذکر ایشان در کتاب مفاتیح العلوم که اسمی بامسمی
و مولفش ابوعبدالله ابی بکر محمد بن احمد بن یوسف الکاتب الخوارزمی و در
عهد الطایع بالله تالیف فرموده مرقوم است وهی هذه

البهافریدیه جنس من المجوس ینسبون الی رجل یسمی بهافریدبن فروردینان خرج
برستاق خواف من رساتیق نیسابور بقصبته سراوند بعد ظهور الاسلام فی ایام
ابی مسلم و جاء بکتاب و خالف المجوس فی کثیر من شرایعهم و تبعه خلق منهم و خالف

جمهور ع

جهوریهم ۱۲ یک بعد از ذکر اصحاب مانی و مزدک در باب به آفرید به میفرماید که گروه
یعنی طایفه و یک فرقه اند از مجوس که نسبت داده میشوند بسوی مردی که نامیده شده
به آفرید بن فروردینان و بیرون آمد و خروج کرد او در ده خواف از دهات نیشاپور در
قصبه سراوند بعد ظهور اسلام در ایام ابی مسلم و آمد بکتابی و مخالفت کرد مجوس را
در بسیاری از شرایع ایشان یعنی راههای راست ایشان و تابع او شدند خلقی از
مجوس و مخالفت نمودند بسیاری از ایشان ۱۲ واکران جمعی از مجوس که
علمای اسلام در باب ایشان مرقوم که تغیر خمسه از آخر آبانماه جایز نمیدانند از تابعین
به آفرید نباشند از تابعین بابک خرمدین مزدکی خواهند بود که او در عهد خلافت مامون
الرشید در نواحی آذربایجان و بیلقان خروج کرده قلاع متینه و حصون حصینه بسیار
عمارت نموده استقلال بکمال بهم رسانیده با مامون و بعد از و با معتصم خلیفه محاربات
نموده و در اغلب اوقات غالب آمد آخر الامر در زمان معتصم اسیر پنجه تقدیر و گرفتار
دام تزویر سهل بن سنباط گردیده بفرمان معتصم بعقوبت تمام در سنه ۲۲۳ هجریه
با جمیع اقربا و وابستگان مقتول گردید چون ذکر بابک مزدکی در کتب تواریخ بشرح و
بسط مرقوم است اینجا همین قدر اختصار افتاد خلاصه چون سخن مولفین در باب
جایز ندانستن تغیر خمسه از آخر آبانماه بر سالکان مسلک دین مبین زرتشتی در نسبت

جواز کبیسه چنینه بوجه اتم وطریق اکمل درست نخواهد بود و بفرض محال اگر زرتشتیان
انتقال خمسه از آخر آبانماه جایز ندانستند انچه ملا مظفر وغیره مرقوم کرده منجمان که بغور
اینمعنی رسیده اند آنرا در آخر اسفندارمذماه که آخر سال است زیاده میکنند چنانکه
قیاس است ضعفی تمام دارد چه هرگاه فارسیان جایز ندانستند مسلمین را
هیچ ضرورتی واحتیاجی برسیدن غور اینمعنی نبوده بسبب انکه قبل از ملکشاه اگرچه رقم
تقاویم مبنی بر شهور فرس اما آغاز از فروردینماه نبوده تا نوشتن تقاویم بر منجمین آسان
وخمسه در آخر اسفندار واقع گردد و شاهد اینمدعا انکه در نصف النهار اول آبانماه
سنه ۳۹۸ یزدجردیه شمس در میزان ۱۷ درجه و ۵۴ دقیقه و در اول خورداد ماه سنه ۴۴۳
در ثور ۱۲ درجه و ۳۶ دقیقه بوده و بعد ملکشاه که منجمین را ضرورت بغور اینمعنی رسیدن
نماند چه نوشتن تقاویم از ابتدای فروردینماه والحاق خمسه در آخر اسفندار واقع
گردید چون ملا ذالملتمسین چند سطر از ذکر تاریخ فرس از قلم انداخته تا کذب سخن او
که آخر صفحه ۳ در رساله خود نوشته لکن بعد از تحقق کبیسه سالهای ایشان من حیث المجموع
شمسی حقیقی شدی ظاهر نگردد حقیر بنا بر اتمام کلام واظهار ارتکاب او بخدیعت و
مکیدت با وجود مشاهده عزت واحترام از ایشان مرقوم که بر خاص و عام کثرت
اهتمام او در دام جهالت افکندن عوام انام مکشوف گردد ۱۲

تا مظفر ف

و مبدا این تاریخ اول سال ملک یزدجرد بن شهریار بن کسریست مخفی نماند که وضع
این تاریخ از زمان جمشید کرده اند و بعد از ان عادت چنان بوده است که هر پادشاهی که
والی ملک شدی تاریخ را از وقت جلوس او گرفتندی و چون زمان او آخر شدی آنرا
ترک کرده بنام آنکس که استیلای یافتی تجدید کردندی تا آنکاه که ملک بملک یزدجرد
رسید تاریخ بنام او نقل کردند و آن روز بیستم ربیع الاول سنه احدی عشر هجریه بوده است و
چون در زمان عثمان بن عفان از لشکر عرب منهزم شده بمرو گریخته و چنانچه در تواریخ
مذکور است آسیابان مرو او را بکشت دیگر کسی در عجم استیلا نیافت که تاریخ بنام او
منتقل شود لاجرم تاریخ فرس بنام او قرار گرفت و بدو مشهور شد و درین زمان این
تاریخ را یکسر استعمال کنند یعنی سیصد و شصت و پنج روز یکسر گیرند چه آن قاعده
در اول حال متروک شده بود و در ثانی اعاده آن نکردند پس سالهای این تاریخ
بهر دو اعتبار شمسی اصطلاحی باشد و خمسه المسترقه را در آخر سال افزایند و نادر بود
که در آخر ماه افزوده شود ۱۲

ف

باید دانست که هرگاه ملا مظفر مرقوم کرد پس سالهای این تاریخ بهر دو اعتبار شمسی
اصطلاحی باشد یعنی هرگاه کبیسه بکنند یا نکنند در هر دو صورت تاریخ فارسی اصطلاحی نیست
لا ذالملتمسین که نوشت لکن بعد از تحقیق کبیسه سالهای ایشان من حیث المجموع

شمسی حقیقی شدی اگرچه جواب اینفقره کالمبوت البقره در صفحه ۲۳ این رساله
ادا نموده اینجا بطریق اختصار مرقوم که بایست در عالم ادعای مسلمانی رعایت
اسلام ملا مظفر نموده سلسله نظام عبارت او از خوف ملتمسین که مبادا بردو
مضمون مختلف آگاه واو را مورد ایرادی نمایند از هم نگسلد و هیچ اندیشه نکند
چه ایشان را که مردود گردانیدن زند و پا زنند از قصور دانش نفهمیدند کجا آن قوه
ممیزه که تناقض قول ملا خود با قول ملای مزبور تمیز نموده خواری عزیز کرده خود بنوعی
از انواع روا دارند و اگر اتفاقاً لا علماً بر قولین متناقضین متنبه کردند اجتماع نقیضین
اگرچه متفق علیه جمهور انکه محالست از چنین مرشدی صاحب کشف و کرامات محال
شمارند و باین هذیان که صد و نوزده سال شمسی اصطلاحی در سال صد و بیستم
با آنکه اعادهٔ زمان گذشته اگرچه خود یک آن باشد محال است عود نموده من حیث
المجموع شمسی حقیقی شدی اعتقاد نیارند چون مآل کلام ملا مظفر وعلامه خفری و
قطب الدین شیرازی وشاهم شیرازی وقاضی عبد الرزاق وابی ریحان
متحد و بنا بر آنکه جوابیکه بر قول ملا مظفر داده شد جامع جواب جمیع اقوال و مبطل
آنهاست اجتناب از طول واجب دانسته آنچه از قول فاضل برجندی دلیل بودن
سال شمسی حقیقی فارسیان آورده و نفهمیده که مخدل دلیل واجب التخذیل اوست

که در آخر صفحه ۳ نوشته لکن بعد تحقق کبیسه سالهای ایشان من حیث المجموع شمسی حقیقی شدی چه فاضل برجندی فرموده سال شمسی بر دو نوعست اول اصطلاحی و در بیان آن سالهای رومی و فارسی مع رعایة الربع داخل اصطلاحی ساخته کذب و بطلان قول ملاذ الملتمسین بر اهل عالم ظاهر و هویدا نموده همان عبارت بعینه ثبت تا معلوم ناظرین گردد ۱۲

فاضل برجندی
دیگر کلام فاضل برجندیست در شرح بیست باب اسطرلاب تصنیف خواجه نصیر الدین طوسی در باب یازدهم گفته است اما سال شمسی بر دو نوع است اول اصطلاحی و آن چنان بود که سال را سیصد و شصت و پنج روز و ربعی گیرند و آن ربع زاید را در چهار سال روزی گیرند و بر ایام سال چهارم افزایند و این معتبر اهل روم است و اهل فرس در قدیم آن ربع را در مدت صد و بیست سال یکماه گرفته بر شهور سال صد و بیستم می افزودند و درین زمان ربع را ترک کنند و سال شمسی را سیصد و شصت و پنج روز گیرند بیکسر ۱۲

ف
چون اقرار بعد انکار عقلاً و عرفاً نزد عقلا جایز و ملاذ الملتمسین درینجا اقرار کرد بآنکه تاریخ رومی و فارسی با رعایت ربع شمسی اصطلاحی است و بعد ذلک انکار بعد اقرار که دور از زویه اصرار و ابرار است آشکار و بازیچه اثبات شمسی حقیقی بودن تاریخ فرس از روی سماجت بعضی اقوال آورده لاجل فلک

ضرور شد که سطری چند در باب نا قص اقوال مولفین در خصوص وضع تاریخ نوشته
اثبات انکه در عهد جمشید دور کبس نیز موجب انچه بدر طبری در شرح سی فصل خواجه نصیر
طوسی در معرفت تقویم وغیره نوشته اند موافق حساب درست و مطابق نمی آید و
همچنین بعضی مراتب دیگر که بدون خوض در باب تعیین تاریخ فرس قلمی فرموده اند در
اینجا مرقوم نماید تا منظور نظر اصحاب خبرت وانچه برارباب غفلت مکتوم است معلوم
گردد ۱۲ فصل پنجم در تاریخ فارسی و نام ماههای ایشان

بدر طبری

اینست فروردین الی اسفندارمدماه وروزهای هر ماه سی سی باشد و پنج روز در
آخر آبانماه یا اسفندارمدماه افزایند وآنرا خمسه مسترقه خوانند یعنی پنجه دزدیده
این ماهها را قدیم خوانند ومبدا این تاریخ از اول ملک ملک یزدجرد بن شهریار گیرند
که آخر ملوک عجم بوده است ونشان روزها رقم عدد هر روز باشد وگاه بود که
روزها را بنام هر روزی نویسند ونام روزها بزبان فارسی اینست
معلوم باد که بسبب شهرت جدول نام روزها و خمسه نوشته نشد

بدر طبری

وقصه این تاریخ چنانست که چون کیومرث بپادشاهی بنشست خواست ایام وماهها
وسالها را نام نهد وتاریخ سازد تا مردمان آنرا بدانند موبدان عجم را که دانایان آن دوره بودند
حاضر گردانید واجمعی با ایشان مشورت کرد ایشان گفتند ایزد تعالی مر آفتاب را

از نور خویش بیافرید و آسمان و زمین را بدو روشن کردانید و نباتها از و برویانید
و پرورش داد و جهانی چشم بروی دارند که نوریست از نورهای یزدانی و در روی
بجلالت و عظمت بنگرند و در آفرینش آفتاب باری تعالی را عنایت بیش از دیگران بود صلاح
چنان دیدند که یکروز خاص او را سالی خوانند که مدت سیصد و شصت و پنج روز و ربع روز
است و مبدا سال آفتاب باول حمل باشد چه اول سالست بالطبع و مبدا نشو و نما از وست
از برای بزرگ داشتن آفتاب آنروز را جشن کردندی و چون دور آفتاب سیصد و شصت و
پنج روز است و ربع روزی سیصد و شصت را بر دوازده قسم کردند حصه هر قسمی سی باشد و
هر یکی ازین را ماهی خواندند و باقیماند پنج روز دیگر که آنرا خمسه مسترقه گویند و بدانکه بزعم
اهل فرس ملایکه سی و پنج اند پنج از ایشان که بمراتب فروترند نامهای ایشان را نامهای
خمسه مسترقه کردند چنانچه در سالی یکبار ذکر کنند و همچنین هر یک از اسمای ملایک
سی گانه را بنام روزهای هر ماه کردند چنانچه در سالی هر یک دوازده بار مکرر شود و
اسمای دوازده ملک از آن سی گانه که عظمای ایشان بودند و حق سبحانه و تعالی
ایشان را بر مجموع عالم گماشته بود در هر ماه استعمال کردند و چون هر روزی را از ماه و خمسه
مسترقه و شهور را نام خاص کردند از اسمای ملایکه و ایشان را زمزمه بوده است
باسم هر ملک پس هر روزیکه باسم ملک آنروز میرسید زمزمه دران میکردندی و همچنین

روزیکه نام ماه و آنروز باسم یک ملک بودی آنروز را بزرگ داشتندی و جشن کردندی
مثلا در ماه تیر که سیزدهم روز تیر است آنروز را بزرگ داشتندی و جشن کردندی و
هر عمل که در آنروز کردندی بخود نگاه داشتندی تا بر ایشان مبارک بودی ۱۲

ف برای نصفت آرای منصفت پیرای مخدومان انصاف آیین انتصاف قرین واضح و
لایح باد که اقسم بالله و آیاته اگر اینحقیر را که دریوزه کر دانه خرمن دانش علمای هر فریق و
خاک پای تلامیذ فضلای هر طریق است گاهی در خاطر فاتر اراده ایرادی بر آنچه مؤلفین
اسلامیه رحمهم الله تعالی در باب وضع تاریخ فرس و ازدیاد یکماه از اجتماع اربع
در صد و بیست سال با آنکه بطریق تحقیق میداند که بدون تحقق و استناد بسندی
از اسناد قدمای فرس قلمی فرموده اند خطور نموده باشد اما چون ملاذ الملتمسین که
خود را از مسلمین می پندارد محرک این سلسله و دلایل ناموجه او که ماخذ و مستندش
اقوال علمای اسلام و جمیعا بر رد عقیده حقه اینحقیر که مطابق دین زرتشتی است
متوجه آنچه بنا بر بطلان آن اقوال مرقوم گشته و خواهد گردید در جواب اوست نه توهین
اقوال مؤلفین جنت مکین چه ایشان در صدد رد و اثبات کیسه در دین زرتشتی نبوده
آنچه نزد ایشان صواب نموده مخالف یکدیگر بر سبیل حکایت که محتمل الصدق والکذب است
نوشته اند ملاذ الملتمسین که بطیلسان رهنمایی و عمامه پیشوایی جمعی چنبر

دلمی

دوش و سر افراخته و این اقوال را مرقوم و مستندی برای پیروان خود ساخته بگویند
که با آنکه در جمیع کتب و کرتواریخ مشهوره و صحیح‌ه مرقوم و نام واضع هر یک نیز معین و معلوم
بچه سبب دربدو وضع تاریخ فرس اختلاف و بعضی کیومرث و برخی جمشید نوشته‌اند و
هیچیک ازین مولفین سندی بجهة اثبات قول خود از حکمای قبل از پیغمبر ما یا بعد از آن حضرت
نیاورده تا بر قول و اعتماد توان نمود و برآن واثق و راسخ توان بود درینصورت هرگاه شاکی
بگوید که واضع تاریخ نه کیومرث است و نه جمشید سخن او نیز باور توان داشت و همچنین در بدو
سلطنت کیومرث که کسی از روز و ماه و سال نام نشنیده بود بکدام رصد و کدام سند
دانستند که مدت یکدوره شمس سیصد و شصت و پنج روز و ربع شبانه روز است تا برآن
تاریخ وضع نمودند و چگونه دریافت نمودند که تحویل شمس بحمل چه وقت خواهد شد
تا در مبدأ سال ایشان آفتاب در حمل باشد و چون مسلم النبوت که زمزمهٔ معینه سی
روزه در آنوقت باسم ملکی نبوده و سال را از مبدأ حمل گرفتند چه احتیاج بتقسیم سیصد و شصت و
بر دوازده تا قسمت هر ماهی سی روز باشد چه او اوایل ... آفتاب در هر برجی ماهی
نگرفتند و اگر بعضی مزبور که از اسمای ملایک سی ... دوازده که عظمای ایشان بودند
در ماه استعمال کردند شاید بالهام اینمعنی را دانسته باشند و ملک محمود ملتانی در شاه
زیج حسابی شاه جهانی که محسوب از زیج الغبیگی است مسطور که اسامی شهور اثنی عشریه

اسما الله است محتمل از روی مکاشفه دریافته باشد با آنکه بغیر نام اول و ششم و
پانزدهم و بیست و سیوم در هر ماه و نام ماه دهم از اسما الله نیست و آنکه
نوشته اند که بزعم اهل فرس ملائکه سی و پنجند این سخن مخالف عقیدهٔ قدمای اهل
فرس که قبل از پیغمبر ما بودند و بعد از آن حضرت نیز پیدا شدند چه هر دو فرقه با آنکه در درگاه
باریتعالی و تقدس فرشتگان بسیار و بیشمار دانند منحصر بسی و پنج نیست و آنچه آورده
که پنج از ایشان که بمراتب فروترند نامهای ایشان را نامهای خمسه مسترقه کردند اولاً
دور کبس که ۱۴۴۰ سال است ثابت نمیشود که سال ۳۶۵ روز بوده چه اگر ۳۶۵ روز
میبود بایست دور کبس ایشان نیز مثل قبطیان ۱۴۶۰ سال باشد تا پنج روز از آن
حاصل تواند شد و ملا محمد باقر مجلسی نیز اشاره بان فرموده چنانچه سابقا مرقوم
گردید بر ملاذ الملتمسین که دستگیر از پا افتادگان در مرحله دین است بایست اول
حصول پنج روز از دور کبس فوارس ثابت نماید آنگاه رساله خود را باین اقوال لاطایل
بیحاصل از مخایل باطل بیاراید و همچنین از کجا معلوم و بکدام سند مفهوم نموده نوشته اند
که این پنج ملک بمراتب از سی ملک فروترند اینکلام موافق دین زرتشتی باقصی
الغایت نامعقول است چه قرب و منزلت این پنج ملک در حضرت عزت اسمهٔ
بان مرتبه و درجه است که درین پنج روز ارحم الراحمین ارواح اشقیا را العذاب

الیم

الیم حجیم مستخلص و مرخص میفرمایند که در دار دنیا مراجعت و بخانهای خود آمدن از استرواح روایح معطره و استنشاق فوایح معنبره که خانه بخانه فوارس در مناقل بخور و از استشمام بوی اطعمهٔ لذیذه و اشربهٔ لطیفه که هر کس بقدر مکنت طبخ و مهیا میسازد استبضاع و انتفاع حاصل نمایند در ینصورت چگونه اگر زرتشتیست باور تواند نمود که این پنج ملک مراتب از سی ملک فروتر ندیا جرح سخن مولفین اسلامیه قبیح دانسته بنا بر رعایت ادب الملتمسین مولفین که خود را مسلمان میداند آنچه اختلاف کلی با دین دارد قبول باید کرد وکذلک مولفین جمیعاً مرقوم که هر گاه نام ماه و روز باسم یک ملک بودی آنروز را بزرگ داشته و آن جشن میکردند این سخن جمیع مولفین عین خطا و خطای عین است و بنوعی از انواع نسبتی بجشنهای فوارس قبل از پیغمبر ما ندارد چه هر گاه ایشان بحکم شرع خود مامور باشند با نکه مدت قطع سبعهٔ سیاره یکدورهٔ فلک البروج و نزول ایشان در بیوت خود جشن نموده اند چنانکه در صفحه ۱۰۱ این رساله نموده شد چگونه خلاف حکم شرع خود جایز و از ان عدول نموده در هر ماه که اسم ملک آنماه و روز یکی بیاید جشن قرار دادند ایضاحاً للناظرین و انتباهاً للملاذ الملتمسین مدت قطع هر یک از سبعهٔ سیاره یکدور منطقه البروج ثبت نموده باید دانست که آفتاب دوریکه دوازده برج است در یکصد و شصت و پنج سال و ربع قمر در بیست هفت شبانروز و کسری و زحل در سی سال و مشتری در دوازده سال و مریخ در دو سال الا

یکماه و کسری و زهره و عطارد در حدود سالی اتمام دوره تقریباً مینمایند پس در دوازده
دور قمر که تقریباً ۳۲۸ روز میشود ۴۲ جشن از انجمله ۱۲ جشن بجهة اتمام دورهٔ دوازده
خانه و ۱۲ بجهة نزولش در هر دوره بخانهٔ خود و دو جشن در سالی برای آفتاب از قطع دوره و
انتقال بخانه خود و سه جشن برای خمسه متحیره در مدت انجام دور و نزول هر یک در دو دو خانه
خود که جمله ۴۱ باشد ملاذ الملتمسین که نایب بالاستقلال مولفین است زمزمهٔ آن جشنها را
بنماید این جشنها که مولفین مرقوم انچه در وقت خود از فارسیان زرتشتی دیده و بعضی
که از قدیم علی رسم القوم جاری و مدخلیتی بدین و آیین ندارد مشاهده نموده بتصور انکه از
عهد کیومرث یا جمشید بهمین قانون بوده نوشته اند و هر جشن که منسوب بدین زرتشتیست
زمزمهٔ معینهٔ آنها نزد فارسیان ایران و هند از قدیمان و رسمیان موجود و مهیاست و در
آغاز قرائت هر یک نام حضرت زرتشت ؑ مذکور و آن اینست فَرَه وَرانه بزرگی
میخوانم مَزدِیَسنو مزدیسنی زرتشتریش زرتشتی یعنی بزرگی میخوانم
دین خداپرستی زرتشت را و مطلقا از کیومرث یا جمشید در آغاز آنها ذکری نیست
و شاهد صدق اینمدعا که مولفین اسلام بعضی از جشنها و غیره که در عهد خود از زرتشتیان
دیده و گمان برده اند که قبل از بعثت حضرت زرتشت ؑ نیز بهمان نهج بوده و در مولفات آورده
اند کلام سحبان العجم فردوسی طوسیست رحمة الله در شاهنامه که من البدایه الی النهایه در باب

نمی

موتی چون دین که اجساد زرتشتیان در دخمه میسپارند دخمه آورده و حال انکه امر
بعکس است چنانچه از کتاب دساتیر واضح میگردد و آن اینست

ناشتاررا دَم هُوکادِ بادزاب یا مادوزد یا آذِجان پاشرید — دساتیر ف
مُرده را درخُم تیزاب وتیزاب یا در آتش یا خاک سپرید انچه فرشتاجیان
درباره مُرده کرده اند انست که پس از جدائی روان تن را باب پاک شویند و جامهای
نیکو و بویا در وی پوشانند پس بدنیکو نه تن او را درخُم تیزاب اندازند چون گداخته شود آن
آب را بجایی دور از شهر برده بریزند ورنه بدین آرایش باتش سوزانند یا گنبذی
سازند و درون آن چاهی بکنند و آنرا بسنگ و خشت و رشت استوار و سفید سازند و
درکنارهای ان جایها باشد و تختها گذاشته مُرده را بر فراز تخت خوابانند یا خُم در خاک
فرو برند و در آن مُرده را جا دهند یا تابود بزمین نهان سازند و انچه بیشتر بدان فرشتاجیان
کار کردندی خم تیزاب بود ۱۲ ازین انواع که در باب موتی قبل از
پیغمبر ما از کتاب دساتیر نموده شد یک نوعش که مُرده را با خُم در خاک دفن مینمودند و
حقیر از ان خُمها دو خُم در بندر مشی که از بندر ابوشهر بجهته زبده اکابر و علمای عیسویه مستر اولیم
ارسکین صاحب آمده بود برای العین معاین و در کتابیکه از تصنیفات مشار الیه صاحب معظم
الیه و دران کیفیّت آن هر دو خُم بالتصویرش مرقوم و مصوّر و آن کتاب الحال در کتابخانه

بندر مبی که مولوست مولوست طبراری سوسیتی موجود میباشد وایضاً قدوهٔ عظماء و فضلای مسیحیه سراولیم اوزلی برادر خجسته سیر عالیجاه متانت و فطانت دستگاه سفیر بی نظیر سرکور اوزلی در حینی که باتفاق نبدهٔ خوانین آفاق خان رفعت همعنان میرزا ابوالحسن خان از بندر مبی بعزم استسعاد حضور سعادت ظهور پادشاه خورشید کلاه ایران فتحعلی شاه قاجار نصره الله بنصره وارد بندر بوشهر گردید قریب یک میلی بوشهر خمها یکه با مرده در خاک دفن نموده بودند خود درقه بر آورده وگزارش آنرا مفصّل در کتابیکه در باب انچه باین سفر از غرایب روزکار و عجایب ادوار دیده تالیف وورده قر اول آن کتاب در اوراق متعدده ذکر خمها و در ورقی علیحده صورت خمها نیز بجهة انبساط بساط نشاط خاطر ملاذ الملتمین در اواخر همان کتاب کشیده تا بعد مشاهده غبار غفلت از لوح ضمیر مصقل عبرت بزداید و معلوم نماید که قبل از پیغمبر ما ۴ در باب موتی چه اعمال بوده و بعد از بعثت آن حضرت منسوخ گردیده و این کتاب پیش یکی از دوستان که کاتب نزد حقیر میباشد چهپ بیانیت و چون خمها از قد و قطر آدم کوتاه و باریکتر است قیاساً شاید بعد ریزش گوشت و اضمحلال جثه استخوانهارا در خم نهاده دفن مینموده اند والله اعلم بحقایق الاحوال مخفی نماند که جمیع این اعمال که بعضی الحال نیز در فرقه هنود جاریست قبل از پیغمبر ما ۴ در ایران مروّج و بعد از آن حضرت بشدّت تمام ممنوع و منسوخ گردید بنحویکه فردوسی در مدت

العمر دخمه دیده و بتصوّر انکه همواره در اهل فرس همین قاعده مستمر بنا بران همه جا ذکر دخمه
آورده بهمین طریق مؤلّفین در باب جشنها گمان برده در مؤلّفات خود ایراد فرموده اند
امّا مباینت کلّی دارد با جشنهای قبل از زمان پیغمبر ما ۱۲ و اغلب جشنها که الحال در کتب
اهل اسلام مشهور میگردد منسوب بدین زرتشتی است نه دین قبل اهل فرس مگر بعضی
از رسوم که سنّت بوده در اهل فرس مثل جشن سده و باد بره و مثل ذلک که الحال نیز در
زرتشتیان ایران معمول و در اهالی هند متروک است ۱۲

پس بنا برین مقدمه آن ربع روزیکه از دوره آفتاب حاصلست اگر در هر چهار سال
یکروز کبیسه کردندی چنانکه رومیان که آنسال سیصد و شصت و شش روز شدی آن روز هم
جشن و عبادت درست نیامدی و نام ملکی دیگر بایستی از برای آن روز و کبوس نیز
ایشانرا ابتدأ تاریخ معیّن نبود تا مابین دو زمان معلوم کنند خواستند که مابین دو زمانرا
از ماه کبس و دو ر کبس معلوم کنند پس بعد از انکاه میداشتند و در هر صد و بیست
سال از ربع ماهی حاصل میشود آنماه را در هر صد و بیست سال کبوس میکردند و انگاه
ایشان ماه زایده را از هر ماهی بماهی نقل میکردند مثلاً اگر در سالی فروردین مکرر شدی
بعد از صد و بیست سال اردیبهشت را مکرر کردندی هم بدین نسق تا آخر ماهها و خمسه
مسترقه را با ماه مکرر کردندی تا نوبت محفوظ ماندی و بسبب طول مدت بر ایشان

مدار طری
ف

مشتبه نشدی و از غلط در تعیین شهر مکبوس ایمن گشتندی چه آنماه را نامی خاص
نمیبود بل چون کبس در فروردین بود ایّام آنرا سی و پنج گرفتندی و مبدأ سال با اردیبهشتماه
نهادندی و آنرا فروردین گفتندی تا انقضای صد و بیست سال و هم برین ترتیب تا نوبت
باسفندارمذ ماه رسیدی و ایّام او سی و پنج شدی و مبدأ سال با فروردین آمدی و
این در حدود هزار و چهار صد و چهل سال باشد و این را دور کبیسه خوانند ف

انکه جمیع مؤلفین مرقوم فرموده اند که خمسه در آخر ماه مکبوس بالجمله ملحق مینموده اند که نوبت
کبیسه بسبب طول مدت برایشان مشتبه نشود توجیهیست بغایت نامعقول موافق قوانین
آیین زرتشتی نزد احدی از وضیع و شریف زرتشتی مقبول نیست بعلّت آنکه باعمالیکه
در باب ایّام خمسه مأمور و باید سال بسال بدون تکاسل و اهمال بعمل آرند هرگاه تا
صد و بیست سال خمسه مثلاً در آخر فروردینماه مکبوس ملحق گردد و تا صد و بیست سال
از آبا و اجداد باولاد و احفاد آن عمل هرساله برسد چگونه اشتباه دران واقع میتوانند شد
بلی اگر در یکسال باخرماهی مکبوس ملحق و بعد از ان هرسال رسوم و آدابیکه بجهة آن
معیّن است پیوسته بوقوع نمی آمد اگرچه امکان تشکیک نزد محاسبین که عارف علم
تنجیم و تقویم اند از قبیل محالاتست در عوام ممکن بود لکن بعد از انکه عوام و خواص بر ادای
رسوم آن علی السّویه باشند بلا اشکال تشکیک را در آنمجال دخل نیست بنابرین

هرگاه اند یا دیکماه بعد صد و بیست سال والحاق خمسه در آخر ماه مکبوس بجهة انکه التباس
حاصل نشود یا مورضروریّة دینیّه نسبت دهد محض جهالت و حماقت اوست مگر انکه کبیسه
که مولّفین استعمال آن باقوال مختلفه مرقوم فرموده اند وذکرش خواهد آمد اگر بوده رسمی بود
در اهل فرس لا علی التّعین والاستمرار والاستقرار ۱۲

بدر بطری ف انگاه در زمان هر پادشاهی بزرگ که ایشانرا بودی تاریخرا تجدید کردندی بنام آن پادشاه
تا رسید باول پادشاهی جمشید و از زمانیکه وضع این تاریخ کردند تا اول پادشاهی جمشید
هزار و چهل سال گذشته بود و آفتاب باول فروردین آمده بود ببرج نهم برخلاف توالی
یعنی برج سرطان و چون از حکومت جمشید چهارصد سال بگذشت از دور یکهزار و چهارصد و
چهل سال تمام شده بود و آفتاب باول حمل و بفروردین باز آمده و دور کبس تمام شده بود
و جمشید آنرا جشنی عظیم ساخت پس بدین سبب وضع این تاریخ بدو منسوب شده ۱۲

ف هرگاه ابتدای وضع تاریخ جلوس کیومرث بر سریر سلطنت است و مبدأ تاریخ معیّن نبود
تا ما بین دو زمان معلوم نمایند چگونه از آغاز وضع تاریخ تا اول سال جلوس جمشید معلوم
نمودند هزار و چهل سال گذشته بود با انکه اقوال مورخین در مدت سلطنت کیومرث و
هوشنگ و تهمورس و جمشید مختلف و بموجب یکی ازان اقوال هزار و چهل سال تا
بدو عهد جمشید از آغاز وضع تاریخ نمیشود بنابران حقیر چند قول مختلف مورخان مرقوم و

بطریقیکه ارباب عقول نه مردم ظلوم وجهول بپسندند ثابت میکرداند که نه از بدو وضع
تاریخ تا ابتدای سلطنت جمشید مدت هزار وچهل سال گذشته بود ونه آفتاب بخلاف
توالی دراول سرطان آمده بود ونه بعد چهارصد سال از سلطنت جمشید دور تمام
گردیده بود ومخفی نماند که تاریخ طبری که اوثق تواریخ است ذکر سلطنت کیومرث آورده
امّا مدت سلطنت ننوشته وسلطنت هوشنک چهارصد وتهمورس یکصد وجمشید هفتصد و
بیست ونه وجایی هفتصد سال آورده وفردوسی طوسی مدت مملکت کیومرث سی و
هوشنک چهل وتهمورس سی وجمشید هفتصد سال وصاحب لبّ التواریخ مطابق فردوسی
در تاریخ معجم کیومرث چهل وهوشنک پانصد وتهمورس سی وجمشید هفتصد سال و
صاحب روضة الصفا کیومرث قریب چهل وهوشنک چهل وتهمورس سی ودر باب جمشید
بروایتی هفتصد سال وبروایتی سیصد سال وکسری آورده چون مورخین بعضی سلطنت کیومرث
۳۰ وبعضی ۴۰ سال واز آن بیشتر نیاورده اند بنابر قول طبری مدت سلطنت هوشنک و
تهمورس پانصد سال وچهل سال نیز بقول یکی از مورخین بابت ریاست کیومرث بر آن
اضافه نمودیم شد پانصد وچهل سال از وضع تاریخ تا مبدأ سلطنت جمشید پس قبل
از وضع تاریخ بصد وبیست سال آفتاب دراول حوت وقبل از دویست وچهل سال
آفتاب دراول دلو وقبل از سیصد وشصت سال آفتاب دراول جدی وقبل از چهارصد و

هشتاد سال آفتاب در اول قوس و قبل از پانصد و چهل سال آفتاب در اواسط
عقرب بوده بخلاف توالی تقریبا چگونه تا اغاز سلطنت جمشید یکهزار و چهل سال از دور کبس
منقضی و با انکه مبدا تاریخ معین نبود تا باین دو زمان معلوم کنند که آفتاب باول سرطان بخلاف
توالی رسیده بود و بعد چهارصد سال دور با تمام رسید و آفتاب باول حمل آمد و جمشید
آنرا جشنی عظیم ساخت حال انکه اگر قول طبری معتبر دانسته و چهل سال نیز بران اضافه نموده
از عهد سلطنت کیومرث تا جمشید پانصد و چهل سال اعتبار نماییم تا اتمام دور نهصد سال
باقی و منتهی میشود بعد دویست سال از سلطنت ضحاک تقریبا و همچنین نوبت کبس دوازده
ماه باین دلیل که چون قبل از وضع تاریخ در عهد کیومرث تاریخی و حسابی از روز و ماه و سال
نبوده فکیف از نوبت دور آفتاب که بکدام ماه رسیده و آنرا مکرر باید نمود در میان
ایشان بوده باشد پس لابد بعد وضع تاریخ بصد و بیست سال دو فروردین و بعد دویست و
چهل سال دو اردیبهشت و بعد سیصد و شصت سال دو خرداد و بعد چهارصد و هشتاد
سال دو تیر ماه مکرر کرده باشند و در اوایل عهد جمشید که پانصد و چهل سال است
نوبت باواسط مرداد رسیده باشد و در نهصد سال باقی از دور بعد از وضع هفتصد سال از
سلطنت جمشید بعد از انقضای دویست سال از سلطنت ضحاک تقریبا کبیسه دوازده
ماه ملکبوس تمام و شروع دور دوم نشده باشد و اگر بقول مورخینی که از بدو سلطنت

کیومرث تا جمشید قریب صد سال گرفته اند حساب کرده شود باید در سال پنجم جمشید
آفتاب باول حوت بخلاف توالی و نوبت بفروردینماه ملبوس رسیده در سال ششصد و
چهلم از سلطنت ضحاک تقریباً دور شهور ملبوسه و وصول آفتاب بخلاف توالی
باول فروردین در حمل واقع و آغاز بدور ثانی نموده باشد کما لایخفی علی من له درایة فی
الحساب اگرچه ایراد اشکالات کثیره بر اتمام دور در سال چهارصدم جمشید و وضع تاریخ
فرس و امثال ذلک ممکن اما بهمین قدر اختصار تا موجب اکثار ملال ناظرین حمیده آثار انصاف
شعار نگردد و کذلک اختلافیکه مورخین در تواریخ در باب زمان ظهور انبیا و غیره
از سلاطین مرقوم فرموده اند اگر تمامی ارقام نماید مجلدی ضخیم میگردد بنابران بر سبیل اجمال بر
برخی از مناقض قول جریر طبری باستشهاد می آرد که یکجا مینویسد حقتعالی حضرت نوح علیه السلام
به بیوراسپ که ضحاک باشد فرستاد و بعد دو سه ورق میگوید ضحاک بعد طوفان بهزار سال
خروج نمود و پادشاه تمام روی زمین گردید و قبل از وی هر کسی یک قطعه از زمین فرمان
فرما بوده و صاحب جدول التواریخ مزبور که وفات حضرت نوح ع در عهد هوشنگ
بوده هرگاه کسی کلاه خود قاضی و با معان نظر ملاحظه فرماید انصاف خواهد فرمود که بعثت
حضرت نوح ع بر ضحاک و خروج ضحاک بعد هزار سال از طوفان چقدر تفاوت و تناقض
دارد یا آنکه وفات حضرت نوح ع در عهد هوشنگ چه صورت خواهد داشت و برای امثال

این اول

این اقوال متناقضه بکدام حجت و سند اعتماد توان نمود و ایضاً جریر طبری قتل ایرج بدست
برادران بعد فوت فریدون و دیگر مورخین در حین حیات او نوشته اند و کذلک بعد از انکه نسب
منوچهر بچند واسطه بفرزندان فریدون میرساند در آخر میگوید مردمان علم و خداوندان تفسیر چنین
گویند که در نسب او یعنی منوچهر اختلاف بسیار است گویند که از پشت فریدون بود و دختر ایرج و
ایشان دختر خویش حلال داشتندی استغفر الله ثم استغفر الله از انچه نوشته که ایشان
دختر خود حلال داشتندی چون در دین ایشان زن بیگانه حرام و حد زنا بر زانی و زانیه لازم
در دساتیر اینمعنی مصرح است چگونه دختر خود حلال میداشتند ان هذا لبهتان عظیم و از همه
زیباتر انکه بعد ازین که از پشت فریدون بود و دختر ایرج مینویسد که پس فریدون دختر ایرج را جهة
پسر خویش بخواست و نام این دختر کرشک و از و دختری آمد نام او برک داز و دختری آمد
نام او شیخرک و از و پسری آمد نام او سخور پس این برادران خواهر بود تا منوچهر بیامد هنوز فریدون
زنده بود و بعد از قتل ایرج بسیصد سال منوچهر بقصاص خون ایرج سلم و تور را در محاربه
بکشت بر متتبعین کتب آثار و اخبار واضح و لایح که در نسب و تولد منوچهر یک شخص واحد
که جریر طبری است چقدر اقوال مختلفه آورده که عقل سلیم از قبول یکی از انها ابا و امتناع
کلی دارد و هیچیک را عند التمیز درست نشمارد اگر حقیقة سندی از قدمای فرس نزد
او میبود این ششتر گربها در کتاب خود درج نمیکرد و یکقول بغیر نمی آورد و همین نهج بدون حجت

بیّنت است اقوالیکه درباب وضع تاریخ فرس واستعمال کبیسه بطریق مختلفه
ارمنه متفاوته آورده اند چنانچه عنقریب ظاهر خواهد گشت   وایضاً آنچه مورخین
فرقهٔ ارامنه بتواریخ خود درباب سلاطین فرس نوشته اند وانحقیر قبل ازین بنوزده بیست
سال حسب الامر نواب مستطاب گورنر جوناتن ڈنکن بهادر فرمان فرمای بندر مبنی
برسبیل اختصار از زبان ارمنی بفارسی ترجمه نموده مخالفت تام ومباینت تمام با اقوال
مورخین اسلام دارد از انجمله کیومرث را از سلاطین نشمرده اند و هوشنگ که ارامنه
اورا اورپاکس میخوانند مدت سلطنتش هفده سال و بعد او ماثوکیس بکسر کاف عربی که
تهمورس باشد چهار سال و بعد او سوسارمس که جمشید است هشت سال و آزیکاس که
ضحاک است سه سال و کارقی کیاس که فریدون است پنجسال بوده ای ملاذ الملتمسین بکو
بکدام ازین اخبار مورخین اعتماد توان نمود و بران واثق توان بود استدلالات مذبذب
علامات که نوشته هر ذیشعوریکه باین اقوال متناقضه مرقومه از کتب مورخین نظر انصاف
بگشاید و از راه خداشناسی غور رسی فرماید اورا چاره منحصر باینکه زبان تمسخر واستهزا برتو
ولاطایلت بگشاید و هرکه این معجونی که بزهر گیاه نادانی و بشیرهٔ زقوم هیچدانی سرشته تناول
نماید فی الحال طایر روح نورانی عقیده صادقهٔ اش از پنجرهٔ پیکر ظلمانی برآید و بوادی گمراهی وسر
گردانی گراید و تا ابد الآباد بوادی حرمان رحمت رحمن به پیماید و خسرانش از غفران حضرت

دیان

یزدان انّا فانّا بیفزاید چون مشاجره در باب جواز او عدم جواز کبیسه در دین زرتشتی است
اقوال علمای اسلام و غیرهم در ثبوت آن منوط و مربوط نیست اگر دلیلی از زند و پازند
که تو آنرا موافق عقیده خود درده دنوشته و ملتمسین از ضعف عقیده بدان هندستان کشند
چه مضایقه بنویسی تا بر ما پاک نهادان قوی اعتقاد که موسوم بقدیمی ایم حجت میشود والّا همیا
عدم این دلایل بر وجودش نزد ما ارجح است ۱۲

دیگر کلام ملّا محمّد باقر مجلسی است در بحار الانوار در تعین نوروز بعد از بیان تاریخ فرس
گفته است در صفحه ۴ ثمّ لمّا اتی زرادشت وکبس السّنین بالشّهور المجتمعة من
الارباع وعاد الزّمان الی ماکان علیه وامرهم ان یفعلوا کفعله وائتمروا بامره ولم یسمّوا
شهر الکبیسة باسم علی حده ولم یکرروا اسم شهر بل کانوا یحفظونه علی نوب متوالیة و
خافوا اشتباه الامر علیهم فی موضع النّوب فاخذوا ینقلون الخمسة الایّام ویضعونها
علی آخر الشّهر الّذی انتهت الیه نوبت الکبیسة یعنی بعد از آن چون پدید ار شد
زرادشت وکبیسه کرد سالها را بماههایکه جمع میشد بود از ربعها برگشت روزگار بسوی
آنچه بود بران و فرمود ایشانرا اینکه کبیسه نمایند بعد از و وچنانچه او میکرد و ایشان بزیر رفتند
فرموده او را و نام نهادند ماه کبیسه را بنام جداگانه و مکرر نمیکردند نام ماهی را بلکه بودند
که نگاه میداشتند او را نوبت بنوبت و میترسیدند مشتبه شدن امر را برخودشان در موضع

ملّا محمّد باقر مجلسی

نوبتها پس میکردند و نقل میکردند بخر و زرا و میگذاردند او را بر آخر ماهیکه منتهی شده
بود بسوی او نوبت کبیسه

ف چون لفظی که ما بین جمع میشد از ربعها در سطر دهم آورده نقل تو دخوانده میشود بنا بران
نقل نویسی نموده محجوب نماند که بعد از وضع تاریخ از عهد کیومرث تا جمشید یا غیرها از عبارات
ملا محمد باقر مجلسی مبرهن میکردد که علی الاتصال بدون اهمال بعد صد و بیست سال بکبار
مکرر نمیساخته اند چه میفرماید که کبس السنین بالشهور المجتمعة من الارباع یعنی کبیسه کرد
سالها را بماهها یکه جمع شده بود از ارباع مقرر است که لفظ شهور جمع و دلالت
بر سه ماه و ما فوق آن بلغ الی ما بلغ میکند و معلوم میشود که قبل ازین زردشت نیز استعمال
کبیسه بعد صد و بیست سال علی الاستمرار و الاتصال نبوده چه اگر میبود بجای لفظ شهور
که جمع است بایست لفظ مفرد آن که شهر است آورده باشد بلکه از کلام ملا محمد باقر که زردشت
کبیسه کرد و مردم را امر نمود که بعد از و بکنند و مردم از و قبول نمودند صاف معلوم میشود
که قبل از و در اهل فرس کبیسه نبوده چه اگر میبود زردشت امر میکرد که بعد از و نیز بکنند ملاذ
الملتمسین که بجهة صید قلوب عوام کالانعام دام مکیدت از حبال خدیعت ساخته و منشا
چند را در قید فتنه با نکه این زردشت پیغمبر شماست انداخته گوش حقیقت نیوش بکشایند تا
جهالت از سینهٔ تا حق پر کینه بر داید و زبان و ازین در اضلال ملتمسین خود سعی و جدیتها نمایند

اینعبارات آیته بخواند و اگر مسلمانست بداند که این زردشت نه آنحضرتست که پیغمبر فارسیان است

ملا علی برجندی در شرح زیج در مقاله زیج الغبیکی که در باقی اعمال نجومیه است

میفرماید در خصوص نمودارات حکما

ملا علی برجندی

متن زیج و اهل صناعت را نمودارات بسیار است اما مشهورتر نمودار بطلیموس است و

بقیاس نزدیکتر نمودار هرمس حکیم که بعضی گفته اند که او ادریس پیغمبر است علیه السلام و

بصواب نزدیکتر بزعم احکامیان نمودار زردشت حکیم است شرح و از نمودارات

مشهوره یکی نمودار ماشاء الله المصریست که معتبر نزد اهل نجوم درین زمان است و

دیگر نمودار اهل هند که اقدم از همه است و در قدیم الایام مستعمل آن بوده است دیگر نمودار

والیس اسکندرانیست که حکیم محی الدین مغربی و جمعی از اهل این فن آنرا معتبر داشته اند و

در بطلیموس اختلافست بعضی گویند این بطلیموس احکامیست و بطلیموس رصدی را نسبت

که صاحب مجسطیست و مختار کوشیار انیست و محقق طوسی در اول کتاب ثمره

آورده است که بطلیموس صاحب کتب احکام همان صاحب مجسطیست چه در اربع مقالات

که در احکام نوشته بعضی اشیا حواله بمجسطی کرده و گفته مجسطی من تصنیف کرده ام و

همچنین در هرمس خلافست بعضی گفته اند ادریس پیغمبر است و بعضی گفته اند ادریس صاحب

تحفه در شرح حکمة اشراق باین تصریح فرموده است و قیصری در شرح فصوص آورده است

که این سخن سهو است بلکه حکیمیست که او را هرمس الهرامسه میگفته اند بسبب آنکه
جمعی از حکما دران زمان بوده اند که همه را هرمس میگفته اند امّا زرادشت از حکمای
قدیمست و بعضی از اهل حکمت برانند که از جمله حکمایست که بشرف پیغمبری مشرف
گشته و این آن زردشت نیست که دین مجوس و آتش پرستی وضع کرده است

ملک محمود ملتانی
ف

از شرح زیج ملک محمود ملتانی ضابطه ثالث نمود آنکه
حکیم زردشت است بعضی از حکما برانند که این زردشت از جمله حکماییست که بشرف پیغمبری
مشرف گشته و این آن زردشت نیست که دین مجوس و آتش پرستی وضع کرده بود
چراکه تفاوت در زمان این و وقت ظهور آن بسیار است ۱۲ و بعضی اگر نوشته اند زردشتیکه

ف

کبیسه کرده پیغمبر فارسیانست بلاتشکیک بنا بر بودن هردو بیک نام اشتباه و ملاحظه
تفاوت زمان ظهور هردو نکرده اند چنانچه از عبارات آینده فرق زمان هردو واضح
خواهد گردید چون از قول علمای اسلام ثابت میشود که دو زردشت
بوده اند و زمان ظهور ایشان نیز تفاوت داشته بقدر یکصد و نود و هشت سال چه ولادت
باسعادت پیغمبر ما قبل از جلوس یزدجرد قریب بهزار و بیست سال و کسر بیست بموجب
نوشته دستوران دین پناه دانش دستگاه ایران که قبل ازین به پنجاه و چهار پنجسال محضری
درباب ابطال کبیسه در دین و اثبات ماه قدیمی که مستعمل فارسیان ایران تمامه و بعضی انه

اهل

اهل هنداست فرستاده اند واصل آن نزد حقیر و سواد ش پیش بعضی از قدیمیان و سیمیان
در زبان گجراتی میباشد و همچنین کتابی در کتابخانهٔ عالیجاه مغفرت پناه محمّد علی خان صاحب
شوشتری طاب ثراه بود که استکتاب آن در سنهٔ ۱۰۲۱ هجریه و در حاشیهٔ آن تاریخ تولد پیغمبر ما عرحانی
دستوران ایران نوشته بود بنابران وقت روانگی اخلاف شرافت و نجابت اتصاف آن
مرحوم میرزا علی محمّد و میرزا عباس سلّمهما الله تعالی بسمت بنگاله بمعرفت عالیجاه معلّی جایگاه
خیر الحاج حاجی محمّد صالح خان دام عزّه ازان هر دو صاحبزاده درخواست و ایشان آن را
با یکجلد زیج محمّد شاهی از کمال مرحمت بطریق یادگاری عنایت فرمودند و الحال موجود است
چون آن حاشیه مرقومه رقم اقلام صدق ارقام اهل اسلام است تحریر آن درینمقام مناسب
دانسته اولاً با آنچه اهل ایران قبلی داشته اند مرقوم و بعد ازان عبارت زیج استاد
ابوریحان که دلالت میکند برانکه زردشتی که مشهور مجتمعه را کبیسه کرده قبل از پیغمبر ما ء بود
استشهاداً ثبت میکرداند تا منظور نظر حقیقت منظر صاحبان رای انصاف آرای گردد
اگرچه یقین قطعی میداند که مفید فایدهٔ بجهة ملاذ الملتمسین که طبعش راغب بکج باختن و یلتمسینغشر
که بمحض کج باهی خلل در دین و ایمان جمعی بیخبر مثل خلل در دین و ایمان خود انداختن است
نخواهد بود چه نیکو گفته آنکه این فرد گفته — خروشان انگلک بدیدم چه فیلان را بقینیم شد
که عاجز میتوان کردن ز بحث کج فلاطون را — بدانکه تاریخ حضرت

حاشیه مذکوره

آدم علیه السلام باقوال حکمای فارس و اهل اسلام بروز یکشنبه بوده و از زمان
آن حضرت تا طوفان حضرت نوح علیه السلام ۲۲۲۳ سال فارسی و چهل و سه روز
میباشد و بروز جمعه چهاردهم اردیبهشت ماه قدیمی طوفان واقع شده و از روز طوفان
الی تاریخ شاه یزدجرد بن شهریار ۳۷۳۵ سال فارسی و ۲۲۳ روز میباشد
پس تاریخ حضرت آدم ع مقدمست بر تاریخ طوفان حضرت نوح ع بچندین روز ۸۱۱۴۳۸ و مرفوعش
آن باشد حه‌مه‌ع و بر تاریخ فارسی مقدمست بچندین روز ۲۱۷۵۰۳۵ و مرفوعش
آن باشد ـ ـ له و تاریخ طوفان مقدمست بر تاریخ یزدجرد بچندین روز ۱۳۶۳۵۹۷ و
مرفوعش باشد وعحل و تاریخ تولد زردشت واضع ملت مجوس و آن بروز دوشنبه
بوده و آن مقدمست بر تاریخ یزدجرد بچندین روز ۳۷۲۶۶۰ و مرفوعش چنین باشد
احلاع تنبیه هرگاه ایام ما بین تاریخ حضرت آدم ع تا طوفان و همچنین تا یزدجرد و
از طوفان تا یزدجرد و از تولد پیغمبر ما ع تا یزدجرد در ۳۶۵ قسمت کنند سنوات یکسر خارج
محقق میگردد که از حضرت آدم ع نیز تاریخ بلا کسر علی الرغم عقیده ملا فالملتمسین مستعمل بوده

ازمجموعه دستوران ایران

نه از عهد یزدجرد ۱۲ بیان تاریخ طوفان حضرت نوح ع

و از ابتدای تاریخ شهنشاه یزدجرد بن شهریار که روز اورمزد روز اول و فرخ فروردین ماه قدیم
یوم سه شنبه که مراد از نوروز عامه بوده باشد سه هزار و هشتصد و سی و پنجسال قدیمی و سیصد و

بیست و دو روز تفاوت است اینکه تاریخ تولد حضرت زرتشت اسفنتمان انوشه روان
مرقوم است که روز دوشنبه ششم فروردینماه قدیمی گذشته از طوفان حضرت نوح ع دو هزار و
هفتصد و پانزده سال تمام و شش روز از سال شانزدهم ناقصه ۱۲

مخفی نماند که دستوران ایران سالهای طوفان تا یزدجرد از روز حدوث طوفان و از ف
تولد پیغمبر تا مبدأ سال طوفان که اول فروردینماه باشد ارقام فرموده اند ایضاحاً قلمی تا
کسی را تشکیک دست ندهد هرگاه از سالهای تامه طوفان که ۳۷۳۵ است تا یزدجرد
دو هزار و هفتصد و پانزده سال تمام که ما بین تولد پیغمبر ع و مبدأ سال طوفان است
اسقاط نماییم یکهزار و بیست سال باقی میماند تا جلوس یزدجرد چون اینمعنی که
ما بین تولد تا یزدجرد از قول اهل اسلام بنحویکه از حاشیه کتاب مرحوم محمد علیخان صاحب
شوشتری طاب ثراه و قول دستوران ایران ثابت گردید که تفاوت سال تولد تا
جلوس یزدجرد بیش از هزار و بیست سال نیست و شاهد صحت این دو قول شهادت
دستور دیانت ظهور دینیار راست گفتار دستور اسفندیار سابق الذکر است که در رساله
خود در سنوات پیغمبر ع تفاوت نیاورده مگر اینکه بجهة مغلطه چندی از بیخردان درست
بر آوردن ماه باطل خود روز دوشنبه که یوم المیلاد است چهارشنبه نوشته غافر الذنوب
او را مغفرت فرماید که عجب حجتی استوار و بینتی پایدار برای قدیمیان [illegible] شرمان [?]

پروردگار در روزگار گذاشته و زبان پیروان خود از انکار مقدار سال تولد پیغمبر
حضرت داو پنهان بقفل سنگین آهنین بسته چون باستاد مکرره مستند کردید که از تولد
پیغمبر ما تا جلوس یزدجرد بن شهریار پیش از یکهزار و پیست سال تقریباً نیست اکنون
آنچه استاد ابوریحان درباب زردشت که کبیسه کرده و چند سال پیش از یزدجرد بوده
در زیج خود آورده مرقوم و ثابت میکرداند موافق حساب که این زردشت نه آن حضرت
زرتشت ع است که پیغمبر فارسیان میباشد ۱۲

ثم نقول فی تاریخ یزدجرد ان موضوع المجوس فی سنیهم کبسها فی کل مایه وعشرین سنة ابوریحان ف
شهر مکرر علی نوب الشهور الاصلیه و یردف باللواحق المسترقه وان من زرادشت
الی یزدجرد من السنین ۱۲۱۸ ومعلوم انها قد استحقت الکبس بعشرة اشهر وکان یجب
ان یکون المسترقه فی آخر دیماه ۱۲

بعد میگوئیم در تاریخ یزدجرد
اینکه وضع کرده و بنا نهاده شده مجوس در سالهای ایشان کبس سالها در هر صد و بیست
سال تکرار یکماه بر نوبتهای ماههای اصلیه یعنی بترتیب ماههای اصلی یکیک ماه بجهة
نوبت کبیسه مکرر و ردیف میشده باللواحق آن مسترقه یعنی پنج روز با ماه مکرر و بدرستیکه
از زرادشت تا یزدجرد از سالها یکهزار و دویست و هژده است و معلوم است اینکه
کبیسه بتحقیق استحقاق بهم رسانیده بوده ده ماه را و واجب بود اینکه بوده باشد مسترقه در آخر

دیماه

دیماه

ف

الحال ملاذ الملتمسین که از پیغمبری ملتمسین خود را فهمانیده که این زردشت
پیغمبر شما ست جواب بگوید که زردشتیکه قبل از یزدجرد یکهزار و دویست و هژده سال
بوده کدام است و هرگاه کبیسه از امور ضروریه دینیه بوده و بایست نوبت آن تا یزدجرد از
زمان این زردشت که پیغمبر فارسیان نیست بدیماه رسیده باشد و خمسه در آخر آن
ملحق شده باشد چرا در آخر ابانماه تا عهد یزدجرد باقیماند چون چهار کبیسه دو از برای زمان
گذشته و دو از برای زمان آینده احتیاطاً یزدجرد بن شاپور در یکسال کرد چرا از دو کبیسه
دیگر اغماض نمود یا بغیر از یکی از سلاطین و یا اساطین اهل فرس را در دین دامن گیر
نشد و ترک این دو کبیسهٔ لازمه جایز دانست الحق این کبیسه عجب قحبهٔ خبیثه در فرس بوده
که گاهی بعد انقضای مدت وضع حملش یکی از پس او را بکار میگرفته و گاهی قبل از اتمام
مدت دیگری از پیش در و تصرف مینموده و کسی نیز از و نفرت اولی دانسته نزد
فراش خود راه نمیداده آری این نوع فاحشهٔ هرجائی که معاشقت با او در دنیا و عقبی باعث
هزار گونه رسوائیست چرا بدلالت ملاذ الملتمسین بعضی او را بلقیس عفت اندیش
تخت نشین دین و شریعت نه انگارند و برخی او را رابعهٔ عصمت کیش زاویه گزین طریقت و
حقیقت نه پندارند و از جملهٔ کدبانویان پاکدامن خانهٔ دین و ایمان نشمارند و دیگر آنکه
چون مولفین بعضی مرقوم که واضع تاریخ کیومرث و برخی مزبور که جمشید و واضع کبیسه

درینصورت ازین دو یکیست اینکه ابوریحان نوشته که موضوع مجوس کبیسهٔ سالها
صد و بیست سال یکماه است افترای صرف است چه اهل اسلام زرتشتی را مجوس
میگویند و وضع این تاریخ کبیسه بقول جمیع مولفین اسلامیه قبل از بعثت حضرت زرتشت ع
است پس نسبت آن بزرتشتیان چون توان داد و چگونه توان گفت که موضوع مجوس است
اگر تاریخ ایام جاهلیت که قمری و کبوس بوده توان گفت موضوع اهل اسلام است تاریخ
قبل از زمان پیغمبر ما که ایام هیاکل سبعهٔ سیاره پرستی بود فرضاً شمسی مع الکبس باشد شاید
گفت موضوع مجوس است ۱۲

آقا حسین منجم

و دیگر کلام آقا حسین منجم اصفهانیست که در استشهاد ملا کاوس نوشته بعد از آنکه
تعیین ماههای فارسی را نموده و تشخیص آنها داده بطریقیکه بعد از زمان یزدجرد معمول شده
تاریخ فارسی را با تاریخ رومی و عربی و طوفان نوح ع موافق نموده و گفته جمشید شاه که
واضع این تاریخ است ایام این سالها را سیصد و شصت و پنج روز و ربع شبانه روز نهاده
است و در صد و بیست سال بجهة اجتماع لدیاع سی روز حاصل نموده و آن سی روز را در
سال صد و بیستم یکماه گرفته اند آن سال سیزده ماه که عبارت از سیصد و نود و پنج روز باشد
قرار داده و آنرا کبیسه نامیدند و آن قاعده بعد از سلطنت یزدجرد شهریار متروک شده
ف دیگر کسی مرعی نداشته ۱۲

ملا دادالملتمسین اگر

اسم سلطانیش با مسمّی معهود بایست انچه مرحوم آقا محمد حسین منجم درباب ماه ملطمیسنیش
موافق حساب مرقوم و باطل محض وازدرجه اوج اعتبار بحضیض مرتبه احتقار انداخته و
عاملینش را در قواعد حسابیه منسوب بعدم وقفیت واستحضار و تا قیامت بر اهل
روزکار جهالتشان مبرهن وآشکار ساخته بنویسند نه انکه بجهة خوشامد آن مساکین شهرستان
دانش ودین آنعبارت را از غایت حرص بر اضلال جمعی از فهم وسواد عاری و در زوایای
نافهمی وبیسوادی متواری بکمان خام وخیال ناتمام که هرکاه من باین احترام مخفی دارم
کرا زهره آن خواهد بود که اظهار تواند نمود ولب بباطل کفتن آنماه تواند کشود بنابران
براینجانب لازم کشت ترقیم تمام آنعبارت تا بر عالمیان بطلان ماه ملطمیسنیش هویدا و
غایت استبداد ایشان برسلوک مسلک باطل بر جهانیان پیدا کردد آنعبارت متعلقه اینست

آقا محمد حسین منجم ف

نظر بمضمون مسطور چون فیما بین جماعت فارسیان
متوطن سواحل وبنادر هندوستان اختلاف در ماه قدیم که عبارت از ماه فارسیست
میباشد وباینجهة منازعه وکفتکو بهم رسیده وبعضی از ایشان ازین کینه خواهش تحقیق
اینمعنی نموده اند که تصحیح ماه فارسی کرده شود باین طریق بخاطر رسید که تصحیح شود هریک
از تواریخ ثلثه که عبارت از رومی وهجری وفارسیست از ابتدای هریک الی حال عدد ایام
ایشان را مشخص نموده مابین تاریخ هریک از رومی وفارسی وهمچنین عدد و

فارسی راکه در کتب زیجات متقدمین و متاخرین و سایر کتب ایشان معین نموده اند
هرگاه بر عدد ایام تاریخ فارسی افزایند عدد ایام همان تاریخ حاصل شود از روز دوشنبه
یکم تشرین الاول که دوازده سال بعد از وفات اسکندر فیلقوس الی دوشنبه ۱۸
آیماه رومی سنه ۲۰۸۵ ناقصه و از روز پنجشنبه یکم حسابی محرم الحرام سال هجرت خاتم المرسلین صلعم
الی دوشنبه ۲۲ حسابی و ۲۴ هلالی شهر جمادی الثانی سنه ۱۱۸۸ ناقصه و از روز سه شنبه یکم
فروردینماه سال جلوس یزدجرد شهریار الی دوشنبه ۱۹ اسفندارماه قدیم سنه ۱۱۴۱ ناقصه

اعداد روزهای هر یک برین تفصیل است — اعداد ایام رومی که از اول تاریخ اسکندر
است الی حال ۷۶۱۵۰۳ — اعداد ایام هجری که از اول سال هجرت نبویه
الی حال ۴۲۰۸۰۳ — اعداد ایام فارسی که از اول جلوس یزدجرد است
الی حال ۴۱۷۱۷۹ — و مقدم شد هر یک از تاریخ رومی و هجری بر تاریخ فارسی

موافق تصانیف ابو معشر بلخی و زیج مامونی و زیج حاکمی و زیج ابن الاعلم و از تصانیف
حکیم عبد الرحمن صوفی و از تالیفات ابوریحان بیرونی و از زیج شاهی و زیج علایی و زیج
استاد الحکماء المتاخرین خواجه نصیر الملة و الدین محمد ابن محمد الحسن الطوسی برد الله مضجعه
زیج ادوار تصنیف شیخ محی الدین مغربی و زیج جدید سلطان شهید الغبیک و از
بعضی تصانیف دیگر از متقدمین و متاخرین بچندین روز — تاریخ رومی مقدم

بر تاریخ فارسی بچندین روز ۳۴۶۴۳ تاریخ هجری مقدمست بر فارسی
بچندین روز ۳۶۲۴ و بجهة میزان عمل هر یک از ما بین التاریخین را که بر عدد
ایام فارسی افزودیم عدد ایام آن تاریخ حاصل شد پس معلوم شد روز دوشنبه نوزدهم
اسفندماه قدیم سنه ۱۱۴۳ ناقصه یزدجردی مطابق با ۲ حسابی و ۲ هلالی شهر جمادی الثانی
سنه ۱۱۸۸ ناقصه هجریه است و موافق با ۱۸ آبماه رومی سنه ۲۰۸۵ ناقصه اسکندریه است و بعضی
از آن جماعت که یکماه اختلاف نموده اند و نوزدهم اسفندرا نوزدهم بهمن میدانند قول ایشان
از درجهٔ اعتبار هابط و ساقط است و از کیفیت حساب و ضابط سال و ماه بی بهره اند دیگر
آنکه جمشید شاه که واضع این تاریخست ایام اینسال را سیصد و شصت و پنج روز و ربع شبانه
روز بنا نهاده است و در صد و بیست سال بجهة اجتماع ارباع سی روز حاصل میشود و آن
سی روز را در سال صد و بیستم یکماه گرفته آنسال را سیزده ماه که عبارت از سیصد و نود و پنج روز
بوده باشد قرار داده و آن را کبیسه نامیده اند و اینقاعده بعد از یزدجرد شهریار
متروک و دیگر کسی مرعی نداشته هرگاه که مرعی میداشتند بایستی که حال دور کبس ایشان
بمرداد ماه رسیده باشد بعلت آنکه در زمان یزدجرد شهریار از دور کبیسه که ۱۴۴۰ سالست
نهصد و شصت سال گذشته بود و نوبت دور کبس بآبانماه رسیده بود و اینمعنی در جمیع کتب
متقدمین و متاخرین مسطور است و الحال هم از عهد یزدجرد بن شهریار ۱۱۴۳ ناقصه

گذشته است که مجموع دو هزار و یکصد و سی و سه سال بوده باشد که بعد از اسقاط دو کبیسه شش صد و
شصت و سه سال باقی میماند ششصد سال او هم بحکم کبیسه میشود و شصت و سه سال فیمابین
که الحال بیقین قطعی دو کبیسه بمرداد ماه رسیده واگر بنای حساب از طوفان حضرت
نوح علیه السلام گذاشته شود چون همگی تصریح نموده اند که طوفان در روز جمعه واقع شده
از طوفان الی ابتدای تاریخ فرس ۷۳۳۵ سال و سیصد و بیست و دو روز ...
سال فرس سیصد و شصت و پنج روز یکسر و کبیسه است چنانچه کوشیار حکیم در زیج خود
عدد ایام را از طوفان الی ابتدای تاریخ فرس مشخص نموده بار روز مزبور بخلاف مطابق
نوزدهم اسفند ماه خواهد بود و این حساب باین طریق از قدیم الایام الی یومنا هذا میانه اهل
هیئت و ارباب استخراج متداول و معمول و خلافی ندارد و ما شهدنا الا بما علمنا ۱۲

ای ملاذ الملتمسین اگر بزعم فاسد عبارتیکه آقا محمد حسین منجم در باب کبیسه نوشته دلیلی
قاطع بر اثبات کبیسه در دین زرتشتی دانسته در رساله خود آوردی مترتب فایده و منشاء منفعتی
نسبت بحال تحیر مآل ملتمسین نگردید چه آن مرحوم هیچ از انهاج کبیسه که مولفین در تالیفات
باختلافات در وضعش آورده اند ننوشته اما ننوشته که از لزومات دین زرتشتی بوده بتحقیق دوستی
تو با ایشان مثل دوستی خرس با باغبان نتیجه داد یعنی کبیسه ثابت ننموده حرص و مرض آن گشتی
که ما تمام عبارت استشهاد آقا محمد حسین را مرقوم و بطلان ماه ایشان کالاشراق بر اهالی آفاق روشن و پیدا

اونقدر

نا وقفیت ایشان در حساب سال و ماه مبرهن و هویدا کردانیم و این رسوائی ایشان نه از
خود از تو دانیم و هرگاه از فقدان فطنت و فهم در تطبیق ماه راهروان راه بلا اشتباه
یعنی قدیمیان با تاریخ طوفان آقای مغفور مسطور که سال فرس سیصد و شصت و پنج روز بی
کسر و کبیسه است نفهمی که مفهوم لفظ فرس عام و دلالت میکند بر فارسیان قبل از یزدجرد و
بعد از و نیز و آنکه پیوسته سال فوارس یکسر بوده ارباب فهم و فراست را چه تقصیر از خلل
شرم دار و غشاوه غفلت از بصر بصیرت بردار و آنچه در استشهاد یکی از علمای اسلام
بدو تاریخ بودن در اهل فرس ارقام و اعلام فرموده اند در نظر آر و ببین و در رویه فتنه
انگیزی از دست بگذار و آن این است

ملا محمد علی ف

نظر براویان اصحاب تنجیم و محاسبان زیج و تقویم چنین مینماید که در زمان سابق در جماعت
فارسیان دو قسم تاریخ بوده یکی کبیسه و دیگر غیر کبیسه و کبیسه منسوب بجشن و جلوس سلاطین
بوده و تعلق بدین و مذهب ایشان نداشته و غیر کبیسه متعلق بدین و آیین فارسیان
بنابرین الیوم که روز دوشنبه ۲۲ حسابی و ۲۰ هلالی شهر جمادی الثانی سنه ۱۱۸۸ مطابق
با روز نوزدهم اسفندار مذ قدیمی سنه ۱۱۴۳ یزدجردیه بوده بدون کسر و کبیسه و کتب ذلک فی
سابع عشر شهر شعبان

۵ دیگر کلام ملا محمد باقر سبزواریست که در رساله اختیارات نوشته اگرچه این نسخه که بالفعل

موجود و درین بلد منحصر بآنست کاتب بسیار غلط نوشته و مینماید که بعضی عبارات ترک
شده لکن اصل مطلب معلوم میشود و چون بعضی از منکرین پارهٔ از عبارات او
دلیل بر مطلب خود پنداشته لهذا درذیل هر فقره شرحی مینویسد که معنی کلام مسطور نماید
خطی برروی متن میکشد که از شرح ممتاز باشد

ف انکه ملا ذالملتمسین نوشته که اگرچه این نسخه بسیار غلط است لکن اصل مطلب معلوم میشود
اولا بگوید چه ضرور بود با وجود علم بغلط بودن آن استدلال از ان آوردن و هرگاه
اصل مطلب معلوم میشود چه احتیاج داشت که شرح بنویسد اما شرحی که بسخت مشابه است
بان پیت یهودی که نزد حضرت نبی عربی آورد و آنحضرت بعد مشاهده در جواب فرمود

المعنی فی بطن الشاعر — دیریست گفته اند — کبوتر با کبوتر باز با باز
کند هم جنس با هم جنس پرواز — چون مطلب اصلی او بنا بر عادت جبلی غلط باختن
و بعضی بندگان خدا را بسخنان غلط دردسر دادن و برخی را بغلط انداختن است
کتابی را که خود غلط نوشته و نیز مغالطه عامیئ چند گردانیده و بترقیم شرحی نیز کار شیعه
عوض آن کتاب گردیده اگرچه بقدریکه جواب نوشته شده کافی و احتیاج نماند
که عبارت او را که خود نیز نفهمیده که چه جهلات نوشته مرقوم گرداند اما بنا بر ضرورت
تسلی خاطر او و ملتمسینش نوشته میشود چنانکه شیخ سعدی فرموده — وقت ضرورت

چو نماند گریز   دست بگیرد سر شمشیر تیز

ملا محمد باقر یزدی

فصل اول در تاریخ فارسیان و شهور و ایام ایشان الی و مبدأ سال ایشان روز روز اول
فروردین ماه بوده در ایام اکاسره چنانچه از کلام استاد ابی ریحان و غیره ظاهر میشود مبدأ
فروردین که مبدا سال ایشان در ایام اکاسره نزدیک بوقت حلول آفتاب بنقطهٔ انقلاب
صیفی بوده و ایشان آنوقت را مبدأ سال میگرفته اند و ابتدای حواله خراج در آن وقت
میکرده اند   بر ارباب بصیرت مخفی نماند که استدلال ازین عبارت بر اینکه فارسیان را
دو تاریخ بوده چنانچه بعضی از منکرین ادعا نموده بهیچ وجه مردود است هرچند بیان آنرا که او
گفته صاف معلوم میشود لیکن بطریقیکه ممکن است آن استدلال را بیان مینماییم و جواب
میگوییم و بیان آن اینست در زمان اکاسره مبدأ سال که اول فروردین باشد نزدیک
بوقت حلول آفتاب بنقطهٔ انقلاب صیفی بوده و این علامت دوران سالست بر فصول
دوران سال بر فصول با کبیسه جمع نمیشود پس این سالیکه دایر بر فصول بوده کبیسه نمیشده و
سالیکه کبیسه میکرده اند نیز بوده چه انکار او نمیتوان نمود پس معلوم شد که دو قسم سال داشته اند و
و دو تاریخ استعمال میکرده اند اما این استدلال با انکه بکار مستدل نخواهد آمد مردود است
بوجوه عدیده   اول انکه از سیاق عبارت یقیناً مشخص میشود که سالیکه اول آن
نزدیک بوقت حلول آفتاب بنقطهٔ انقلاب صیفی بوده ثابت بوده نه دایر و از بنای

اکاسره بوده که قرار داده بودند از جهة گرفتن باج وخراج زیرا که فرموده ایشان آنوقترا
مبدا سال میگرفته اند ولفظ ایشان اشاره باکاسره میباشد بدون تشکیک ولفظ آنوقت
عبارت از نزدیک وقت حلول آفتاب بنقطهٔ انقلاب صیفی است بلاشبهه وآنوقتی است
معین درواقع هرچند عبارت مجمل باشد وزمان اکاسره سالهای بسیار باشد زیرا
که لفظ اکاسره عبارت از جمعی از سلاطین است وهریک چندین سال سلطنت کرده اند
پس در سالهای بسیار اول سال نزدیک بوقت حلول آفتاب بنقطهٔ انقلاب صیفی بوده
این علامت ثبوتست چگونه دلیل بر دوران میشود ۱۲

ملاذ الملتمسین اگر کلافهای سر وبن گم نرسید وکاؤس ملق ولوس بجهة حصول قبول ف
خاطر ملتمسین نلیسد بیچاره چکند وکدام سخن از حسابیکه نخوانده ونمیداند بنویسد وچه
خدعه از انواع خداع عامی چند که فرق مرارت زهر از حلاوت قند نکرده اند بفریبد

تنبیه معلوم باد که اطلاق نام کسری بر نوشیروان جاری واکاسره بر سلاطین
بعد از وست واگر بعضی بدون خوض جمیع سلاطین قبل از نوشیروان نوشته اند غلط
صریحست چه در جلد اول روضة الصفا نام اصلی او کسری بکسر اول نوشته وبعد از قتل
مزدک زندیق نوشیروان لقب یافته وهمچنین صاحب کتاب مفاتیح العلوم که از سایر مؤلفین
اسلامیه قریب العهد بنوشیروان هست نام اورا کسری ولقب نوشیروان قوم

فرموده و برخی مسطور که کسری لقب نوشیروان است علی ای التقدیرین بنابرین قول سلاطین
قبل از و در اکاسره محسوب نیستند آنچه از قول ملا محمد باقر سبزواری دلیل آورده که مبدأ
سال ایشان در ایام اکاسره نزدیک بوقت حلول آفتاب بنقطه انقلاب صیفی و
آنوقت را مبدأ سال میگرفته اند و ابتدای حواله خراج در آنوقت میکرده اند و آنچه قول ملا محمد
باقر سبزواری شرحی از غایت بلادت نوشته که سالیکه اول آن نزدیک بحلول آفتاب
بنقطه انقلاب صیفی بوده ثابت بوده نه دایر انیمعنی اگر سری بحساب اهل هیات و تنجیم آشنا
مغزی در علم نجوم و تقویم رسا میداشت هرگز نمینوشت اگرچه از قول ملا محمد باقر مجلسی در
صفحه ۹۳ تا صفحه ۱۰۴ حقیر ثابت نموده که سال و ماه اهل روم و فارسیان در فصول دایر و
بر فصلی از فصول و یا جزوی از اجزای منطقة البروج معین و مقرر نبوده در جواب جمیع
خرافات ضلالت سمات او کافیست اما اینجا بطریق حساب واقفان حساب نه جهال
جهالت انتساب واضح میکرداند بچند وجه اول آنکه چون روز طوفان که ۱۰۴ از پهشتم
قدیم است آفتاب در اول نقطه حمل بوده و در اواسط خورداد ماه در ثور و در اواسط
تیرماه در جوزا و در اواسط مرداد ماه در اول سرطان که وقت ارتفاع غلات و حوالة
خراج در آنوقت و از شهور شمسیه اوایل تیرماه تقریبا و از شهور قدیمیه اواسط مرداد ماه بود
در آنزمان هرگاه بقول او که در اول فروردین فارسی نوروز در وصول آفتاب بنقطه انقلاب

صیفی اکاسره قرارداده حواله خراج مینمودند بگویند کدام یک از اکاسره اول فروردین ماه
که در اواسط مرداد شمسی واقع گردد و وقت حصول خراج باشد قرار داده بود با آنکه در
فروردین ماه قدیم در سال طوفان لامحاله آفتاب در اواسط دلو و بهمن ماه شمسی بوده که آن
عهد ملکشاه بجلالی مقید کردیده و همچنین بعد صد و بیست سال از طوفان در اول
خورداد ماه قدیم آفتاب در اول ثانیه حمل آمده و وقت رفع حرز و ع در اواسط شهریور ماه
طلب خراج بوده و هلمّ جرا در هر صد و بیست سال یکماه طرد ابر شهور قدیم آفتاب در اول
حمل و بخلاف توالی بروج نیز عکسا در شهور فرس دایر بوده در فصول چنانچه تیر ماه در
سال طوفان وسط اردیبهشت اول بهار بوده قبل از سیصد و شصت سال از طوفان
اواسط اردیبهشت اول فصل شتا بوده و بهمین نهج شهور فرس در فصول و فصول
در شهور فرس دایر بوده   و وجه ثانی قول استادی ریحانیست که دال است
بر دایر بودن شهور سال فرس در فصول و بالعکس چنانکه در تفهیم خود مفصل آورده
سایر استادان رحمهم الله مجملا که در عهدی از عهود خسروان آذر ماه اول بهار بوده
عهدی از عهود بان سبب حقیقی که فصل بهار همیشه موقوف باول یا وسط یا آخر آذر ماه
بوده بعلت آنکه در هر چهار سال یکروز فصل پیش از ایام شهری از شهور فارسی می
افتاده چنانکه الحال نیز می افتد

آذرماه بروز کار خسروان اوّل بهار بودست و نخستین روز ازوی از بهر فال مردی کوسه
بیامدی برخری نشسته و کلاغی بر دست نشانده و باد پیزنی بدست گرفته و باد همی زدی و
زمستان را وداع همی کردی و از مردمان بدان چیزی یافتی ۱۲

ف برصاحبان بصیر مخفی و مستتیر نخواهد بود این آذرماه که در عهد خسروان درآن بهار بوده بغیر
آذرماهِ اهل فرس که دایر در فصول بوده نیست چه آذرماه شمسی آفتاب باید در قوس باشد
و آن برج برج اخیر فصل خریف است و در اسفندارماه قدیم درآن اوقات با واخر جوزا قریب
بنقطهٔ انقلاب صیفی و وقت تحمیل خراج بوده و بعد صد و بیست سال تقریبا در اوّل فروردین
مبدأ جلوس یزدجرد آفتاب از اوّل آذرماه با وّل دیماه قدیم در حمل و بنقطهٔ انقلاب صیفی
در فروردین سال دین که مبدأ جلوس است قریب رسیده پس معلوم شد همیشه در نوروز و مبدأ سال
فرس آفتاب نه بنقطهٔ انقلاب صیفی نزدیک و نه ابتدای حوالهٔ خراج از اوّل فروردین ماه نزدیک بوده
که ملاذ الملتمسین در دلایل کاسره و توجیهات خاسره نوشته و کتابی که چندین جا خود مسطور
که بسیار غلط و اغلب عبارتش متروک و محرّف است آن کتاب را بمصداق الجنس یمیل الی الجنس
دستاویز متمنّیات خود ساخته و خود نیز بعضی عبارات تحریف پرداخته آری آنکه بنای کارش
بر افساد و از سخط الهی و عقوبت یوم المعاد نیندیشیده بخواهد مفسده در برادران و
خویشان و هم کیشان برپا نماید و چشمهٔ زلال مخالصت ایشان بکدورت مجادلت بیندازد و راستی

بهتر از کتاب غلط نخواهد بود چون دلیل عدم دوام و ثبوت مبدأ سال و اول فروردین که همه
که پیوسته قریب بنقطه انقلاب صیفی بوده بجهة مطالبه خراج بقانون حساب بلا ریب و
ارتیاب که انکار آن بر محاسبین فضایل نصاب محال است ثابت و انکه اخذ خراج
در یکماه معین فارسی نبوده بلکه در هر صد و بیست سال بیکماه گردش میکرده مقرر گردید اگر
احدی از اهل جهل منکر باشد چه مضایقه و آنچه مولفین درباب وضع تاریخ و اختیار اجتماع
ارباع تا صد و بیست سال و تکرار یکماه و الحاق خمسه در آخر ماه مکرر و غیره ایام متبرکه دین زرتشتی
نوشته اند بدون آنکه بکنه این مراتب رسیده باشند بطریق تحقیق مطابق کیش و آیین
زرتشتی باطل گردانیده و ملاذ الملتمسین بتکرار آنها حجمی در رساله و عظمی در نظر عوام بهم رسانیده
بنابران بعضی از آنها را اگرچه حیف است کسی ملتفت جواب گشته اوقات عزیز صرف نماید
مرد ر با جهت تفریح خواطر ناظرین صداقت آیین و اظهار بعضی خرافات آن خرافت قرین
مسطور میگرداند ۱۲

صفحه ۴۶ زیرا که اگر دایر
باشد وقتی باعتدال ربیعی میرسد وقت دیگر بانقلاب شتوی پس باید وقتی ابتدای حواله
خراج در بهار نماید و وقتی زمستان زیرا که اول سال ابتدا بحواله میکردند پس ازین کلام
ظاهر میشود که این سال با اینکه مخصوص سلاطین و از جهة گرفتن باج و خراج بوده نیز ثابت
کسر و کبیسه داشته هر چند کبیسه آن تقسیم دیگر باشد ۱۲

چون دلایل دوران

لنم

مشهود نهچکه از انکار عقلی دوره و ایراد دلیلی دیگر درینموقع ضرور باشد موافق قوانین نجومیه داده شد بنابران مختصر و مشهود میکرداند که جمیع مؤلفین طریق اختیار کبیسه فرس بغیر آنکه از اجتماع ارباع بعد صد و بیست سال یکماه مکرر مینموده اند نوشته اند ملاذ الملتمسین که میگوید هرچند کبیسه آن بتقسیم دیگر باشد آن قسم دیگر کدام بوده این سخن از الهام ربانی که استغفر الله ازاوهام شیطانی خواهد بود ای ملتمسین زهی سعادت عظمی و خهی دولت کبری که از مساعدت اقبال بیزوال و مرافقت عنایت ایزد بیهمال نصیب شما گردید و سر افتخار شما از تحت الثری بفوق ثریا رسید چه التماس شما بجهة تصحیح تاریخ غلط خود بوده که دران اثبات یک کبیسه نیز شده باشد ملاذ شما از مرحمت بیحد و عنایت و مکرمت بیحصر و نهایت بجای یک کبیسه دو کبیسه یکی از قول علمای اسلام اسکنهم الله فی دار السلام و دویم از طرف خود مبذول لکن کیفیت استعمال کبیسه عنایتی خود که چگونه باید مستعمل نمود مخفی داشت چون شما طالب تجدید دینی جدید بر شما لازم که بکشف حقیقت آنچه مبهم گذاشته ثانیاً التماس و بعد انکشاف حقیقت کبیسه نو احداث در دینی که درصدد استحداث آیند رواج داده بران راه گراوارو بال انتساب کبیسه در دین زرتشتی که مانند روضه رضوان و گلزار جنان از خس و خار کبیسه خبیثه پاک است خود را مستخلص نمایند ۱۲ صفحه ۴۷

دویم آنکه اینعبارت اصلا لایق استدلال نیست زیرا که معلوم نیست بعینه عبارت مصنف

باشد نه این نسخه نسخه معتبر نیست که محل اعتماد باشد چه غلطهای واضح ظاهر بسیار دارد و نسخه دیگر حاضر است که مصحح [illegible] غلطهای تحریف درین عبارت موجود است

چون بنای کار غلط اندازی [illegible] بحسب لفظ و معنی ۱۲

در مغالطه انداختن مردم بنابران عبارات بسیر و [illegible] نوشته [illegible] مفهوم که خطاب

انکه این عبارت اصلا لایق استدلال نیست بطرف کیست اگر باینجانب است غلط فهمیده و

نامعقول نوشته [illegible] اول آنکه کسیکه تاریخ تولد پیغمبر خود درست و سند از کلام

خدا که زند و اوستا ست نداشته باشد او را باستدلال از اقوال غیر کیش که اصلا و قطعا از طی

این زرتشتی ندارند چه احتیاج و ثانیا آنکه رساله ملا محمد باقر سبزواری گاهی باینجانب ندیده

بود و اسم هم نشنیده مگر قبل ازین بخمینه بیست و دو سه سال یکنفر که نسخه آنرا در جنگی که

(منشی فصاحت شعار بلاغت دثار اسپنا و منشیان روزگار منشی [illegible] کاز [illegible]

اعراز [illegible] شعار همشیره زاده دستور اسفندیار راست گفتار است بخراقی ترجمه نموده

چون از استقلاله تاریخ فارسی بقوت ایام اسبوع ناواقف بجهة استغنا [illegible]

آورده بود و بعد آن کم آنکه قبل ازین قریب یکسال و کسری که دستور مذکور چون [illegible]

یک سطر عبارت [illegible] فارسی محرره [illegible] در رساله در خصوص اثبات [illegible] باطل [illegible]

و درین زرتشتی بمعاونت آن ترجمه خراقی همشیره زاده نوشته و اسم رساله ملا محمد باقر [illegible]

درآن درج کرده در تفحص افتاد معلوم ساخت که این رساله همان رساله است که یکدفعه دیده شده
چون در خانه یکی از فارسیان معتبر رسمی کمان داشت طلبیده با انکه غلط بود بفحوای انکه داشته
آید بکار اگرچه بود سرهار سواد برداشت و مطلقا اعتمادی برانچه نوشته هرکاه الحال
ندارد پیشتر که ندیده بود چکونه داشت تا اقوال انرا استدلال مطلب خود نماید وثالثاً
انکه چون انچه جمیع استادان رحمهم الله درباب وضع تاریخ واختیار اجماع اربابع تا صدو
بیست سال وازده یا دیکماه بعدازان تا تعویق در عبادات واقع نکردد مرقوم فرموده اند
مطابق احکام دین فرس قبل از پیغمبر ما ع و موافق ایین پیغمبر خود حصول چه دوازده بورس
باطل کردانید برانها نیز بنا برانکه مخالفت کلی با قواعد دین و ایین ما و قبل از ان نیز دلیل دیکری
نبوده و نیست وانچه سابق نوشته و بعد خواهد نوشت که سلاطین فرس کبیسه میکرده اند
تصور نماید که بوثوق اعتقاد بوده و خواهد بود چه عقیده حقیر انکه هرکاه ذکری کبیسه ...
کلام منزله بر پیغمبر ما ع نباشد و علمای اسلام استعمال انرا تفاوت از ... تحقیق نکرده
عقل سلیم از قبول آن انکار دارد بدون سندی از کتب حکمای فرس قبل از پیغمبر
نوشته اند انرا چکونه معتبر باید دانست با وجود علم قطعی بانکه استعمال کبیسه باعث اختلال کلی
در امور دینیه و ملتیین بنا برانکه تحقیق معلوم نموده اند که ماه معمول ایشان معطول علت
غلطها است ... واقع در مقابل قدیمیان مستقیم الارکان در دینی ... اواخر

نزانند لاجل ذلک بفحوای الغریق یتشبث بکل حشیش دست التماس بخدمت ملا خود دراز و بکمال ضراعت و نیاز استفسار تاریخ دین خود نمودند او فرصت ایقاع معاندت و نزاع در بیگانه کیش فوزی عظیم و نعمتی جسیم دانسته چاره جز این ندید که رساله که خود معترف بغلط و متروک العبارت و محرف آنست مستمسک و عبارات آنرا که اصلا قابل شرح نیست شرحی نوشته و در بعض جاها عمل تحریف نیز روا داشته [illegible]

غلط نامه بنا بر خاطر جوئی ملتمسین برپا نماید و دکان فی الکلا لای حصول احترام عند العوام بیاراید ۱۲

صفحه ۵۲ و چون زمان کبس میشد پادشاهان ایشان متوجه کبس میشدند و در حضور [illegible] ملا محمد باقر سبزواری

اصحاب کتب و ناقلان اخبار و راویان و قضات و موبدان متوجه تحقیق میشدند با شتیاهر

اهل بلاد را حاضر میساختند و با ایشان مشورت مینمودند و بعد از آنکه اتفاق بر صحت حساب

میشد و رایها بر یک امر مقرر میگشت کبس میکردند و در آنوقت مال بسیار صرف میکردند چنانچه

بروایت اقل هزار هزار دینار احمر میشد و آنروز را عید کبیسه مینامیدند و پادشاه خراج آن سال را

بر رعیت [illegible] بخشید ۱۲ بر اصحاب بصیرت روشن است که امر که

اصحاب کتب و ناقلان اخبار و راویان و قضات و موبدان متوجه تحقیق آن شوند متعلق بدین

ایشان خواهد بود و نهایت شرافت پیش ایشان دارد که آن روز را عید میکنند و اموال

خود را اتفاق مینمایند و اینکه پادشاهان متوجه آن شدند دلیل بر آن نیست که از بسلطنت
باشد زیرا که شرط سلطنت ایشان نبود که هرچه تعلق بدین دارد از آن احتراز کنند و نیز مصنف
تصریح بر اینکه از دین ایشان بوده کرده چنانچه گفته است ۱۲

ف باید دانست امریکه از لوازمات دینیه بوده چه ضرورت بحضور محاسبین و اصحاب
کتب وغیره داشته که متوجه تحقیق کبس شوند و مشاهیر ملا در احاضر نمایند و بعد اتفاق
آرای ایشان کبیسه کنند اگرچه ملا محمد باقر نوشته که اگر متفق الرای نمیکشند تاخیر در کبیسه مینموده اند
لکن از فحوای کلامش ظاهر میگردد که اگر جملگی همداستان نمیشدند کبیسه نمیکردند بهر تقدیر
هرگاه از امور دینیه میبود مطلقا احتیاج بجمع محاسبین و قضات وغیره نبود چنانچه عامی
از مسلمین که از وعامیتر در دنیا نباشد همین که هلال شهر رمضان دیدمیداند که ماه روزه آمده و آن
فردا روزه باید گرفت و اصلا محتاج بان نیست که از قاضی یا مفتی یا غیر ایشان از علماء
فضلا استفسار نماید که آیا وقت روزه رمضان رسیده یا نی و اگر فی الواقع آنچه ملا
محمد باقر در باب احضار سلاطین محاسبین و مشاهیر ملاد نوشته صورت وقوع داشته لیس
انکه فی الجمله عبارت در پیچم دارد حمل بر جهل آن سلاطین و اجتماع آن اساطین نه بظن و
تخمین بل از روی تحقیق و یقین خواهد نمود چه در هر صد و بیست سال موافق آنچه
مولفین مرقوم که ربع تمام گرفته یکماه زیاد مینمودند و معذلک آن از امور ضروریه دینیه

بوده هیچ احتیاج بمحاسبین و اصحاب کتب که ملاذ الملتمسین بنا بر اثبات کبیسه در دین
نداشتی افضل دلایل و اکمل براهین دانسته بوده بتوفیق عنایت حضرت کبریائی بدون
خودنمائی و خودستائی الحقیر کالقطمیر که اقل الخدمه استادان روشن ضمیر است بغیر
اعانت زیج و استخراج تقویم و بی استعانت محاسبین و مهره اهل تنجیم باسهل وجوه
در عرض یکساعت تحقق نوبت کبس میتواند نمود بلکه اینعقده بتحریک انامل فکرت در نیم
ساعت از قلوب ارباب جهالت میتواند کشود و آنچه ملاذ الملتمسین نوشته‌اند که امریکه اصحاب
کتب و ناقلان اخبار و راویان و قضات و موبدان متوجه تحقیق آن شوند متعلق بدین
ایشان خواهد بود چگونه متحقق میشود که متعلق بدین ایشان باشد چون در بعضی ازمنه سلاطین و
اغلب اوقات علمای اسلام درصدد تحقیق مدت سیر شمس و سایر سیارات در بروج اثنا
عشریه برآمده مجامع و مجالس ساخته‌اند هم بزعم او متعلق بدین اسلام خواهد بود
وازینجا ثابت میشود که آنچه ملا محمد باقر سبزواری اینهمه طول بلاطایل که در رساله نگاشته مستند
بسندی از اسناد اهل فرس باشد و امریکه تحقق آن بر اینجانب سهل است بر ایشان
اینهمه صعوبت داشته و نسخه اقل الاتفاق که هزار هزار دینار احمر بوده از دفتر کدام یکی از آن
سلاطین برداشته و ملاذ الملتمسین آنرا دلیلی باین وجهی مبرهن نیفگنده ۱۲

ملا محمد باقر سبزواری در صفحه ۵۴ و باعث بر آنکه ربع زاید را بعد از هر چهار سال در آخر ماهی نمی افزودند آن

بوده

بود که باعتقاد ایشان هر روز و ماه تعلّق ملکی دارد و در هر روز زمزمه و ذکری داشته اند
آنرا عبادت خود میدانستند و نمی خواستند درمیان آن ایام روز دیگر داخل شود و رسم
اکاسره آن بود که هر روز نوعی از گلها و ریاحین نزد خود میگذاشتند و مبدأ ایام سال
کبیسه در سوالف ایام فرس اوّل فروردینماه بوده که هرمز نام داشته و آفتاب
در نقطهٔ اعتدال ربیعی بوده در وسط السماء واتبدای وضع این تاریخ در الف سابع
از الوف سنین عالم بزعم ایشان چنانچه منجمان اعتقاد دارند که در ابتدای عالم طالع سرطان
بوده و آفتاب در حمل در منتصف عمارت ۱۲ مخفی نماند که این عبارت
اغتشاش را دارد و بیقین قطعی چیزی از قلم کاتب ترک شده و آنچه بنظر می آید باید این
موضع باشد که بطریق شرح ملحق نمود که اول لفظ کبیسه است دوم لفظ اول سیم و
ابتدای وضع این تاریخ والا کلام معنی صحیحی نخواهد داشت و بیان عدم صحت آن
موجب تطویل است ۱۲ چون جواب مضمون عبارت و
باعث برآنکه ربع زاید را بعد از هر چهار سال تا رسم اکاسره آن بود در اوراق گذشته
بنهج احسن و طریق ابهی بکرّات و مرّات داده شده از تکرار اجتناب واجب و اطنا
بموقع که ملاذ الملتمسین بنام شرح واراده تحریف در رساله داده و نوشته که اینعبارت
اغتشاش را دارد و بیقین قطعی چیزی از قلم کاتب ترک شده از خود عبارتیکه از آن

صابت ادّعا مفهوم و احتیاج بتحریف ندارد و بازدیاد لفظ کبیسه و فقره و ابتدای
وضع این تاریخ محرّف و خود را هدف تیر ملامت روح ملّا محمّد باقر سبزواری و سایر
بندگان حضرت باری ساخته بنا بر آن هیچکه در رساله عبارت مسطور و تحریفی ضرور ندارد
بعد الحاق لفظ اوّل بکبیسه مرقوم گردانید تا بر ناظرین شیمه کریمه ملاذ الملتمسین که قافیه آن دمیمه
نیز میشود مکشوف و معلوم گردد و هی هذه

و مبدأ ایّام سال در سوالف ایّام فرس فروردین ماه بوده که هرمزنام داشته و آفتاب

در نقطه اعتدال ربیعی بوده در وسط السماء الف سابع از الوف سنیان عالم بزعم ایشان
چنانچه منجّمان اعتقاد دارند

اگرچه اصل نسخه جابجا غلط دارد امّا بر رای
اصابت برای صاحبان فهم و فراست اظهر من الشمس که در این عبارت اغتشاشی
که پای قوّه مدرکه را در ادراک آن ارتعاشی دست دهد وجود ندارد و اصلا محتاج بتحریف نیست
امّا بنا بر اینمقدمه که هرگاه کسی را تعلّق خاطر بکنده عفریتی بهم رسد در نظر او آن عفریت
بهتر از حورای ماه سیما خواهد نمود ملاذ الملتمسین چون تعشّق تام بکبیسه خیشه دارد اگر
لفظ کبیسه خیشه بطریق تحریف در عبارت ملّا محمّد باقر سبزواری نیاورد و کلام او را محرّف
نماید و همچنین با وجود عبارت مبدا سال که هرمزنام داشته در اصل رساله مذکور و مسطور
بالحاق فقره و ابتدای وضع این تاریخ که نزد فصحا از قبیل حشو قبیح است

احتیاج ندارد بنابر اظهار معرفت و کمال و حصول امانی و آمال جاه و جلال در عوام و جهال
عبارت ملای بیچاره سبزواری که مانند عین الحیات از کدورت حشویات مطهر و پاکست
باین نوع کثافات خرافات نیندایدو خود را بلوث وزر یُحَرِّفُونَ الْکَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ مثل
اهل خیبر نیالاید چکند کما قال الشاعر متاع کفر و دین بی مشتری نیست گروهی آن گروهی این پسندید
شاید ساعتیکه ملای مرحوم شروع بتحریر رساله نموده اقتضای آن میکرده که در آن
انواع تصحیف و تحریف و در آخر آن ملحقات نامتناسبه واقع گردد چه قبل ازین بشصت و
دو سه سال کسی از دستوران غافل از یزدان بعلت عدم سواد و فقدان وجدان اغلب
عبارت اصل رساله را حین استکتاب بتصحیف مرقوم و در آخر آن بعضی عبارات سخیفه
در احقاق ماه باطل خود و اثبات کبیسه در دین ملحق والحق بیپروا انرا دلالت بسبیل ناحق مطلق
نموده اما چون آن دستور بسبب عدم سواد عبارت بتصحیف نوشته معذور و انکه بغیر الحاق
تحریف در اصل رساله نموده مغفور خواهد بود بخلاف ملا دالملتمسین که عمداً با انکه برو
لازم نبوده تحریف نموده ای ملا دالملتمسین تحریف در هر کتاب از هر ملت و مذهب که باشد
گناهست تو با ادعای مسلمانی در نسخه ملا مسلمان انگاشتی و عجب نام نیکی در دنیای
فانی باقی گذاشتی چون از قول ملا محمد باقر مجلسی در همین مضمون وانکه اول سال فرس
از مبدا خلقت دایر در فصول است عبارت صحیح داشتی و آنرا کان لم یکن پنداشتی این

حقیر بنابر اظهار حسن عمل مرا از وصمت خطا دخلل و معرا از سمت خطیت و زلل تو ان

ملا محمد باقر مجلسی
ف

هر دو عبارت مرقوم میکردانند — ان الفرس زعموا ان مبدأ

سنتهم من لدن خلق الانسان الاول وان ذلک کان روز هرمز و ماه فروردین و

الشمس فی نقطة الاعتدال الربیعی متوسطة السما وذلک اول الالف السابع من الوف

سنی العالم عندهم — بدرستیکه فرس کمان کردند اینکه آغاز و ابتدای سال

ایشان از نزدیک پیدا شدن یعنی از وقت آفرینش انسان اول هست و بتحقیق که آن

بود روز هرمز و ماه فروردین و آفتاب در نقطهٔ اعتدال ربیعی در وسط السما و آن

اول هزارهٔ هفتم از هزارهای سالهای عالم هست نزدیک ایشان یعنی فرس

ف

صاحبان ذهن سلیم و طبع مستقیم بعد مشاهده این عبارت معلوم فرمایند که ملا ذ الملتمسین

نامنصف چقدر افراط در تحریف نموده و الفاظی که اصلا ربطی بعبارت ملا محمد باقر ندارد

بناحق ملحق ساخته و کمیت خامه را در میدان یافه کویی و کزافه سویی تازیانهٔ بی دیانتی

تاخته و ملتمسین را در وادی شک و کمان حیران و سرکردان ساخته

ملا محمد باقر مجلسی
ف

وکذا خلق الشمس او طلوعها فی یوم یکون موافقا جهة الحساب المتداول بین الفرس

فی سنیهم لاول فروردینهم فجعل یدور فی الفصول علی طبق دورانه فیها بالاسباب التی

ذکرناها غیر مرة — و همچنین پیدا و آفریده شدن آفتاب یا طلوع نمودن آن.

که موافق بوده بسبب وجهة حسابیکه متداول و مستعمل بوده در فرس در سالهای ایشان
برای آغاز و اول فروردین ایشان پس گردید و دور کرد در فصول بر دستور و قانون
دوران او یعنی دوران مبدأ فروردین در فصول بسببهایکه ذکر نمودیم ما آنها را یعنی آن
سببها را غیر یکمرتبه یعنی مکرر چنان نمودیم   برهر ذی‌شعوری بلکه برهر   ف
باطن بکوری ازین عبارت معلوم میشود که مبدأ فروردین از روز خلقت یا طلوع
موافق حساب اهل فرس دایر در فصول و پیوسته بافصلی یا جزوی از منطقة البروج
ملا محمد باقر ف   مطابق و متحد نبوده ۱۲   ولو فرضناه فی اول الخلق مطابقا
لاول نزول الشمس برج الحمل ایضا لکان مثل مطابقته لسایر الاوضاع المتغیرة المطلوبة
لمواضع سایر الکواکب فحفظ تلک المطابقة فیه غیر لازم   پس اگر
فرض کنیم ما در اول و آغاز آفرینش مبدأ فروردین فرس مطابق بودن باول نزول
شمس برج حمل نیز هر آینه بتحقیق میباشد مثل مطابقت آن یعنی مبدأ فروردین
فرس باول حمل اکنون برای سایر و تمامی اوضاع و اطوار متغیره مطلوبه مثل مواضع
کواکب پس محافظت آن مطابقت یعنی مطابق بودن مبدأ فروردین با بودن
شمس در خلقت بحمل غیر لازم است ۱۲   مستور نماند که حکما   ف
متفقند بر آنکه در بدو خلقت عالم آفتاب با جمیع ستارکان در اول نقطه حمل بوده

هر یک از ستاره موجب سیر خود آغاز سیر نموده و تغیر کرده وضع اول که بودن همه در یکجا
باشد بهم رسانیده الله بهمین نهج مبدأ فروردین فرس نیز از مبدأ حمل تفاوت میکند و
بر همانجا مستقل میماند و همواره در فصول واجزای منطقة البروج دلیر میباشد و
دانستن مبدأ فروردین علی الدوام در حمل ضرور نیست

ملا محمد باقر مجلسی — لئلا یختل به ما هو المطلوب مما استقر منهم الی زمان النبی ص واستمر بعده الی زماننا من
ضوابط حساب السنین فان قلت رعایت الکبیسه کما نقل عن الفرس دالة علی ان
مقصودا قدمیهم منها محافظة وضع معین للشمس بالنسبة الی مبدأ سنیهم فی الجمله

برای آنکه مختل میشود بان آنچه آن مطلوبست از آنچه استقرار یافته میان ایشان تا زمان
نبی ص و مستمر شده بعد از و تا زمان ما از ضوابط حساب سالها پس اگر بگویی تو رعایت
کبیسه چنانچه نقل شده از فرس دلالت میکند بر آنکه مقصود متقدمین ایشان از کبیسه
محافظت وضع معینی برای شمس نسبت بسوی مبدأ سالهای ایشان بوده باجمال

ف — بیانش اینست که هرگاه مبدأ فروردین بنا بر آنکه در خلق آفتاب مطابق اول حمل بوده
محافظت نمایند و چنین دانند که همیشه بران نهج باشد مختل میشود ضابطه حساب
سالها که در فرس مستقر بوده تا عهد نبی عربی ص و مستمر است بعد از ان حضرت تا زمان ما
که عبارت از زمان تالیف بحار الانوار و آن در ۱۰۸۸ هجریست و اگر بگویی تو رعایت

کبیسه چنانچه نقل شده از فرس این رعایت کبیسه دلالت میکند بر آنکه مقصود از فرس

کبیسه محافظت وضع مشخصی بوده برای شمس با ابتدا سنوات ایشان فی الجمله

ای ملاذ الملتمسین نه از راه آنکه خود را مسلمان میدانی اگر فی الواقع مسلمانی دیده حقیقت

بین بگشای و انصاف نمای که هر گاه رعایت کبیسه بجهة وضعی از اوضاع شمس با ابتدای

سالهای فرس بوده و آنهم فی الجمله نه بطریق تحقیق آن ابتدای کدام سال بوده

در اهل فرس من البدایه الی النهایه دو تاریخ نبوده اینهمه از راستی انکار داشتن و کاستی را

براستی انگاشتن و این نامعقول را در رساله خود نگاشتن که اگرچه سال ایشان شمسی اصطلاحی   صفحه ۴

میشد لکن از تحقق کبیسه سالهای ایشان من حیث المجموع شمسی حقیقی شدی آفرین   بمعنی

براین ذهن موجد گزاف و تحسین براین طبع مصر و مستبد بر خلاف که سخنی باین سقامت

در رساله سراپا ملامت توانست ایجاد و درج نمود اگر ملتمسینی که یکجو از خرمن دانش

نچیده‌اند و روان را پرتو بینش نپذیرفته‌اند پسند نمودند و تو قبول خاطر ایشان را سرمایه

افتخار و پیرایهٔ اعتبار ساختی چندان وقعی در نظر ارباب کمال ندارد   فرد

بنمای بصاحب نظران جوهر خود را   آدم نتوان گشت بتصدیق خری چند

صفحه ۵۵   و رسم ایشان چنین جاری بود تا زمان زردشت و چون زمان او   ملا محمد باقر سبزواری ۵

شد سالها را بشهریکه از ارباع حاصل شده بود کبیس نمود و زمان بدستور اول

عود کرده صفحه ۱۰ یعنی اول فروردین که اول سال است آفتاب

در نقطهٔ اعتدال ربیعی در وسط السما این معلم مدرسه

نادانی و استاد دبیرستان هیچ دانی معلوم نگردید که از کدام یک از مولفات محاسبین و

منجمات چنین استنباط نموده که بعد استعمال کبیسه آفتاب پیوسته باید در وسط السما

آمده باشد که می‌نویسید بعد از آنکه زردشت کبیسه کرد آفتاب در اول فروردین در

وسط السما آمد اگر غرض از اول فروردین فروردینی است که همواره آفتاب ببیر خانه خود

در آن می آید هیچ احتیاج بقید اول فروردین نیست و اگر مقصد فروردینیست که دایر در

فصول بوده و هست باید بقول مولفین بعد تمام دورکه ۱۴۴۰ سال است اگرچه سابق

ثابت نمودیم که این دور تمام نیست فرضاً در اول فروردین آمده باشد و چون کسی از

مولفین تصریح ننموده که دور تمام شده بود و زردشت کبیسه کرد ممکنست که نوبت

کبس بیکی از شهور اثنی عشریه بغیر فروردین فرس منتهی شده و زردشت بقول

ملا محمد باقر مجلسی چند ماه غیر معلوم یا بقول ملا محمد باقر سبزواری یکماه مجهول الاسم

کبیسه کرده باشد و اگر نوشته که آفتاب بوسط السما آمده بود در عهدیکه زردشت

کبیسه کرد ... بداد او زردشت و دین بهی ... که قولش سراپا بود زابلهی چه لازم

نیست که در هر صد و بیست سال بعد استعمال کبیسه آفتاب باید در وسط السما باشد

العقل

الفصل طریق واحد و الجنون فنون صفحه ۵۵ ازین عبارت ه

صریحاً معلوم میشود که زمان زردشت نوبت کبیسه بود و او متولی امر کبیسه شده و این
اقوی دلیل است برانکه کبیسه از دین فارسیان است

در مذهب و ملت دو شاهد عادل در اثبات مطلبی کافیست هرگاه در اثبات مطلبی چندین ف
شاهد عادل باشند ثبوت آن بطریق اولی و نهج اسنی ثابت و محقق و شکی در این
باقی نمیماند چون زمان تولد پیغمبر ما بنحویکه از حاشیه کتاب مغفرت نصاب محمد علیخان نصاحب
شوشتری برد الله مضجعه از مرقومات علمای اسلام و محضر دستوران ایران نموده شد و
اعدل شهود نزد ما دستور اسفندیار دینیار که اعدا عدول قدیمیان صادق العقیدة والایمان
بود میباشد چه در سنوات تولد پیغمبر آثار دیانت ظاهر و بغیر سه روز بجهة احقاق ماه غلط و
باطل خود خیانت ننموده که قبل از یزدجرد بهزار و بیست سال است و همچنین این زردشت
که کبیسه کرد آن نیست که پیغمبر فارسیان است و نیز آن زردشت که کبیسه کرده قبل از یزدجرد
بنحویکه ابوریحان تصریح فرموده بهزار و دویست و هژده سال بوده ازین قرار قول ملا الملتمسین این
که نوشته این زردشت پیغمبر فارسیان است محض کذب و کذب محض و سخن کاذب
نزد کسی معتبر نیست و احیاناً اگر بعضی طالبان کذب معتبر دانند گو بدانند بدعای گربه باران نمی
بارد و ایضاً آنچه نوشته این اقوی دلیلست برانکه کبیسه از دین فارسیانست ضعیف است •

دلایل و اسخف براهین و باعث تذلیل و توهین مستدل جاهل گردید

ف صفحه ۵۶. واگر کسی گوید که این زردشت حکیم است نه پیغمبر فارسیان قول او از درجهٔ اعتبار ساقط بلکه محض لجاج است زیرا که اگر قبول کنیم که زردشت حکیمی بوده او را قومی نبود که ایشانرا امر و نهی نماید ~~مثل انبیای عظم~~ زمان بعد از خود خصوص قومیکه اطاعت نمایند و این زردشت که پیسه کرده قومی داشته و صاحب امر و نهی بوده

ف ~~ح~~ چون از قول اهل اسلام ثابت نمودیم که این زردشت که پیسه کرد پیغمبر فارسیان نیست اگر ملاذ الملتمسین بعد ملاحظهٔ آن اقوال از راه لجاج و احتجاج سراپا اعوجاج باز بر عقیدهٔ باطلهٔ خود مصر باشد بیقین قطعی مسلمان نیست و آنکه نوشته اگر قبول کنیم که زردشت حکیمی بوده او را قومی نبود که ایشانرا امر و نهی نماید الی آخر العبارة در بدو خلقت آنرا که قسمت جهالت آمده باشد و معذلک با جهال همچوال گشته بحظ ضیافات ظاهری متحظظ شود چگونه جهالتش مضاعف نشود و بکدام دانشی که بیچاره مسکین ندارد از قواعد حکما و قوانین عرفا که یکمرتبه از مراتب انبیا علیهم السلام بنحویکه در رسالهٔ حد الصناعه مندرج است انزل و برای صایب و فکر ثاقب بکنه حقایق و غور دقایق عالم امکان واقف و عارف و بانی ارکان قوانین حسن معیشت بنی آدم و قواعد قواعد اساطین منفعت عامهٔ اهل عالم بوده بمنزلهٔ وضع شرایع انبیا علیهم السلام نوامیس نهاده اند تا عوام و خواص علی قدر

مراتبهم اقتدا بان نوامیس نموده جز منافع و دفع مضار از خود نمایند آگاهی تواند بهمرسانند و
تواند دانست که زردشتی که کیسه کرد و امر نمود که بعد از او نیز بان نهج معمول دارند و مردم
ازو پذیرفتند اگر حکیم باشد و پیغمبر نباشد چه منقصت لازم و چرا انکه او را پیغمبر ندانند قولش
از درجه اعتبار ساقط بلکه محض لجاج خواهد بود چون بچاره دکر نوامیس حکما کاهی
بگوشش نرسیده از کتاب مفاتیح العلوم استشهادا گامرقوم گشت

مفاتیح العلوم
ف

النوامیس السنن التی یضعها الحکماء للعامة لوجه من المصلحة واحدها ناموس

نوامیس راهها و روشهای انچنانیست که وضع کرده اند آنراه و روشها را حکما بجهة عامه
یعنی تمام خلق برای طوری و راه راستی از مصلحت و مفرد نوامیس ناموس است
هر گاه حکما اوضاعی که در آن مصلحت عموم خلق دیده وضع فرموده اند و آن اوضاع را
مردم از ایشان فرا گرفته پیروی نموده اند بهمان طریق عمل کیسه مردم از زردشت پذیرفته
باشند لازم نمی آید که البته باید پیغمبر باشد چون در صفحات پیش از قول علمای اسلام ثابت
گردانید که این زردشت که کیسه کرد آن نیست که پیغمبر فارسیان است و تفاوت
زمان ظهور هر دو نیز حسب الارقام دستوران ایران و اهل اسلام مکشوف ساخت
ثانیاً ضرور تکرار نیست لکن ملاذ الملتمسین که اولاً از قول ملا مجلسی آورده کیس الحسنین
بالشهور المجتمعه و ثانیاً از رساله ملای سبزواری نوشت که سالها را بشهر مکه از ارباع حاصل

شده بود کبیس نموده اینقدر دریافت نکرد که بجا لفظ مشهور که جمع و در دیگر جا لفظ
شهر که مفرد است نوشتن مناسبت ندارد چه مباینت بین اللفظین باهر و مناقضت بین
القولین ظاهر است هرگاه کسی سوال نماید که ازین دو قول کدام یکی معتبر است جواب
او را بغیر انکه من چه میدانم چه خواهم داد یا بسبب انکه در حالت تحصیل علوم بغیر لفظ مردود
نامعقول معلوم و مفهوم نموده ام بجز اینکه کلمه کدام کلام محمود و معقول در جواب خواهم
گفت بنا برانکه بقیه قول ملای سبزواری بجهه طول کلام درباب کبیسه مکرر آورده
ترک و ذکر چهار کبیسه یزدجرد بن شاپور مرقوم میگردد

ملا محمد باقر سبزواری

ص

صفحه ۵۸ اگر وقتی نوبت کبس میشد و امور ملک و احوال ایشان نامستقیم بود تاخیر
در امر کبس مینمودند تا وقتیکه دو ماه حاصل میشد و گاهی کبس را پیش می انداختند از بیم
انکه مبادا در زمان کبس امور نامنتظم باشد و شواغل از امر کبس حاصل شود چنانچه در زمان
یزدجرد بن شاپور شد که کبس دو ماه بجهه ایام سابقه کرد و دو ماه دیگر بجهه احتیاط پیش
انداخت

ص

کسی توهم نکند که پیش انداختن کبیسه منافی آنست که از امور دین باشد
بلکه امر بعکس است این قرینه میباشد براینکه امور دین ایشان بوده و بسیار اهتمام
در ان داشته اند که احتیاط آینده میکرده اند

ش

ملا ذالملتمسین که
گرفتار اوهام او هام شیطان لعین و موهم خواطر جمعی بیخبر از خود و خدا و پیغمبر و دین است

مرقوم که کسی توهم نکند که پیش انداختن کبیسه منافی آنست که از امور دین باشد بر اینجانب توهم کلی عارض و چون بر او این امر مبهم با سهل وجوه مکشوف و کشف آن بر اینجانب مشکل بنابران سوالی باو متوجه ساخته طالب جوابی موجه موافق آیین منزه زرتشتی میباشد اگر جواب با صواب داد رحمه الله و الا لعنه الله و آن سوال اینست که چون جشن شش گهنبار در هر سال که عبارت از ۳۶۵ روز است یکسر بنحویکه درزند و پازند و اوستا ظاهر و بر زرتشتیان ادای مراسم انها فرض عین و اگر احیانا کسی در عرض سال بلوازم یکی هم از ان شش گهنبار اهمال نماید مستوجب انکه با او زرتشتیان در هیچ باب محشور نگردیده در کوچه و بازار بهنگام مرور او را رسوا نمایند هرگاه بعلت انکه علمای اسلام قوم که بعد هر صد و بیست سال یکماه زیاد و آنسال را سیزده ماه میگرفته اند اگرچه در اینمعنی سخن بسیار گفته شد و ثابت نمود که از قاعده دین زرتشتی در غایت بعد لکن ملا ملتمسان چون در نهایت قرب میدانند بفرض محال که محال نیست فرض نمائیم که یکماه زاید در سال از فروردین بوده چون آغاز گهنبار اول که یازدهم اردیبهشتماه و از مبدء ماه فروردین روز چهل و یکم است چون دو فروردین واقع شود مدت آن شصت روز و تا یازدهم اردیبهشت هفتاد و یکروز میشود و گهنبار اول که لامحاله باید یازدهم اردیبهشتماه که روز چهل و یکم از مبدا فروردین است معمول داشت آن بعضی فتوی خانه فتنه فتوی دهد که یازدهم فروردینماه میباید

مراسم کهنبار اول بجا آورد یا یازدهم اردیبهشتماه اگر بگوید یازدهم فروردین مکرر خلاف
فرمان یزدان خواهد بود چه در زند واوستا تصریح بیازدهم اردیبهشتماه شده واگر بگوید
یازدهم اردیبهشتماه مناقض مدت چهل ویکروز [بجای] باشد چه [در] صورت تکرار فروردین هشتاد ویکروز
میشود این سوال از بابت یک کبیسه کردن در وقت وصول نوبت کبیسه است که کرده شد
هرگاه در نوبت گذشته کبیسه نشده باشد در نوبت ثانی فرضاً دو فروردین مکرر گردد
با فروردین اصلی نود روز وتا یازدهم اردیبهشت صد ویکروز خواهد گشت همان بحث
که سابق مذکور گردید وارد و بهرحال قول او نه همین نزد قدیمیان مردود بلکه نزد [ملتمسینش]
که رسمیان باشند نیز مردود خواهد بود و در شهور دیگر بغیر فروردین همین محال مذکور
وارد پس محقق است که از لزومات دینیه نیست بلکه در امور سلطنت هم پس وپیش انداختن
کبس اگر آنچه مولفین نوشته اند درست باشد نزد هر ذی تمیز منصفی عین سفاهت و بلاهت است
اما چون جمیع این اقوال بدون سند از قدمای فرس و ماخذ صحیحی ندارد یقیناً صحیح ومعتبر نیست
چنانچه تناقض اقوال در استعمال کبیسه عنقریب ظاهر میشود اگرچه این مسکین یعنی ملا داراب
[ملتمسین] با ظهار انفراج عقدهٔ ما لا ینحل ملتمسین بمضمون دفع فاسد بافسد کشوده واز انکار پیش
انداختن کبیسه تنبیه ببالغ نموده وزنگ غلفت از تخته سینه ایشان بمصقل این عبارت
که کسی توهم نکند که پیش انداختن کبیسه منافی آنست که از امور دین باشد زدوده اگلک

ازاون

از طرف آن مریدان خام و معتقدان ناتمام مسموع گردیده که از دو کبیسه پیش انداختن
یزدجرد بن شاپور منکر و مذکور مینمایند که چون در غیر یک کتاب اینعل مقرون بصواب
مسطور نیست اعتباری ندارد بنابران اینجانب از قول ملا محمد باقر مجلسی همین مطلب بعد
اتمام قول ملای سبزواری باستشهاد می آرد که هم رفع انکار و تشکیک رکیک ایشان
از قول چنین پیشوایی بسوی خدا رهنمایی کرده باشد و هم صدق سخن دستور اسفندیار صداقت
آثار در باب یزدجرد هزاری که در رساله خود نوشته بعد جلای وطن فارسیان قبل از یزدجرد
بن شهریار در کوهستان او کبیسه کرد بر مریدانش ظاهر نموده باشد ۱۲

ملا محمد باقر سبزواری

صفحه ۶۰ و آن آخر کبایس معموله بوده و نوبت معلومه کبیسه در آنوقت باباناماه رسیده

بود بعد از آن در امر کبیس اهمال شد و بدان سبب پنجروز زاید پیش فارسیان در خم

آباناماه بماند و بعد از آن تاریخ فرس و ایام ایشان نامنضبط شد تا زمان یزدجرد

بن شهریار و در آنوقت چون اساس ملک سلاطین فرس بصدمت سپاه عرب درهم

شکست کبیسه بالکلیه برطرف شد ۱۲ هرگاه نوبت کبیسه

ف

معموله در عهد یزدجرد بن شاپور باباناماه رسیده بود و بعد از وکسی کبیسه نکرد معلوم است
که کبیسه از همان عهد بالکلیه برطرف گردیده بود اینکه ملا محمد باقر مرقوم که بجهة انهدام همان
سلطنت کبیسه بالکلیه برطرف شد معنی ندارد و جواب باقی ماندن خمسه در آخر آبانماه و ترک

فارسیان مکرر داده شد که آن فارسیان زرتشتی نبوده اند مزدکی یا به آفریدیه بوده اند
ایشانرا زرتشتی بعنوان خواند و انکه ملا محمد باقر سبزواری که بعد ازان تاریخ فرس و
ایام ایشان نامنضبط شد تا زمان یزدجرد بن شهریار بود و وجه نسبت اول انکه
امر سلطنت برقرار خود بود چرا تاریخ خود را غیر منضبط گذاشتند با انکه بعقیده فاسده
ملاذ الملتمسین بسیار اهتمام داشتند در امر کبیسه و ثانی انکه بنحویکه از قول ملای مزبور
در صفحه ۵۲ نموده شد که اهل فرس منکر نوروز تحویل شمس بحمل و این نوروز از عهد ملکشاه
نوروز فرس اقدم ازان است بلکه از طوفان حضرت نوح ع بهم رسیده حقیر میگوید که قبل از
طوفان نیز بوده باین دلیل که طوفان ۱۴ اردی بهشتماه واقع و آفتاب در اول نقطه
حمل اگر این تاریخ پیش از طوفان نبوده اسامی شهور از کجا و چگونه در ۱۴ اردی بهشت در
حمل آفتاب آمد بایست بنویسند که افتاب در حمل و اول فروردینماه بوده

ملا محمد باقر مجلسی ف

وجلالة هذا الامر وعموم منفعة فيه للخاص والعام والرعية والملك وما فيه من الاخذ بالحكمة و
العمل بموجب الطبيعة وازسبب بزرگی این امر کبیسه و فرارسیدن سود و منفعت آن
از برای هر خاص و عام و رعیت و پادشاه و انچه دران گرفتن از دانش و فرزانگی و کردار
بران بموجب طبیعه هست هرگاه کسی بنظر انصاف خوض نماید خواهد دانست که امر که ف
باعث بر عموم منفعت خاص و عام و رعیت و ملک بوده بنا بر انتظام امور معاش ایشان

خواهد بود نه اشتغال بمعاد و عملی بوده بجهت حصول مرابح دنیوی نه وصول بمنافع اخروی

كانوا يؤخرون الكبس اذا جاء وقته وامر المملكة غير مستقيم للحوادث — ملا محمد باقر مجلسی ف

و بودند که مؤخر میداشتند کبیسه را اگر آمده بود وقتش و امر مملکت غیر مستقیم بود

از برای حوادث یعنی از وقوع حوادث — ويهملونه حتى يجتمع منه شهران — ملا محمد باقر مجلسی ف

ويقدمون بكبسها شهرين — و اهمال مینمودند و تاخیر میکردند کبیسه را تا آنکه جمع میشد

از ان دو ماه و پیش می انداختند و مقدم میداشتند بکبیسه کردن دو ماه را

مراد آنکه کاهی که نوبت کبس یکماه میرسید و امر مملکت مختل بود نمیکردند کبیسه تا نوبت بماه دویم

میرسید و کاهی دو ماه از پیش کبیسه میکردند — ف

ای ملتمسین چون یکمرتبه بجهت التماس تحقیق تاریخ دین خود از غیر همدین آبروی خود نزد اهل عالم ریختید و آب آزرم خود با خاک آمیختید دیگر مرتبه نیز در باب تعیین ایام شش کهنبار در سالیکه شانزده ماه واقع شود التماس نمایید و آگاه شوید که چگونه آنچه در سال ۳۶۵ روز باید در سال شانزده ماه که ۴۸۵ روز می شود لوازم آن بچه آیین بجا باید آورد و خمسه در آخر کدام یک از شهور اربعه مکرره باید ملحق گردانید و بعد حصول ارشاد از مرشد حقیقی بان نهج عمل و تکمیل دین خود نمایید و الا در دنیا مورد ملامت گردیده در عقبی انگشت پشیمانی و ندامت خواهید خایید

خواجه حافظ — من آنچه شرط بلاغست با تو میگویم

ملا محمد باقر مجلسی ف

توخواد از سخنم پند گیر خواه ملال — اذا کانوا یتوقعون وقت الکبس المستانف
ما یشغل عنه — اگر متوقع و منتظر بودند وقت کبس را که کرده نشود آن یعنی اگر
گمان میبردند که مبادا کبیسه آینده بجهتی از جهات غیر مترقبه در تعویق افتد

ملا محمد باقر مجلسی ف

کما عمل فی زمن یزدجرد بن شاپور — چنانکه عمل کرده شد در زمان یزدجرد بن
شاپور یعنی یزدجرد بن شاپور یک کبیسه که تاخیر کرده شده بود و قبل از عهد او و یک کبیسه
که نوبت آن در عصر او رسیده بود و دو کبیسه بسبب احتیاط که مبادا آینده نشود پیش
انداخت و در یکسال چهار ماه مکرر نمود

ف

معلوم باد که در آیین زرتشتی حکم
بقضای ما فات من الطاعات والعبادات و ما یتعلق بالدین نیامده حتی نماز صبح
از کسی اگر همه عذر شرعی داشته باشد فوت شود قضای آن در همان روز محل نیست
تا بدیگر روز چه رسد و شک نیست که یزدجرد بن شاپور زرتشتی و باین مسئله دانا بوده و
اگر او ندانسته دستوران دین آگاه و موبدان دانش پناه که هر یک از قید دنیا و هوا رسته و
دل در سرای جاوید و خدا بسته بر مسایل دینیه عارف و واقف بودند برخلاف بعضی دستوران و
موبدان حال که خود ضال و مکر در اضلال عباد ایزد متعال برای حصول چند روزه رفاهیت
حال محکم کرده اند چگونه او را ازین فعل نامشروع مانع نیامدند و آگاه نکردند که قضای فوت
امور دینیه در زرتشتی جایز نیست و این عمل تو باعث بغی از فرمان دین و عامل او و قرین

الشیطان

شیطان لعین خواهد بود و همچنین در دینی که ادای اعمال ایام مستقبل خصوص دویست و
چهل سال بر مکلفین که امید بقای ایشان در دنیا تا دو دقیقه نیست ضرور باشد آن دین را از ادیان
مبعوثه بر پیغمبران از جانب یزدان نباید دانست اگر جاهلی از خود و خدا و پیغمبر و دانا و مردم را تلقین
نماید یقینا او ملقن از شیطان و ملقّن آن مرشد گان یزدان را از جمله اخوان الشیاطین و پذیرنده
آن از زمره گمراهان و بیدین خواهد بود باری اسمی از اخوان الشیاطین بگوش میرسید شکر که مسمّی
حقیقی آن بچشم نیز دیده شد ملا محمد باقر مجلسی . اخذ بالاحتیاط و هو آخر الکبایس

المعموله تولاه رجل من الدستورین یقال له یزدجرد الهزاری

گرفت یزدجرد بن شاپور بسبب احتیاط یعنی دو ماه کبیسه را پیش انداخت و آن آخرین کبایسه
معموله هست و تولیت کرد و والی آن بود یکی از دستوران که میگفتند او را یزدجرد هزاری

منه

ای ملتمسین یزدجرد هزاری در عهد یزدجرد بن شاپور بوده نه بعد از و چندین مدت که دستور هدایت
ظهور دستور اسفندیار راه نما آثار دیندار که فی الحقیقه از خدا و فرمان پیغمبر بیزار بوده برای فریب دادن
شما را در چاه ضلالت افگندن در رساله خود آورده که بعد جلای فارسیان قبل از یزدجرد
بن شهریار یکصد و نه سال و توطن در مغارات و قلل جبال یزدجرد هزاری کبیسه کرد بیت
رهروان را نشناسم بکجا راه برند رهبر گمشده را راهنمایی بینم

ملا محمد باقر مجلسی

وکانت النوبة فی تلک الکبیسة لابان ماه فالحق الخمسة باخره ونقیت فیه لا عن اسمه

بودن نوبت از آن کبیسه برای آبانماه پس ملحق شد خمسه در آخر آبان و باقی ماند در آن برای

ف عملهای ایشان یعنی اهل فرس فی الجمله از قول ملا محمد باقر سبزواری

مجلسی معلوم میکردد که نوبت کبیسه بابانماه در عهد یزدجرد بن شاپور رسیده بود و بعد از او

کسی کبیسه نکرد الحال تخالف قول مولفین با یکدیگر در خصوص کبیسه حسب الوعده عرض

میکرداند تا برار باب تمیز معلوم کردد که چقدر تناقض دارد آنچه استاد ابوریحان در زیج خود

ابوریحان ف آورده اینست ثم ذکران آخر الکبایس

فی ایام فیروز بن یزدجرد من ملوکهم وانه کبس بشهرین احدهما استحقاق بالماضی والاخر بالآتی

استانف اخذ بالاحتیاط لمارا الملک الی الزوال والدین بسبب الاختلال

یس ذکر و بیان کرده شده انکه آخر کبایس در ایام فیروز بن یزدجرد از پادشاهان ایشان

یعنی پادشاهان فرس بوده و تحقیق که فیروز کبیسه کرد بدو ماه که ازین دو ماه یکی بجهه استحقاق

آن بود از زمان کذشته و ثانی از سرکرفته از برای احتیاط بسبب انکه دید ملک بسوی زوال و

ف دین بسبب تحلیل و اضمحلال بهم رسانیدن در انکه ابوریحان مقدم بوده عهد وی

قریب بهفتصد و بیست سی سال بر ملا محمد باقر سبزواری مجلسی و قریب العهد بزمان انقراض مملکت

فرس کسی را امکان انکار نیست و نیز احتمال میرود که زیج و سایر تالیفات ابوریحان آن دو

ملای مرحوم ندیده اطلاع برد و کبیسه آخرین فیروز شاه که جد نوشیروان عادل است حاصل

نموده باشند از کدام سند مرقوم که یزدجرد بن شاپور چهار کبیسه کرد که نوبت آخرین کبیسه بابانماه رسیده بود با آنکه ابوریحان تعیین نوبت ماه مکبوس نموده و نگفته که در عهد فیروز شاه نوبت بکدام ماه رسیده بود بناء علیه اگر بر قول متاخرین اعتماد نموده از متقدمین باطل دانیم مغنی عقل از روی تعقل جایز نخواهد دانست و هرگاه متقدمین را امین دانیم متاخرین در سخن خود کاذب خواهند بود و همچنین آنچه ابوریحان نوشته هم محل تامل است بدو دلیل اول آنکه مینویسد فیروز شاه کبیسه دوم بانعلت کرد که ملک و دین را در معرض زوال و انحلال دید بر متتبعین اخبار و سیر اظهر از ضیای شمس و انور از نور قمر است که از عهد فیروز شاه تا یزدجرد بن شهریار که بقول ابوریحان قریب بصد و هشتاد سال است نه در سلطنت خللی و انقلابی و نه در شریعت زللی و اضطرابی واقع بود که فیروز شاه مرتکب یک کبیسه پیش که اصلا منفعتی در امر دنیوی و دینی متصور نیست شده باشند و یقین که فعل لغوی از وصادر گردیده و اگر نسبت باو اینعمل راست باشد که عامل کبیسه اخیره بوده چنانکه جای دیگر نیز در زیج خود ابوریحان آورده قول جمیع مولفینی که نوشته اند در زمان نوشیروان نوبت بابانماه رسیده بود و او کبیسه نمود و بعد از وی کسی نکرد سرتاپا باطل خواهد بود

و آنعبارت ثانیه اینست | و بین فیروز جد نوشیروان | ابوریحان ف

الذی تولی الکبس الاخیر و بین یزدجرد قریب من مایه و سبعین سنه | و میان

فیروز جد نوشیروان که متولی کبیس اخیر بود و میان یزدجرد قریب و نزدیک است
بصد و هفتاد سال و دلیل دوم که محل تامل است در قول ابوریحان آنست که
متوکل بعد استحضار و اطلاع بر حواله خراج در غیر وقت و متضرر شدن دهاقین و مزارعین
موبدان را احضار و استفسار نمود از کیفیت وقت حواله خراج سلاطین فرس و موبدان
جواب دادند که اگرچه پادشاهان آغاز تحصیل خراج در نوروز میکرده اند لکن نوروز
نمیشده مگر در هنگام رسیدن غلات خلیفه سبب آن سوال نمود موبد جواب داد که ایشان
کبیسه میکردند متوکل بعد استماع مقرر کرد که کبیسه کنند از مبدأ جلوس یزدجرد بن شهریار و
فرامین بحکام و عمال اطراف نوشت اما بسبب قتل او این امر در تعویق افتاد و بعد از
متوکل معتضد اختیار کبیسه از وقت انقراض سلطنت فرس نمود و شک نیست که متوکل قبل از
ابوریحان قریب بصد سال و معتضد قریب بشصت سال بوده و موبدانیکه خلفا را دلالت
بکبیسه کردند بشرح ایضاً هرگاه آن موبدان معلوم داشتند که اهمال در کبس چند سال قبل از
یزدجرد بن شهریار واقع و یزدجرد بن شاپور یا فیروز جد نوشیروان یا نوشیروان این
سه کدام یک متولی کبیسه و نوبت بکدام ماه رسیده بوده و بعد از آن کرده نشده خلفا را
آگاه مینمودند و زمان اهمال کبس آشکار آمیساختند تا متوکل بگمان آنکه اهمال از مبدأ سلطنت
یزدجرد بن شهریار واقع گردیده از آن وقت استعمال کبیسه مقرر نمینمود و معتضد از ملاک

یزدجرد و نیز چنان دانست که فارسیان مثل رومیان بعد چهار سال یکروز زیاده میکردند
بنای کبیسه بران گذاشت بنابراین مقدمات محقق میشود که آن موبدان اصلا و قطعا آگاهی
از اصل کبیسه نبوده و نمیدانستند که یزدجرد بن شاپور یا فیروز یا نوشیروان یا غیر ایشان یکی
از سلاطین مرتکب کبیسه اخیره و چند سال تا زمان ایشان یعنی آن موبدان ترک کبیسه گذشته
اگر مستحضر بودند بطریق اولی خلفا را موافق حساب دلالت مینمودند هرگاه آن موبدان تا وقت
نمیدانستند که متولی کبیسه اخیره کی بوده و از کی و کدام وقت ترک شده ابوریحان که از آن
موبدان متاخر زمانی دارد بکدام سند معتمد علیه مرقوم که عامل کبیسه اخیره فیروز جد نوشیروان
عادل بوده و جامع لغات فرهنگ جهانگیری و فرهنگ برهان قاطع در ذیل لغت بهیزک
ازین اقوال مختلفه خوشترک آورده نوشته اند در زمان نوشیروان دوازده بهیزک گردید
بر اولو الالباب مانند آفتاب روشن است که سبب اختلاف اقوال مولفین جنت مکین در باب
وضع تاریخ و تفاوت ازمنه و تبدیل اسامی عاملین کبیسه غیر اظهار تفوق در فضیلت و
ظهور افضلیت خود بر سایر فضلاء منشاء دیگر ندارد و الا در بیان حقیقت شئ واحد اینقدر
تناقض بر سبیل تحقیق بمعنیست و ذکر وضع تاریخ و استعمال کبیسه فرس مشابهت
تمام دارد با افکار واوهام ناظمین قصه پرداز افسانه ساز حکایات جعل طراز که یک قصه مختصره
مخصوصه را مثل داستان لیلی و مجنون یا غیر آن مطول ساخته انواع مبالغات بر خلاف

قول دیگری بجهة اظهار قدرت فکر ... دریت طبع خود نزد طبایع خاص و عام نموده
گذشتهای دور از عقل نقل کرده اند از انجمله یکی آنکه مجنون در بیابانی در انتظار لیلی آنقدر
مدت بپا ایستاد که کبوتر بر سرش آشیانه کرده بچه برآورد و مجنون ازان خبر نداشت — لمولفه

کس اگر باور کند دیوانه باشد — چو مجنون با خرد بیگانه باشد

صفحه ۲۶ — و دیگر از اواخر این کلام که نوشته از جهة سهولت امر منجمان تا آخر صریحاً
معلوم میشود که تاریخ فارسی بیکسر و کبیسه اعتبار کردن بعد از زمان یزدجرد عمل ارباب
تنجیم از جهة سهولت حساب زیج و تقویم نیست — هرگاه بنا بر عقیده سقیمه
ملا ذا الملتمسین تاریخ قبل از یزد مکسر و بعد از و کسر متروک و منجمین بجهة سهولت امر حسناً
در ازیاج و تقاویم مستعمل نمودند چون در صفحه ۶۸ این رساله از قول ابوریحان که سایر محاسبین
نیز دران مطابق و بران متفق اند ثابت کردانیدیم که مجسطی بطلیموس و زیج تاون اسکندرانی
مبنی بر تاریخ بیکسر بخت‌نصر و فیلفس و آن هر دو قبل از یزدجرد بودند بایست یکی ازان دو
تاریخ معمول و تاریخ فرس که نزد منجمین اسلام اهون التواریخ است چنانچه ملا مظفر در
شرح بیست باب نوشته اختیار نموده ازیاج و تقاویم خود را بهون تاریخ اهون جهین
نکرده اند و عبارت ملا مظفر اینست — در تقویم شش جدول — ملا مظفر
باریک در صفحه مینی بیاورند و در جدول اول یعنی ایمن این جداول ایام اسابیع وضع کنند چه

ایام

ایام شهور بقوت آن معلوم میشود و در دویم ایام عربی با نی ... آنها اشرف و
مستعمل اهل شرع و اعیاد مسلمین و سایر ایام متبرکه مبنی بر آنست و در سیوم ایام عربی
حسابی چه هر دو یک مقوله اند و در چهارم ایام جلالی زیرا که بعد از تاریخ عربی این تاریخ
اشرفست چه وضع آن در زمان اسلام با مر پادشاه اسلام بوده است و در پنجم ایام
رومی که اشرف است از ایام فرس و وجه این ظاهر است و در ششم ایام فرس که اکنون
نوا بر یخست چه مستعمل مجوسست   ای ملتمسین بر شما لازم که قدری ف
بسر انصاف آید و زنگ یکانگی و عنادیکه محض سخن پروری و لجاجت مقرون بحجابت
با ناهنجین مناهج حقه یعنی قدیمیان مطیع فرمان پیغمبر حضرت یزدان بر قلوب مکابرت
اسلوب شما نشسته بصیقل یکانگی و وداد و الفت و اتحاد بزدایید اگر کنه معنی عبارت
ملاذ ملاذ خود آنچه در مردود بودن استدلال از زند و پازند نوشته بسبب عدم صاحب
سوادی و خداوند استعدادی در میان خود نفهمیدید و سخن کسیکه از کمال خیرخواهی و محض
انتباه و آگاهی نزد بعضی از دوستان صادق و همنشینان موافق مذکور که این خصم الخاصین
دین یعنی ملاذ الملتمسین زند و پازند که رکن رکین و ستون متین دین مبین زرتشتیست مطابق
عقیده مردوده خود مردود ساخته و اینسخن با انکه بگوش شما رسید اما از نادانی و فساد
نفسانی نپسندیدید و بغور صدق و کذب آن نرسیدید و باستشهادات ضلالت سمات

او که از قول کسانی آورده که تاریخ دین زرتشتیان را خوارترین و بی اعتبارترین جمله
تواریخ میشمارند از راه بیرون رفتید و فریفته شدید اگر غیرت دین و حمیت آیین که از
خصایل حمیده دینداران و شمایل پسندیده نیکوکاران است در طینت شما مودع
است باری بر سبیل امتحان اینعبارت ملا مظفر که در باب تاریخ فرس نوشته بکسیکه
صاحب سواد و استعداد فهم معانی داشته باشد بنمایید تا صدق قول ما در باب مردود
زند و پازند و استحقار تاریخ معلوم شما گردد که تا چه غایت است شاید بعد ذلک بسخنان
فریب آمیز فتنه انگیز این قان فریب نخورید و او را از جملهٔ مضلان نشمرید باقی العهدة علیکم
بالاصغاء و ما علی الرسول الا البلاغ ۱۲

صفحه ۶۲ — و از اینجا مشخص میشود فضیلت انکسی که خود را منجم میداند و بقالب
میزند و اشتهار میدهد که کبیسه در امورات نجوم ثبوت کردن ادوار افلاک و سیر کواکب
حساب دور شمس ضرور پس هر که اندک هوشی باشد از ملاحظهٔ این کلمات حقیقت امر بر وی مخفی
نخواهد ماند ۱۲ — لا اذا الملتمسین بدانند که اینجانب
با آنکه از فیض انفاس افادت اساس استادان کامل و معلمان فاضل مستفیض و فی الجمله
مهارت در فن تنجیم و استخراج تقویم و ما یتعلق بذلک حاصل نموده گاهی خود را منجم ندانسته
نشمرده‌اند و اینمعنی که همیشه از علم با این فن ابا و انکار نموده بر عالمیان عموماً و بر ملتمسین خصوصاً

دوهفتن

روشنست اما مردم از حسن ظن هرگاه منجم بشناسند اختیار نحو آن حسن ظن ابرا او

خواطر ایشان در دست اینجانب نیست واگر بعضی از عوام کالانعام سفینه عبارات

مکابرت سمات مکاوحه آیات تو گردیده معتقد فضیلت رعونت قرینت تو باشند نزد ارباب

بصیرت چندان توقیری ندارد که بان اعتقاد فاسد عوام در فضیلت تو آماس بدن مثل حنک

پر بلوتر از ابلهی فربهی توان دانست لکن هزار مرتبه جای شکر است که خواص انام در هر فن

نه تنجیم با بفراده از ادنی صف نعال نشینان محفل خاطر دانش مظاهر اینجانب نمیشمارند و

وجود ترا از موجودات معطل می پندارند و آنچه نوشته که هر کرا اندک هوشی باشد از ملاحظه

این کلمات حقیقت امر بر وی مخفی نخواهد ماند الحق بخلاف چه هر کس بعد ملاحظه عبارات صحیح الدلالات

اینجانب از روی انصاف بر رکاکت سراپا اعتساف تو اعتراف خواهد نمود

ص صفحه ۳۴۶ دیگر از جمله عباراتیکه در بیان تاریخ فارسی بنظر رسیده و صریح است

در اینکه کیپ در وبکار رمپیرده اند لکن بعلت امر دین باشد صریحاً نوشته ضمناً فهمیده میشود

ف اینکه نوشته صریح است در اینکه بیسه در وبکار رمپیرده اند این صراحت نیز مثل صراحت عبارات

دیگر مولفین باشد که جواب همه داده و بطلان همه نموده شد و اینکه نوشته لکن بعلت امر

دین باشد صریحاً نوشته ضمناً فهمیده میشود از عباریکه معنی صریحاً معلوم نشود ضمناً چطور

میتوان فهمید بجز محض از مکابره و ابله فریبی ۱۲

صفحه ۴۲ و ایراد اینکلام از جهه آنست که بعضی از منکرین حجت خود قرار داده ادعا
میکنند که در قدیم الایام فارسیان دو تاریخ استعمال میکرده اند و عبارت این کتاب را که شرح
زیج ایلخانی باشد چاپ کرده نزد هر کس و هر جا خاسته فرستاده اصل این کتاب بدست
نیامده عبارت کاغذ سماچار اینست چون ملاذ الملتمسین

از نفس الامر نا واقف و از احتیاج استدلال از کتب علمای اسلام دانسته در اغلب امکنه منکرین را
یعنی منکرین اقوال اسلامیه اشاره مینماید و در آثر زیاد از حوصلهٔ خود مینماید بنا بر تنبیه او که موبدین
او امر دین خود را آینده منکرین ندانند مرقوم میکرد اند که ما را هیچ احتیاج استدلال از اقوال علمای
تا این اشتمال اسلام نیست با وجود اسناد صحیحهٔ معتبرهٔ دینیه خود حقیقة منکرین ملتمسین اند
که در انکار فرمان پیغمبر پروردگار استبداد و اصرار بر خود لازم گرفته بنا بر اخفای حق و اظهار
باطل از عهدیکه بزرگان سعادت اشتمال محمود المآل ما قدیمیان مطیع امر یزدان بر بطلان ماه
معمول تمامی فارسیان هند واقف و بطریقهٔ حقه عارف و مایل گردیده اند اقوال
اسلام که با دین و آیین زرتشتی مباینت تام و مخالفت تمام دارد حجت آورده ابواب
ضلال بر خود و اضلال جمعی بخبر معری از حلیه معرفت و کمال مفتوح ساخته اند چنانکه قبل ازین
بشصت و دو و سه سال دست عجز و ابتهال بتطمیع مبلغی مال بدامن میرزا عبد الله نامی
اصفهانی زده از و نوشته در باب اثبات کبیسه و صحت ماه خود بدست آورند آخر

الامر آن مرتشی رسوا و در خطا نویسی انگشت نما گردیده مجال اقامت بجهة حصول ملامت
در بندر سورت ندیده بسمت سند و تهتهه دربدری اختیار نمود و همچنین دستور ازتاریخ
صحیح دین زرتشتی نفور و بیزار دستور اسفندیار در رساله باطله خود در باب کبیسه تبدیل
نام جامع لغات فرهنگ جهانگیری وجعل نام زیج عدیم الوجود ملکشاهی در حقایق
ماه باطل خود بنحویکه در صدر این رساله مفصل مرقوم است استشهادآورده خاک
عظام رمیم علمای مسلمین جنت مکین را در مسئلهٔ دین خود منصف بلکه مجتهد و مرشد خود
قرار داده آتش فتنهٔ خفته بیدار و مارا که سکوت داشتیم بسر گفتار آورد چون بعنایت
ملک مستعان در قلیل زمان خلشت رسوایی او بار ساله از بام انداختیم و باطل محض ساختیم
بیچاره مریدان و معتقدان بنابر قلت دانایی و کثرت رسوایی و از باز خواست روز جزا
بی پروایی بکمال اضطرار ثانیاً باقوال مسلمین محتاج و چنگ احتیاج بذیل طبع سراپا
اعوجاج ملاذ خود زده التماس تحقیق تاریخ دین خود از و نمودند او نیز رساله
باستشهادات مقولات علمای اسلام مرتب و کنایتاً بعضی الفاظ مناسب حال خود
در آن درج و بگمان خام چنان دانست که کسی را رد این استدلالات ممکن نخواهد بود
اما ندانست که دست بالای دست بسیار است الحمد لله والمنه که مجموع آن استدلالات
براهین عقلیه و دلایل نقلیه مردود و بموجب وعده که در صفحه ۱۵ این رساله داده شده

که زیج او استشهادات از کتب مولفین اسلام آورده از همان تصانیف آنها را باطل خواهیم ساخت
و فا نموده بطلان آنچه در باب کبیسه و سبب اختیار فرس ازدیاد دیکماه بعد صد و بیست سال
تا تعویق در عبادات واقع نشود بسبیل تحقیق بثبوت رسانید لکن چون محرض ما بابطال و تکذیب
سخنان مولفین و عدم استحضار محاسبین در وضع تاریخ فرس و سبب استعمال کبیسه
بنحویکه مکرر مرقوم گردید او بوده نزد ارباب انصاف ما معذوریم و او نزد ارواح آن مولفین
و محاسبین قرین انفعال و محجور خواهد بود و بسبیل تحقیق   چون شهید اتمام در کردن آنچه است
آنچه از شرح زیج ایلخانی اینجانب چهاپ و ملاذ الملتمسین در رساله خود درج تمام آنرا با تاویل علیلی
که از عبارت آن شرح نوشته مرقوم میکرداند که معلوم ارباب نظر گردد که چه مایه افراط در
اغلاط ملتمسین که با او در غایت اخلاص و ارادت و وفاق نموده و با ایشان طریق نفاق
پیموده   صفحه ۶۳   باب چهارم در دانستن تاریخ   شرح زیج ایلخانی
فارسی و آن هفت فصل است فصل اول در بیان مبدا این تاریخ و سالها و ماههای
او و این تاریخ منسوبست بیزدجرد بن شهریار بن کسری ابرویز بن هرمز بن انوشیروان العادل و وضع
این تاریخ در زمان جمشید کرده اند و بعد از وی بوقت جلوس هر پادشاهی بزرگ که ایشانرا
بودی این تاریخ را تجدید کردندی بنام آن پادشاه تا آنگاه که نوبت پادشاهی بیزدجرد
بن شهریار رسید که آخر ملوک عجم بود در زیر که ختم دولت فارسیان بر وشد در زمان عثمان

بن عفان

بن عفان و چون بعد از و از ملوک عجم کسی نماند که بجای او نشینند تا این تاریخ بدو منتقل
کرد پس بدین سبب بنام او ثابت بماند الی یومنا هذا و مشهور شد و اول او روز سه شنبه
بوده است و سالهای او شمسی وضعی است خالی از کسور و کبایس و هر سالی را سیصد و شصت و
پنج روز گیرند و هر ماهی را سی روز و خمسه مسترقه را بعضی در آخر ماه هشتم یعنی در آبانماه قدیم و
بعضی در آخر ماه دوازدهم یعنی در اسفندارمذ ماه و این اولیست چنانکه بعد ازین بیان کرده شود و
نام ماههای او بزبان پارسی باشد چنانکه درین جدول ثبت افتاد والله اعلم

نام ماههای پارسی	فروردین	اردیبهشت	خرداد	تیر	امرداد	شهریور	مهر	آبان	آذر	دی	بهمن	اسفندارمذ
ایام ماهها	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰ ۵

و در زمان پیشین این تاریخ را بدو نوع بکار میداشته یکی بسیط چنانکه در این زمان مستعمل است و
دیگر کبیسه ۱۲ تا اینجا عبارت شرح زیج ایلخانی و بعد افادات مرحمت علامات
ملاذ است بنا بر فریب عوام ملتمسین
صفحه ۱۵۶ ازین عبارت یعنی کلام شارح که بعضی زمان پیشین آنچه بر سبیل یقین معلوم
میشود پیش از زمان خود شارح مراد است چه قبل از زمان یزدجرد چه بعد زیرا که زمان شارح
قریب هفت صد سال بعد از زمان یزدجرد چون تعین نکرده احتمال قبل از زمان یزدجرد و
بعد هر دو را دارد بر متعاجبان ذهن سلیم و طبع مستقیم مستقامت ف

اینعبارت سقیم مخفی نخواهد بود که عبارت شارح که فرموده در زمان پیشین این تاریخ
بدو نوع بکار میداشتند یکی بسیط چنانکه درین زمان مستعمل است صریح دلالت
بر زمان یزدجرد میکند و مطابق است بانچه در دین زرتشتی من البدایه الی النهایه مستعمل
ای خداوندان انصاف خدارا انصافا ازین مکابرت آیین باید نویس
پرسید که مفهوم عبارت رکیک خسیس تو چیست و انکه این خرافات را بخواند و بفهمد در تمام
عالم کیست و انکه اولا مینویسی بر سبیل تحقیق معلوم میشود پیش از زمان خود شش
مراد است منافات تمام دارد با انچه بعد آوردی که چه قبل از زمان یزدجرد و چه بعد بلکه
عین همعنی و چه معنی عین است هر گاه بر تو بر سبیل تحقیق معلوم شد که مراد پیش از زمان
شارح است تا یزدجرد بتردید فقره ثانیه قول اول باطل و ببطلان قول اول قول ثانی نیز باطل
وانچه نوشتی که چون معین نکرده احتمال قبل از زمان یزدجرد و بعد هر دو را دارد چه معنی خواهد داشت و
ازین اقوال سراپا اختلال کدام یک معتبر باید پنداشت ۱۲
وانکه گفته بدو نوع بکار میداشتند مراد آن نیست که این تاریخ دو تاریخ بوده چنانچه بعضی
از منکرین فهمیده بلکه مراد آنست که ماههای سال این تاریخ دو نوع ملحوظ بوده و دو نوع آن
ملاحظه یکی آنست که قطع نظر از کبیسه سیصد و شصت و پنج روز را یک سال میگرفتند چنانچه
درین زمان مستعمل است و آنرا سال بسیط میگفتند و نوع دیگر از ملاحظه کبیسه چنانچه بناو

قاعده تاریخ فارسی بران بوده قبل از زمان یزدجرد باتفاق واین در صورتیست
که مراد از زمان پیشین اعم باشد ۱۲

ف
این توجیه کلیه لایعنی و بیمعنی است چه کلام شارح صریح دلالت میکند بر زمان قبل از یزدجرد
وجود دو تاریخ و بوجهی من الوجوه حمل بر زمان بعد از یزدجرد نمیتوان نمود ای ملاذ الملتمسین
عدول از سخن حق مقبول ارباب عقول نیست و مکابره که قبح آن ظاهر و شایسته مردم دانا بلکه
پسند هر نادان فضول نیست چون بنا بر غرضی از اغراض غیر معلومه اختیار نمودی تا ری با یست
حدیث شریف نبوی ص که فرموده خیر الامور اوسطها در نظر آری و حد وسط نگهداری احتراز
خدا شرم و از بندگان خدا آزرم داری و بفهم که اینکه نوشته مراد آنست که ماههای سال
این تاریخ دو نوع ملحوظ بوده تا آخر عبارت چقدر نامربوط است اگر در مجمعی که چندین
ارباب فهم حاضر باشند و از تو مفهوم اینعبارت بطریق حجت بپرسند یقیناً خود نیز ندا فی تو
بغیر انکه سر در گریبان انفعال کشیده در جواب ساکت مانی چاره دیگر نخواهی داشت ۱۲

ط
اما اگر مراد بعد از یزدجرد باشد درینصورت
معنی کلام ممکنست که آن باشد که بعضی بسیطه بکار میداشتند چنانچه درین زمان و بعضی
کبیسه و ایشان طایفه باشند که یکماه مخالفت دارند با انچه معمول مستخرجین ایرانست
هر چند یک نوبت از کبیسه را بعد از یزدجرد بکار نبرده باشند و این دو معنی هر چند بحسب

ظاهر عبارت محتمل میباشند امّا معنی اول مخالف سایر کتبی است که تاریخ فارسی را بیان
کرده اند زیرا که باتفاق قبل از یزدجرد را کبیسه بیشتر بیان نکرده اند و آن با کبیسه است ۱۲
ف برارباب تحقیق روشن و مبرهن است که مراد شارح
قبل از زمان یزدجرد است نه بعد از او و آنچه ملّا داد الملتمسین مرقوم که درینصورت معنی کلام
ممکنست که آن باشد که بعضی بسیط بکار میداشتند چنانچه درین زمان چون مقرر است
که طرفین مفهوم لفظ ممکن که وجود و عدم است علی السّویه و رجحان وجود بر عدم یا بالعکس بدون
مرجّحی محال قطع نظر از آنکه در کتب دینیه زرتشتی اسم کبیسه مفقود امّا جمیع مؤلفین اسلامیه
متفق که بعد از یزدجرد بن شهریار بلکه بگمان بعضی بعد از یزدجرد بن شاپور و بزعم برخی
بعد فیروز جدّ نوشیروان و بتوهم جمعی بعد نوشیروان کسی مرتکب کبیسه نگشته بنابران طرف
عدم استعمال کبیسه بعد از زمان یکی ازین سلاطین مذکوره راجح و طرف وجودش لا محاله
مرجوح و این سخن مجهول نامعقول و بعلت جهل معلول بپاس خاطر چندی فضول که از فرمان
یزدان عدول نموده اند میباشد که چنو بیسد و بعضی کبیسه و ایشان طایفه باشند که یکماه
مخالفت دارند با آنچه معمول متحرچین ایرانست هرچند یک نوبت کبیسه [illegible]
بکار نبرده باشند بر ما لازم بود که بستدی از اسناد معتبره فارسیان [illegible] ثابت نماید
که بعد از یزدجرد چگونه یک نوبت بکار برده اند که یکماه مخالفت با جمیع [illegible] ایران؟

[illegible]

از اهالی هند و سایر محاسبین اسلام از عرب و عجم و تاجیک بهم سایند چون ثابت ... ترک
نموده و تا قیامت هم ممکن نیست که تواند نمود و این قول نیز مثل سایر اقوال آتش مردود الاول
و الآخر و مطرود الباطن و الظاهر است ای ملاذ الملتمسین باین تمویهات ممکن نیست که توانی
باطل را حق و حق را باطل ساخت بیقین بدان که اختلاف یکماه بلاشک و شبهه بسبب نشتن و
عدم آگاهی و اطلاع بر بطلان آمده است نه آنکه نوبت کبیسه یک بعد از یزدجرد معمول داشته
باشند تا قبل ازین یکسال و کسری جواب ملتمسین در باب اختلاف یکماه بغیر رسم آبا و
اجداد و ذکر کبیسه که اسم آنرا از مدونات محاسبین اسلام فرا گرفته بودند و مذکور مینمودند که هر
دین جایز است اصلا نبود بعد از آنکه از رساله ضاله دستور اسفندیار دیندار بر یک کبیسه
یزدجرد هزاری در کوهستان خراسان مستحضر گردیدند قول اول از دست داده در سبب اختلاف
یکماه بآن چسپیدند اما بسبب یک شاهد نا عادل بجلّ زور ایشان مسجّل نبود شکر بر ایشان
واجب که تو نیز قریب بآن شهادت نوشتی که هرچند یک نوبت از کبس بعد از یزدجرد پیشتر
بکار برده باشند اگرچه در زمان کبیسه که دستور مبرور مذکور نوشته متفاوت چه او قبل از
یزدجرد و تو بعد از و نوشته و گواهی تو نسبت بگواهی او ضعیف است چه موضعی در بیابان
هندوستان یا مکانی در جنگلستان مازندران و اسم عامل کبیسه بجای یزدجرد هزاری یکی
از دستوران مخاطب بدو هزاری نمودی لکن بسبب آنکه ملتمسین مایل حیف و میل ...

گواهی تو چون ظاهراً در کسوت مسلمانی معلل بعلتی و ماؤل بزلتی نموده اقوی از گواهی
اولی دانسته بسمع رضا اصغا و بحلیهٔ قبول محلی ساخته سجل خودرا در بطلان بشهادت
دو شاهد باطل مملل و مکمل بر دند که آینچ کسی را یارای انکه ماه ایشان را باطل تواند
گفت نماند و جواب باقی عبارتش تا نصف صفحهٔ ۶۹ چون بعون الله سبحانه اصل دور کبیسه و
سبب وضع تاریخ و غیره باطل گردانیدیم موجب تطویل است ۱۲

ف صفحه ۶۹ مخفی نماناد که دلالت اقوال مذکوره بر اینکه کبیسه بطریقهٔ فارسیان و رسم
قدیم ایشان و متعلق بدین و آیین شان بوده ظاهر و هویدا است خصوص کلام مرحوم ملا محمد
باقر سبزواری و ملا محمد باقر مجلسی که صریح است بر اینکه زردشت بقاعده کبیسه عمل و قوم
ف خودرا امر نمود که بعد از و بعمل آورند بموجب قول دستوران
ایران و علمای اسلام در اوراق قبل ثابت نمودیم که زردشت کبیسه کرده آن نیست
که پیغمبر فارسیانست و تفاوت زمان هر دو نیز ظاهر گردانیدیم اینجا تکرار حاجت نیست ۱۲

ف صفحه ۶۹ و اگر کسی گوید که قایلین این اقوال مسلمانان و مخالف فارسیانند پس
کلام ایشان حجت بر غیر شان نخواهد بود بلکه هر قوم و صاحب هر ملتی را لازم است که رجوع
بکتاب خود نمایند و احکام دین خودرا از پیغمبر خود اخذ کنند جواب آنست که اولا این کلام
اگر مسلم باشد در کیفیت عبادت و نفس احکام است نه در تشخیص زمان و ضبط تاریخ

در ایران

درانیکه نوشته هر قوم و صاحب ملتی را لازم است که رجوع بکتاب خود نمایند و احکام
دین خود را از پیغمبر خود اخذ کنند محقق و سخنی در آن نیست و آنچه نوشته اولاً این کلام
اگر مسلم باشد عند الانصاف مدلول طول قامت خود نزد اهل تمیز ظاهر گردانیده که مشروط
بشرط آنکه اگر مسلم باشد ساخته مثلیست مشهور در خانه هرچه باشد مهمان هرکه باشد
مصرع چه کند بینوا همین دارد اگر ملتی از سرمایهٔ معرفت داشت هرگز تکلم باین
جهالت نمی‌نوشت در کدام اهل دین و آیین اخذ احکام آن از پیغمبر خود مسلم نیست و
عبادت موقوف بر زمانیکه شارع امر فرموده مناط نباید دانست و آنچه مخالفان
دین که اصلاً عارف باوضاع شرعیه غیر دین خود نباشند و من عندی سخنی برعکس یکدیگر
نوشته باشند باید مصدق داشته اوقات و ازمنهٔ معینهٔ پیغمبر خود در طاعات و عبادات را
انکار کرد معلوم باد که لفظ ملتی نتیجه ایکه در عبارت ملاذ الملتمسین بوده مرقوم گردانیده

ﻫ صفحه ۷۰ وثانیاً اگر مدار امور دینی بر علم است و از هرجا علم حاصل شد و هرکه طریقهٔ پیغمبر
ف خود را یافت بر و لازمست عمل نماید ۱۲ حق است

که مدار این امور بر علم است اما بر علمیکه مطابق نفس الامر باشد نه علمی که مخالف و با وجود
مخالفت در نفس الامر مخل اوامر و نواهی دین و مضل طریق یقین و مبطل قوانین آیین
ﻫ باشد ۱۲ صفحه ۷۰ و این واضح است که جمع کثیری

از علما و فضلا که بنای مصنفات ایشان براستی و صدق است دروغ نخواهند نوشت
خصوص مطلبی را که وجوداً و عدماً نفعی از برای ایشان ندارد و دخیل در دین و مذهب ایشان
نیست بلکه هرکه اندک شعوری دارد میداند که جمع کثیری از اشخاص مختلفه و ازمنه متفاوته و
اماکن متفرقه هریک دروغی در کتاب خود نویسند و مجموع آنها مطابق افتد محال است ۱۲
ف نمیگوییم که عمداً دروغ نوشته اند اما از عدم اطلاع ایشان بر وضع شریعت اهل فرس قبل از
پیغمبر ما و بعد از آن حضرت بوده چه اقوالیکه در وضع تاریخ فرس و ما یتعلق بها مرقوم فرموده اند
خلاف واقع و مابون تحالف ارض و سما بدلایل قاطعه و براهین ساطعه ازا در صفحات
پیش بفکر صواب اندیش باطل کردانیدیم و آنکه نوشته که جمع کثیری از اشخاص مختلفه و ازمنه
متفاوته و اماکن متفرقه هریک دروغی در کتاب خود نویسند و مجموع انها مطابق افتد محال
است هم بقول خودش مردود و نامعقول است چه در نام واضع تاریخ اختلاف و براهین
عدم مطابقت مبین است که بعضی کیومرث و بعضی جمشید نوشته اند و همچنین در عمل
کبیسهٔ خمسهٔ اخیره که بعضی بیزدجرد بن شاپور و برخی بفیروز و جمعی بنوشیروان منسوب
نموده اند و ملا محمد باقر مجلسی بجهة زردشت مسطور که چند ماه یکی و ملا محمد باقر سبزواری در ...
که یکماه کبیسه کرد ناقص اقوال باین غایت چگونه توافق و تطابق بیکدیگر توانند بهم رسانید
مگر نزد او و برخلاف قول جمیع ارباب کمال اجتماع نقیضین ممکن باشد اگرچه امکان

آن بالاتفاق محال است ۱۲

صفحه ۷ بلکه یکنفر یک سخن دروغ را دو مرتبه بیک نهج گوید مشکل است چنانچه ط
درین زمان یک نفر باعانت جمعی کیفیت مجلسی را برخلاف واقع دو مرتبه چاپ کرد
بچند روز فاصله هر یک مخالف دیگری شد ۱۲

مختصری از مطول کیفیت مجلسی را که بنا بر عدم اظهار عجز و جهل و اجهار قدرت و معرفت ف
خود مجمل و بعکس نوشته آنست که چون مسموع گردید که بموجب التماس جمعی ملتمسین ملاد این
بعضی دلایل از اقوال علمای اسلام درباب تاریخ فرس و اثبات تعلق کبیسه در دین
زرتشتی مینماید بناء علیه روز یکشنبه غره شهر جمادی الثانی ۱۲۴۲ هجریه مطابق ۲۸ تیرماه برحق
دین زرتشتی موسوم بقدیم ۱۱۹۶ یزدجردیه در خانه دولت و سعادت آشیانه
قدوة التجار فارسی فریدون ولد ایلچی محمد بیگ مهیا و جمعی از تجار ذوی العز و الاعتبار ایران را
با او استدعا و از چند سوال و کتاب دینی خود که مرقومه یکی از دستوران معتبر رسمی و
اصل کلام او ستا در خط معروف بزند مرقوم و معنی آن در فارسی که صریح الدلالت بر
بودن سال دین ۳۶۵ روز است با بعضی کتب علمای اسلام که دال بر دایر بودن
مبداء سال فرس در فصول و وجود دو تاریخ یکی بیکبیسه و دیگری با کبیسه نمودیم بیچاره
مثل روباه پیر از صولت شیر تمام اعضایش مرتعش و رنگ روی کاهی ساخته و قلیل

حواسی که دارد هم باخته در جواب بغیر سخن ناصواب دور از حساب از و مسموع نگردید چنانچه
حضار مجلس اختلال احوال او دیدند و پریشان گویی او را شنیدند چون یقین است
که او انکار تام باصرار تمام برصدق اینکلام که مرقوم اقلام صداقت ارقام گردید خواهد نمود
بنابران محضری که درباب اجلاس مذکور بخط اید حضار صداقت شعار آنجمع در دست
است در آخر رساله مطبوع خواهد گردید تا منظور ناظرین حق پژوه گردد معذلک اگر
باز هم منکر باشد بنابر مثل مشهور اگر سیستان دور است گوی و میدان نزدیکست
لازم انکه ثانیاً مجمعی در مکانیکه منسوب بطرفین نباشد معین و خود با هر که خواهد حاضر گردد و اینجانب
نیز با چندی از ارباب فهم و فراست که ممیز حق از باطل و متمیز عالم از جاهل باشند کذلک تا عیار
زر ده دهی گفتار صداقت شعار از مقدار سخنان چون مس ملمع تلبیس شعار و آنچه درباب استدلال
از کلام خدا که زند و اوستاست آن بغض و کینه شعار دین فارسیان بنوک خامه عداوت علامه
داده بر حاضرین عموماً و بر ملتمسین خصوصاً معلوم و مکشوف گردد و انکه با بروت ریش از ین
امر انحراف و استنکاف نماید کلم از سریه سریه مستوه خویش خواهد بود و چون بعضی از رفقای
جانی او در مجمع مذکور شاهد و حاضر و برلایعنی سرایی او سامع و ناظر بودند معذلک
بعد از انقضای مجلس بنابر عصبیت او را افضل و افهم حکمای اولین و اکمل و اعلم علمای
آخرین قرار داده فراوان ستودند و دران غلوّ فاحش نمودند بنابران این معرفت

نغو

بقصور وجدان روز سه شنبه ۲۳ شهر جمادی الثانی سنه صد و سه سوال مرقوم بمعرفت
عالیشان معلی بنیان عمدة الاشراف والاعیان آقا محمد صاحب تاجر شوشتری
دام عزه واقباله نزد ملاذ الملتمسین ارسال اگرچه بر سبیل جزم معلوم داشت که دکان
ضمیرش از کالای معرفت و علوم تهی و بغیر متاع ابله فریبی و ابلهی در زاویه خاطرش چیزی
ندارد و یقیناً جوابی نخواهد داد الا خواهش جواب بنا بر آن نمود که مُعَرِّفینی که او را بمعرفت
میستودند و نزد عوام بفضیلت معروف مینمودند از تعریف خود خجل و معلوم ایشان
گردد که او هم در ادراک مثل ایشانست فی الجمله چون جوابی نداشت سر در جیب انفعال
کشیده صامت و ساکت ماند خلاصه مقصود آنکه چون از آن طرف مجاوبتی میسر نگردید
یکی از دوستان اینجانب بمعرفت خطوط سه چهار از وطالب جواب و از جانب
او نیز احدی از مجانس هم بمعرفت سه چهار مذکور که در رساله جواب خواهد داد اما بعد
از آنکه رساله منتشر و بدست اینجانب آمد از جواب مسایل ثلثه اثری در آن بنظر نیامد و
نعم الحمد که آنچه اینجانب بر جهل او گمان میبرد بیقین مبدل گردید این بود کیفیت مجمع
که آن جامع کمالات موهومه و خیالات موهومه مسطور و آن را نیز یکی از دلایل اثبات
کیسه دانسته درج رساله خود ساخته ۱۲

۵ صفحه ۱۷۱ و بالجمله بر اهل علم ظاهر است که آنچه حکما و متکلمین اهل اسلام در تنقیح خود

ثبت کردند ماخوذ از کتب اقدمین است چنانچه در کتب خود بسیار از مسایل حکمت و
قواعد ریاضی را نسبت بحکماء یونان و فارس میدهند و ترجمه کلام ایشان را بعینه
نقل میکنند و کسیکه میگوید جمیع کتب اقدمین را مسلمین بآب ریختند و نسخه از کتب علمی
ایشان را باقی نگذاردند قول او مبنی بر جهل و تعصب و عدم سررشته است

ف معلوم باد که ذکر تاریخ نه نسبت با علم حکمت دارد و نه منسوب بعلم ریاضیست و انچه
نوشته ماخوذ از کتب اقدمین است محض جهالت بآن و لیل که دلایلی که خود در ذکر تاریخ
فرس آورده مستند بسندی از اقدمین نیست و انچه علمای اسلام نیز گفته کذلک و انچه
نوشته کسیکه میگوید جمیع کتب اقدمین را مسلمین بآب ریختند و نسخه از کتب علمی ایشانرا
باقی نگذاشتند اگرچه ملاذ الملتمسین معاند اهل حق محقق گردیده بود متهم بکسرهای هوز بود نیز
هم متهم گشت چه کاهی اینسخن که جمیع کتب اقدمین مسلمین بآب ریختند بمخیله این حقیر
نگذشته مگر انکه بلا تشکیک یک نسخه علمیه از قدمای فرس باقی نمانده گفته و الحال نیز
همان میگوید بر او لازم است که یک رساله یا یک ورق یا یک سطر از قدمای فرس در علم
حکمت یا ریاضی یا غیر ذلک بنماید و الا دکان خام گویی و ابله فریبی باجناس توهمات کاسده
ایشانی خیالات فاسده بیاراید و انچه نوشته تلحین منجلاب بپالاید ۱۲

ه صفحه ۷۲ و گفتن اینکه اقوال اسلامانان مخالف یکدیگر است از سوء فهم و عدم ربط

باصطلاحات

باصطلاحات بلکه تهمت بایشان است چنانچه یک لفظ را درجایی بهترک وجای دیگر بهتیر
وجایی بهرک وگفته هرکدام چیزی داشته اند مخالف دیگری

ف قیاس بنفس نموده که ازسوی فهم وعدم ربط باصطلاحات نوشته چه خود متصف باین
صفاتیست بافضال نامتناهی الهی هرگاه مخالفت اقوال بانواع واقسام درهرباب در
اوراق گذشته بکرات ومرات ثابت وانچه درباره وضع تاریخ فرس نوشته لفظ مغا اختیار
وضع کبیسه باطل کرده ایدیم نزد ارباب تمیز واستعداد کافی زیاده ازان محتاج بیان نیست
مشهور است که درخانه اگر کس است یک حرف بس است اگر بنا برعدم تمیز واستعداد ملاید الملتمسین
نفهمد قصوری ازینطرف نخواهد بود دربیست که گفته اند فرد چو استعداد نبود کار از اعجاز نگشاید
مسیحا کی تواند کرد بینا چشم سوزن را   وانکه یک لفظ را بچندین نام مختلف درکتب خود
آورده اند آن کتب موجود است درجمعی حاضر آید تاکتب نموده روی اهل اتهام سیا
نماید چون بقیه سخنان پریشان او را که مکرر آورده مکررا جواب داده شده درآخر رساله که بر سبیل
استعجاب اینفقره دور از صواب ثبت نموده جوابش مرقوم وختم کلام مینماید ۱۲

ه صفحه ۷۴   وعجب تر انکه جرح کتب علمای اسلام میکند وازبرای اثبات مطلب خود استشهاد
از عوام مسلمانان مینماید ۱۲

ف مستور ومخفی نماند که نزد هیچ عاقل این سخن باطل او پسند نخواهد بود چرا که اگر تواند بعون الله

تعالی و قوته جرح قول علمای اسلام نمود از عوام مسلمانان استشهاد چگونه خواهد
طلبید و مارا که زردشتی ایم اگر جرح قول علمای خلاف آیین خود نمایم که آن اقوال
خلاف طریق ما باشد اصلا و قطعا نقصی و منقصتی عاید نخواهد گردید چه بر ما واجب که هچ
بر عکس آیین ما نوشته اند لامحاله جرح نمایم و اگر نمایم در شایتین قاصر و عاصی
خواهیم بود سخن بر ملا ذا الملتمسین است که تکذیب قول امام خود ع مینماید و معدلک
خود را مسلمان میشمارد و آن آنست که در بحار الانوار ملا محمد باقر مجلسی در مبحث نوروز
فرس بروایت علامه سید مرتضی جمال الدین علی بن عبد الحمید بسند معلی بن خنیس از قول
حضرت امام جعفر صادق ع مرقوم فرموده وهی هذه

ملا محمد باقر مجلسی

رواه باسناده الی المعلی بن خنیس عن الصادق علیه السلام ان یوم النیروز هو یوم
الذی اخذ فیه النبی ص لامیر المومنین ع العهد بغدیر خم فاقروا له بالولایة فطوبی لمن ثبت علیها
والویل لمن نکثها وهو یوم الذی وجه فیه رسول الله ص علیا ع الی وادی الجن فاخذ علیهم
العهود والمواثیق وهو یوم الذی ظفر فیه باهل النهروان وقتل ذا الثدیه وهو یوم الذی
یظهر فیه قائمنا اهل البیت وولاة الامر ویظفر الله تعالی بالدجال فیصلبه علی کناسة الکوفة
وما من یوم نوروز الا و نحن نتوقع فیه الفرج لانه من ایامنا حفظه الفرس وضیعتموه

روایت کرد علامه سید مرتضی بسندش بسوی معلی بن خنیس از صادق علیه السلام بتحقیق که

روز نوروز آنچنان روزیست که گرفت در آن روز نبی صلعم از برای امیر المومنین علیه السلام
در غدیر خم پس اقرار کردند صحابه برای او یعنی برای امیر المومنین ع بولایت و سلطنت بر
مومنین پس خوشی و خرمیست برای کسیکه ثابت و استوار ماند بر آن عهد و عذاب و
هلاک هست برای کسیکه نکث کرد و شکست آن عهد را و آن روز یعنی نوروز فرس
آنچنان روزیست که متوجه ساخت رسول خدا صلعم علی ع را بسوی وادی جن پس گرفت
حضرت علی ع برا جنه عهود و مواثیق و بیعت از برای رسول ع و آن روز یعنی نوروز فرس
روزیست آنچنان که ظفر یافت حضرت علی ع را اهل نهروان و کشته شد ذا الثدیه که سر
کردهٔ اهل نهروان بود و آن روز یعنی نوروز فرس روزیست که ظاهر میشود در آن قایم ما
اهل بیت که مراد حضرت امام مهدیست ع و ولایت امر و ظفر میدهد الله تعالی او را بر
دجال پس بردار میکند او را در کناسه که محله ایست در کوفه و نیست از روز نوروز مگر ما
یعنی اهل بیت توقع و انتظار داریم در آن نوروز کشایشی و فتوحی مراد آنکه در هر نوروز
فرس ما امید و انتظار فرج و کشایش کار داریم بسبب آنکه نوروز از روزهای ماست
محافظت کردند و نگاه داشتند فرس و شما از اضایع نمودید و تلف ساختید
بنابر اقوال مولفین اسلام کبیسه بعد یزدجرد بن شاپور یا فیروز جد نوشیروان یا نوشیروان
متروک و بزعم ناقص بعضی از اهل لجاج و ذراجتهج سراپا اعوجاج دلیل ابن یوسف

حجاج تاریخ فرس نامنضبط و نوروز از موضع خود تا عهد امامت حضرت جعفر صادق ع
قریب بدو ماه اقلاً تجاوز نموده بود حضرت امام ع چگونه بمعلی بن خنیس فرمود که نوروز را
فرس محافظت نمودند و شما ضایع و تلف گردید اگر نوروز فرس که در زمان آن حضرت
مستعمل همان نوروز بوده که از قدیم الایام بین فرس متداول بوده ۱۴ وایضاً
در فصل ششم کتاب مستطاب زاد المعاد ملای مرحوم مجلسی بعد ذکر اقوال مختلفه فقها
درباب تعین نوروز فرس از قول حضرت صادق ع که بمعلی بن خنیس ذکر وقایع
مبشره کثیره که در آنروز قبل از زمان آن حضرت واقع و بعد خواهد گشت عرض نموده و در
آخر میفرمایند زیرا که از روزهای شیعیان ماست آنروز را عجمان حفظ کردند و حرمت آن را
رعایت کردند و شما عربان آنرا ضایع گردید ای ملاذ الملتمسین
آیا حضرت امام ع در هنگام خود آنچه فرمود که فرس محافظت کردند از روی علم بوده یا جهل و
میدانسته که فرس در سوابق ازمنه کبیسه میکردند یا نی اگر بگوئی میدانسته و این سخن فرموده
بزعم سایر ناس حاشا اما بگمان تو سخنی خلاف واقع از آن حضرت صادر گشته و اقتدای
تو با امامیکه از وسخن خلاف واقع صدور یابد خواهد بود و مقتدا باید صادق و صایب القول باشد و
تو کاذب و خاطی شمردی و اگر بگوئی نمیدانسته و نوروزیکه در زمان آن حضرت متداول
فارسیان بوده همانرا درست شمرده فرموده که فرس محافظت نمودند و شما ضایع ساختند

زیرا

نسبت جهل بحضرت امام ؑ داده خواهی بود و امام باید جاهل نباشد و تو جاهل و نادان دانستی پس بنا برانکه تو امام را کاذب وخاطی یا جاهل تصور نمودی خلل تمام در دین وایمان تو ثابت ومحقق وتو از دایرهٔ مذهب امامیه خارج وازجملهٔ فرقهٔ عاصیه ناکثین یا قاسطین یا مارقین خواهی بود ونیز همچنین ملای مغفور در کتاب تذکرة الائمه میفرماید بعد از ذکر تاریخ تولد حضرت امیر المومنین علی ابن ابیطالب ؑ در باب استقرار خلافت ظاهری بر آنحضرت و در هژدهم ذیحجه

روز چهارشنبه سنه ۳۵ خمس وثلثین که نوروز عجم نیز بود خلافت ظاهری بروی قرار یافت ۱۲

معلوم است که در سنه ۳۵ هجریه کبیسه در اهل فرس متروک بوده پس این نوروز عجم کدام نوروز بوده اگر بگویی نوروز شمسی که آفتاب بنقطهٔ اعتدال ربیعی بوده نا معقول محض خواهد بود چه

این نوروز شمسی از عهد ملکشاه سلجوقی متداول وقبل از وکسی آنرا نوروز نمیدانست ۱۲

وایضاً ملا محمد باقر سبزواری در باب نوروز بعد از ذکر چندین اقوال علما و ابطال آنها در تعیین نوروز فرس که ایراد همه موجب ملال طبع ناظرین است مرقوم فرموده اگرچه عبارت قدری مغشوش اما اصل مدعا فوت نمیشود وآن اینست

واین دلیل ضعیف است چه در حدیث واقع شده لفظ نیروز فرس وازین ظاهر میشود که این روز نیست درمیان فارسیان وایضاً در حدیث مذکور که فرس حفظ این روزند

اول سال فرس است پس در تحقیق معنی نوروز فرس رجوع بفارسیان وعجم باید
کرد و تحقیق باید نمود که در زمان حضرت صادق ع میان فرس چه روز را نوروز میگرفتند و
مبدأ سال فارسیان چه روز بوده و اصطلاح بلاد عرب درین زمانها درین باب
مدخلی ندارد (۲۲) ای ملاذ الملتمسین قدری از بیهوشی
بهوش آی و غشاوه جهالت از بصر بصارت بگشای و در قول ملای که فرموده در تحقیق
معنی نوروز فرس رجوع بفارسیان وعجم باید کرد تعمق نظر نمای و بیقین بدان که از
علمای اسلام تحقیق نوروز فرس نباید نمود و استشهادات که در رساله آوردی بکزلک
شرمساری لاجرم باید زدود و نوروزیکه در زمان حضرت صادق ع بوده آن نوروز نیست
که قبل از یزدجرد از قدیم الایام معمول فرس و الی الآن مابین تمامی جماعه فوارس ایران و
جمعی از اهل هند که معروفند بقدیمی متداول است بخلاف نوروز رسمیان که نوروز
نیست بلکه اول ماه دوم از سال فرس است بلا تشکیک جای تعجب است که بجهه ما مینویسی
که عجب آنکه جرح قول علمای اسلام مینماید از روی انصاف اگرچه نداری ملاحظه نمیکنی
که برما اصلا از ان حرجی نیست اما مسلمانی تو نقص تمام دارد که بنابر اغراض نفسانی تکذیب
قول امام دین خود و سایر علمای اسلام جایز داشتی و خاک بیدیانتی در دیده شخص دیانت
خویش انباشتی چه نیک گفته زعقبی شد بدنیا هر که راضی بکجا ترسد ز شرع و حکم قاضی

اگر

اگرچه بفضل مفضل الافضال ما را یک قول از اقوال علمای اسلام رحمهم الله در باب
اثبات حقیقت تاریخ دین خود و اینکه من البدایه یکسر است احتیاجی نبوده و نیست لکن بسبب
آنکه دستور مهرورد دستور اسفندیار که بر نادانی او جای ترحم است از اضطرار در رساله خود
اهل اسلام را منصف گرفت و بعد ذلک ملتمسین اقتدا بمقتدای خود لازم دانسته
التماس تحقیق تاریخ دین خود از تو که هم در ظاهر مسلمانی نمودند و تو از اقوال مسلمین استشهادات
آورده بیچاره کان را تقویت در گمراهی نمودی بنا بر ضرورت اینچند قول در بطلان آن خصوصات
مرقوم والا ما را کتاب سماوی که بر پیغمبر ما نازل گشته کافیست اصلا احتیاجی بقول دیگران
نیست بر ضمیر منیر نصفت تخمیر پوزش پذیر ناظرین این نسخهٔ مبطله استشهادات
ملا دا الملتمسین که از اقوال مسلمین آورده مخفی نماند که در مواقع کثیره عذر ابطال اقوال آن
مولفین و محاسبین رحمت قرین در خصوص وضع تاریخ و عدم اطلاع ایشان بر قوانین
شرعیه زرتشتی خواسته چه ایشان سخن بطریق روایت انهم بطرق مختلفه چنانچه آن اختلافات
در مجلس بیان نموده شد مرقوم و مقصد ایشان اثبات کبیسه لامحاله در دین زرتشتی نبوده
اما چون بنا بر خاطر جویی طالبان ربانی کبیسه که ملتمسین ملا دا الملتمسین بدون استحضار بنا حجت و
اصرار تمام ثبت کبیسه در دین زرتشتی و آن اقوال را سندی محکم و مضبوط میشنیدی
سنگی و مربوط که اهون من بیت عنکبوت است متصدی و در ضمن عبارات بعضی الفاظ رکاکت

سمات نسبت باینجهت مرقوم بنابران ابطال آن اقوال لازم تا سکوت مستلزم
اذعان نگردد و بمضمون البادی اظلم و انچه عوض دارد گله ندارد ارقام برخی سخنان اهانت
اشتمال نسبت باو نیز بفحوی انگشت مکن رنجه بدر کوفتن کس تاکس نکند رنجه بدر کوفتن مشتت
ضرور گردید و الا گاهی اراده اظهار بطلان آن اقوال در نظر نبوده یا در مدت العمر زبان
تقریر و خامه تحریر بتوهین کسی نگشوده و نفرسوده و چون بارتکاب این هر دو امر مرغب و
محرض او بوده رجا واثق و ارتجا صادق از مکارم اخلاق ناظرین این اوراق انکه حقیر بی
تقصیر را بارقام سخنی نامرغوب که بمقتضای لکل مقام مقال آورده از راه احسان و عفو
معذور و معفو فرمایند تا در زمرهٔ و الله یحب المحسنین محسوب و در جملهٔ الکاظمین الغیظ و
العافین عن الناس منسوب گردند و نیز معلوم فرمایند که چندی از ملتمسین
بجهت اخفای قباحت ماه مغلوط خود بکیسه چسپیده مردم بیچاره را که بغیر علم کسب معاش
بیخبر از علم احراز سعادت معاد و حصول حسن اعتقاد بر لوح ضمیرشان انتقاش نپذیرفته
از متابعت بطریق نجات مانع و از خوف انکه مبادا میل بماه برحق قدیمیان نمایند در حیص و
بیص فساد جوار کیسه که خود نیز با وجود قول بفعل نمی آرند انداخته اند و از نتایج فتنه های
الفاسد افشان و افساد طرفه تحفه مهیا و عجب زاد المعادی مهنا از بهر خود معد و آماده
ساخته لوای لجاج و عناد نه با قدیمیان بلکه بفرمان واجب الاذعان دارای دو جهان

افراخته اند هرگاه ملتمسین استنکاف از ماه برحق قدیم مستعمل فوارس ایران جمیعاً و برخی از
اهالی هند مینمایند و بعمل نمی آرند بخیال خود معذورند اگرچه عذر ایشان عند الله مسموع و عند العقل
مطبوع نیست امّا با وجود اعتراف بچیسه و غلوّ فاحش در جواز آن در دین خود مینمایند و قدم
جان در طلبش بانواع جدّ با بواب امم مختلفه میفرسایند اگر بر قول خود محقّند بکدام مانع نفاذ
انحراف ورزیده اعمال دینیه خود بران جاری نمیکردانند همین دلیلیست واضح و برهانیست
لایح برانکه بوجه احسن وطریق مستحسن میدانند که در دین بوجهی من الوجوه مدخلیتی ندارد و محض خیال
باطل بکل اندودن آفتاب ماه قدیم برحق سخنی ناحق مطلق میکویند امّا غافل که آفتاب بکل نمی
توان اندود و برما نیز محقق که زنک این غفلت بهیچ نوع از لوح خاطر ایشان بهزاران مصقل اندرز
نصیحت نمیتوان زدود لمولفه تاکه کردد آسمان برسر این تیره خاک پاک هیچکس زنک جهالت از دلی ننموده
کر دعیسی مرده را کر زنده و اعمی بصیر بذر اهل جهل همواره مخوف و ترسناک کر حکیم آید فلاطون هیچ منفعت نیفزاید
سعی در رنج جهول کشته مشرف بربلا چون در صفحه ۱۸۲ سوالی درباب استعمال کبیسه
اعم از انکه بعد صد و بیست سال یکماه یا بعد دویست و چهل سال دو ماه یا بعد چهارصد و هشتاد و
سال چهار ماه مکرر نمایند از علاء الملتمسین نموده که دران سنوات جشن کهنبار که از جشنهای
بزرک دین زرتشتی است و بر مکلفین واجب عینی که بعمل آیند چکونه و بچه نحو باید معمول داشت و
همچنین جواز نقل خمسه از آخر اسفندار ماه در اواخر شهریور مکرر و اکر از روی کتاب دینی زرتشتی

جواب با صواب بدهد و آینده بنا بر التماس متمسین با مقتضای شیمه سماحت آیین خود
چیزی بنویسد جواب سخنان او داده میشود و اگر مثل این رساله از اقوال تا این مآل
علمای اسلام مکرر زحمت بعد بمصداق جواب جاهلان باشد خموشی التفاتی بآن نکرده از قبیل
نعیق غراب وطنین ذباب تصور خواهد نمود چون مصرع آخر مقطع این غزل که مناسبت
بختم کلام دارد و مصرع اولی مطلع آن از نتایج طبع وقاد و فواید ذهن نقاد عالیجناب
فضایل و کمالات نصاب صفوة السادات قدسی القاب سلطان العلما برهان الحکما
استاد النحاریر استناد المشاهیر صوفی صافی نهاد روشن ضمیر عارف اسرار علوم خفی و
جلی سید محمد علی یزدی الاصل بندر سورت مسکن دام افاداته فی اهل الزمن وحرسه الله
من الآفات والمحن میباشد که در مکتوبی بلاغت اسلوبی که از طرف یکی از دوستان
مرقوم و از این حقیر مصرع ثانی آن خواهش فرموده بودند و این نارسا با وجود عدم بضاعت
فقدان استطاعت غزلی مناسب آنمصرع باتمام رسانیده آنرا تمامه مرقوم و رساله را بآن
مختوم کرد اینک

عالم خراب گشته جهل مرکبست
از جهل روز جاهل میشوم چون شبست

جاوید باز بانه محشور باشد انکه
اجزای طینتش زجهالت مرکبست

شیطان که هست عین جهالت جاهلان
در جهل خویش مانده فزاوان تعجبست

از دست جهل جاهل بد عاقبت همیش
فرزانه مرد در غم و در تاب و در تبست

فی اهل خاک بر فلک از جاهلان
جویای مخلصی ز زبان بر زبا ربست

این مصرع نخست غزل هست از کسی

کوشاه ملک معنی و فرخنده مشتری (بست)   دریای علم بحر فضایل محیط فیض   سحبان بگاه نطق برش لعل ب (لیست)

وقت است تنگ و شکر از وقت تا هیچ   فیروز گاه خواهشی و بستن (لیست)

هو الشهید بالحق

بر ناظرین انصاف آیین این سطور صداقت ظهور محجوب و مستور نماند که فقیر حقیر فیروز بن کاوس
در ابطال استدلالات که ملاذ الملتمسین درباب جواز کبیسه در دین و آیین زرتشتی از معقولات
علمای اسلام اسکنهم الله فی دار السلام در رساله خود آورده بسبب زحمت شبانروزی کشیده
بموجب مرارت مسایل اندوزی چشیده و سخنی عجیب نشنیدنی که ملاذ الملتمسین در آخر رساله
خود بر سبیل تعجب آورده که عجیب‌تر آنکه کتب علمای اسلام حرج مینماید شنید چه درین
اوقات سعادت سمات شرافت آیات یکی از موبدان دانشور فضیلت گستر دین پرور ۱
رسمیان یعنی ملتمسین موسوم بعیدل داهرو ولد موبد داراب ملقب بسنجانه بمعاونت و
اتفاق بعضی معاونین دانش قرین از دستوران و بهدینان مطالب کبیسه نه از دل
بلکه بزبان کتابی موسوم بخورشید و هیزه در زبان گجراتی در اثبات کبیسه در کیش زرتشتی
بعقیده خود و معاونان مدلل بدلایل دینیه اما بربسته و مبرهن ببراهین شرعیه زرتشتیه لکن
نه برجسته مرتب و دران کتاب در صفحه ۱ و ۲۶ و ۴۰ انتقال خمسه از آخر اسفندارماه در
اواخر شهور مکبوسه جا بجا آورده و موکد نموده که لامحاله اضافه خمسه در آخر اسفندار بایدبر آن

محقق گردید که آنچه علمای اسلام درباره خمسه مرقوم که در اواخر شهور کبیسه زیاد میکردند

با سایر اقوال اینکه درباب وضع تاریخ فرس آورده اند و بعد ازین تا قیامت بیارند

باطل محض و رساله ملاذ الملتمسین بکلّی از درجه اعتبار ساقط و هابط و سجلّ مدّعیات

احقر بتمامه و کماله بشهادت مدّعیان مکمّل و مسجّل گشت الآن بر ملاذ الملتمسین لازم

که با موبد مذکور و غیره معاونان او جلسه نموده ایشان را قایل نماید که الحاق خمسه در اواخر

شهور کبیسه در دین زرتشتی واجب و آنچه شما در آخر اسفندار ماه صواب دانسته اید

عین خطاست اگر ایشان اذعان نمودند رساله خود را معتبر و مناط دانند و الّا بهر آبیکه

ازان پاک تر نباشد بشوید زیاده السّلام علی من اتبع الهدی

بعون الله الملک العلّام سمت اتمام وصفت اختتام پذیرفت رساله موسومه

بادلّه قویّه بر عدم جواز کبیسه در شریعت زرتشتیّه اوّل اسفندار ماه قدیم سنه ۱۱۹۷

یزدجردیّه مطابق یوم سه شنبه ۱۶ شهر محرّم الحرام سنه ۱۲۴۴ هجریه موافق

۲۹ جولیاه انگریزی سنه ۱۸۲۸ عیسویّه علی ید احقر العباد

بن محمد تقی میرزا احمد شیرازی

سواد محضر مجمعی که ذکرش در صفحه ۲۰۹ این رساله مذکور گشته است

هو الحقّ المبین و به نستعین

بررای صواب نمای حقّ بنیان دقیقه یاب و برضمیر منیر انصاف نشان حقّانیت انتساب ظاهر و معلوم میدارد و از مستخبرین و مطّلعین مدّعا حقّاً و صدقاً از روی صفوت و صفا استعلام و استفهام مینماید که در روز یکشنبه غرّه شهر جمادی الثّانی سنه ۱۲۴۲ هجریه مطابق ۳۰ تیرماه قدیم سنه ۱۱۹۶ یزدجردیه موافق ۳۱ دیزمبر سنه ۱۸۲۶ عیسویه درخانه فریدون جی ولد لیجی سیکهاجی در ممبی اجلاسی از حضرات تجّار ذوی العزّ والاعتبار ایرانی و بعضی از معارف و مشاهیر فارسیّه درباب تحقیق امر کبیسه در دین زرتشتی واقع و اقلّ خلق الله فیروز بن ملّا کاوس فارسی کتبی که منطوقاً و مفهوماً بلا خلاف دالّ براین بود که از قدیم الایّام در اهل فرس دو تاریخ مستعمل بوده یکی بسیط یعنی بدون کبیسه و دیگری با کبیسه بعالیشان عزّت و سعادت نشان خیر الحاج حاجی محمّد هاشم اصفهانی نمود و ایشانرا بدون دلیلی و سندی از کتب مزبوره جواب این بود که این کتب مقوّی قول من است و خلاصه مفهوم کلام و مضمون جواب ایشان این بود که من که فلانم دانسته من اینست که در دین زرتشتی کبیسه مستعمل بوده نهایت دلیلی و برهانیکه مشعر بر اثبات قول ایشان باشد

از ایشان دیده و شنیده نشد و کذالک کلمات زند و اوستا که در فارسی ترجمه
بخط دستوران رسمی مرقوم بوده ظاهر ساخته که سیصد و شصت و پنجروز بدون کبیسه
صریحاً دلالت میکرد جواب دادند که سیصد و شصت و پنجروز بدون کبیسه چه معنی دارد
آخر الجواب از ایشان این بود که من از دین و آیین شما خبر ندارم اگر در زند و اوستا
سیصد و شصت و پنجروز هست کتابهای سایر غلط است باز کتابی که از دستوران
رسمی قبل از هفت هشت سال در گجراتی ترجمه شده آنرا یکی از فارسیان خوانده و فهمانیده
ایضاً جوابهائیکه مطلقاً مناسبت با مطلب و مدعا نداشت از ایشان ظاهر شد لهذا مستدعی
ملتمس از حضار حضرت شعار آنکه هر کس که بنظر حق باین مناظره مذکوره را دیده و در سمع
انصاف گزین مقالات و مکالمات طرفین را شنیده و فهمیده است دستخط ذات
خود را در حواشی و اذیال این صحیفه مرقوم و بمهر صداقت و پاک
اعتقادی مزین و مختوم فرمایند تحریراً فی غره شهر جمادی الثانیه سنه ۱۲۴۲

صحیح ما رقم فیه لدی الاقل محمد شوشتری — شهد بذالک العبد الجانی حسین بن محمد طاهر البهبهانی — شهد بذالک الاحقر محمد علی صفر — شهد بما فیه اقل سادات ابن المرحوم الحاج میر محمد باقر طباطبایی — شهد بما فیه ابن حاجی محمد کاظم بهبهانی فی احمد

شهد بذالک احقر محمد صادق دهشتی

تمت

بنام یزدان راستی پسند

رساله موسومه

بادلهٔ قویه بر عدم جواز کبیسه در شریعت زرتشتیه

از طرف

فارسیان صادق العقیده والایمان موقنین فرمان
واجب الایقان حضرت یزدان معروف بقدیمیان

در جواب

رساله شواهد النفیسه فی اثبات الکبیسه که حاجی محمد هاشم نامی اصفهانی حسب الالتماس
فارسیان هند موصوف برسمیان مسطور و در سنه ۱۲۴۲ هجریه مصادق سنه ۱۸۲۷ عیسویه در بندر ممبئی چهاپ نموده

تالیف

اقل العباد فیروز بن ملا کاوس

در بندر معموره ممبئی

مطبوع مطبع خانه مشهور بمبئی سماچار در سنه ۱۱۹۷ یزدجردیه مطابق سنه ۱۸۲۸ عیسویه